

پورفرزید (مولائی)، ابراهیم
تجوید جامع (مفردہ اولیٰ) / ابراهیم پورفرزید، — تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۷۷.
شش، ۱۷۶ ص. — (سمت: ۱۲۶، زبان و ادبیات عربی، ۱)
ISBN 978-964-459-126-6
پشت جلد به انگلیسی: Ebrahim Pourfarazib, TAJVID-e-JAME'.
چاپ اول: بهار ۱۳۷۴، چاپ هشتم: زمستان ۱۳۸۸.
کتابنامہ: ص. [۱۷۵] - ۱۷۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.
۱. قرآن — تجوید. ۲. قرآن — قرائت. الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. ب. عنوان.
۴۳ ت ۹ پ ۷۴/۷ BP
ت ۷۱۸ پ ۲۹۷/۱۵۱

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



تجوید جامع (مفردہ اولیٰ)

ابراہیم پورفرزید

چاپ اول: بهار ۱۳۷۴

چاپ هشتم: زمستان ۱۳۸۸

تعداد: ۲۰۰۰

مدرخانہ طرح اربعہ ایس. مولیان
و مصرسن قرائت قرآن کریم

حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»

چاپ و صحافی: مهر (قم)

قیمت: ۱۹۵۰۰ ریال. در این قیمت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشنده گان و عوامل
توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،
روبهروی پمپ گاز، کد پستی ۱۶۶۳۶، تلفن ۲-۴۴۲۹۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

کلیه حقوق اہم از چاپ و تکثیر، نسخہ برداری، ترجمہ و جز اینہا برای «سمت» محفوظ
است (نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است).

تجوید جامع

(مفردہ اول)

ابراہیم پورفرزب



پتہ: لاہور، پاکستان

تلفون: ۳۷۳۱۱۱



سازمان مطالعہ و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

تجوید جامع

(مفردہ اول)

ابراہیم پورفرزیب



سازمان مطالعہ و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



سازمان مطالعہ و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

پورفرزید (مولاتی)، ابراهیم
 تجوید جامع (مترجمه اول) / ابراهیم پورفرزید. — تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
 انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۷۷.
 شلی، ۱۷۶ ص. — (سمت: ۱۲۶. زبان و ادبیات عربی: ۱)
 ISBN 978-964-459-126-6
 پست جلد به انگلیسی: Ebrahimi Pourfarzid. TAJWID-e-ARAME.
 چاپ اول: بهار ۱۳۷۴، چاپ هشتم: زمستان ۱۳۸۸.
 کتابخانه: ص. [۱۷۵] - ۱۳۷۶ همچنین به صورت زیرلوس.
 ۱. قرآن — تجوید. ۲. قرآن — فرائد الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
 دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. ب. عنوان.
 ت ۴۳ ن ۹ پ ۷۴/۱۱۲
 ت ۷۱۸ پ ۱۵۱/۲۹۷

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
 مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



تجوید جامع (مترجمه اول)
 ابراهیم پورفرزید
 چاپ اول: بهار ۱۳۷۴
 چاپ هشتم: زمستان ۱۳۸۸
 تعداد: ۲۰۰۰

دبیرخانه طرح اریه‌یی هاریان
 و مدرسان قرش قرآن عربی

خروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»
 چاپ و صحافی: مهر (قم)

قیمت: ۱۹۵۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل
 توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،
 رویه روی پمپ گازه کد پستی ۱۴۶۴۶، تلفن: ۰۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

کلید حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و جز اینها برای «سمت» محفوظ
 است (تقل مطالب یا ذکر مأخذ بلامانع است).

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنایی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

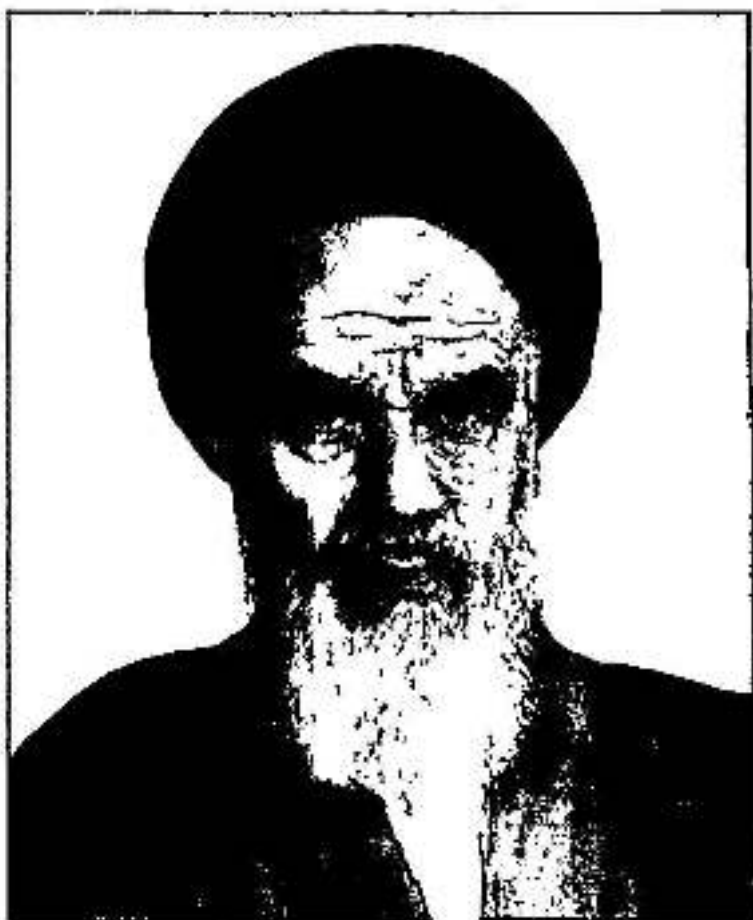
بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید بتدریج و پس از انتقادات و یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر که دربرگیرنده مفاهیم آموزشی و قرائت قرآن کریم است، برای دانشجویان رشته های زبان و ادبیات عرب در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی دروسهای قرائت و ترجمه و تجوید به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، دیران آموزش و پرورش و سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



قرآن کریم که در رأس همه مکاتب و تمام کتب است، حتی سایر کتب الهیه،
آمده است که انسان را بسازد؛ انسان بالقوه را انسان بالفعل و موجود بالفعل کند.
صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۳۴.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	مبحث اول: معرفی و توصیف قرآن مجید
۷	مبحث دوم: دستورها و نصایح ضروری درباره قرائت قرآن کریم
۱۱	مبحث سوم: ثواب حفظ، قرائت و انس با قرآن
۱۶	مبحث چهارم: وجوب سکوت و استماع قرآن کریم
۱۸	مبحث پنجم: علم قرائت و پیدایش قرائتهای مختلف
۲۳	مبحث ششم: ذکر نمونه‌هایی از قرائتهای مختلف
۲۵	مبحث هفتم: فرقی بین قرائات، روایات و طرق
۲۷	مبحث هشتم: قاریان سبعة، راویان و طرق آنان
۳۲	مبحث نهم: در بیان معنی تجوید و آیه مبارکه «ترتیل»
۳۶	مبحث دهم: معرفی کتاب التیسیر، قصیده شاطیبه و منظومه طیبة الشر
۳۹	مبحث یازدهم: استعاذه و بسمله
۴۵	مبحث دوازدهم: مخارج حروف
۵۰	مبحث سیزدهم: صفات حروف
۵۶	مبحث چهاردهم: کتابت همزه و حالات آن

۶۶	مبحث پانزدهم: ترفیق و تقطیم (تغلیظ)
۷۲	مبحث شانزدهم: احکام تنوین و نون ساکن
۷۸	مبحث هفدهم: احکام میم ساکن
۸۱	مبحث هیجدهم: ادغامات
۸۶	مبحث نوزدهم: مد و انواع آن
۹۳	مبحث بیستم: دهاء ضمیر و قصر و اشباع
۹۷	مبحث بیست و یکم: سکنه و هاء سکت
۱۰۱	مبحث بیست و دوم: وقف و طریقه آن
۱۰۸	مبحث بیست و سوم: اقسام وقف و ابتدا
۱۱۱	مبحث بیست و چهارم: علائم وقف
۱۱۵	مبحث بیست و پنجم: وقف بر مرسوم الخط قرآن
۱۲۱	مبحث بیست و ششم: فتح و اماله
۱۲۶	مبحث بیست و هفتم: ریاء: ابت اضافه (ضمیر متکلم وحده)
۱۳۱	مبحث بیست و هشتم: یاءات زاید
۱۳۴	مبحث بیست و نهم: اشمام و انواع آن
۱۳۷	مبحث سیام: چگونگی قرائت قرآن کریم
۱۴۰	مبحث سی و یکم: بیان موارد اختلاف روایت شعبه و حفص از عاصم
۱۴۵	مبحث سی و دوم: توضیح فرش الحروف
۱۶۷	مبحث سی و سوم: تکبیر
۱۷۱	مبحث سی و چهارم: متفرقات
۱۷۵	گزیده منابع و مأخذ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا. ۱ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ. ۲ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. ۳ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ نَزَلَ بِهِ عَلَى قَلْبِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ يَلْسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ مِنَ الْمُنذِرِينَ وَ عَلَى إِلِهِ الْمُعْظَمِينَ الْأَخْبَارِ السُّدُنِ إِذْ هَبَّ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

پرستش، آن بگانه حکیمی را سزاست که با حکمت بالغه و قدرت کامله خود، قرآن مجید و فرقان حمید را برای ارشاد بندگانش فرو فرستاد و به نعمت ایمان و خلعت عرفان، ظاهر و باطن ما را متور و مزین گرداند؛ آن عظیمی که ما را به خواندن قرآن دستور فرمود، فَاقرءوا ما نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ،^۱ و با پوشاندن کسوت ایمان و خلعت عرفان، مقام و مرتبت فاریان را نشان داد: رَبَّنَا هَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَاصْرِفْ عَنْهُمْ وَ عَذِّبْنَا بِهِمْ عَذَابَ عَظِيمٍ،^۲ و راه رسیدن به دو هدف عالی، عبادت حق و تسلیم مطلق در برابر او را در گرو تلاوت قرآن دانست: هُوَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ،^۳ تا در فروغ آن شعله گیریم، در چشمه آب حیاتش جرعه نوشیم و در همه برنامه‌ها به راهنمایی آن تکیه کنیم.

آری قرآن وسیله‌ای است که همگان را برای رسیدن به آن دو هدف مقدس،

۱. کهف، ۱.

۲. هود، ۱.

۳. مزمل، ۱۹.

۴. فصلت، ۴۲.

۵. بقره، ۱۲۱.

۶. نمل، ۹۲.

PDF Compressor Free Version

راهنمایی و راه مبارزه با هرگونه شرک و انحراف و گمراهی را آشکار می‌کند. امید است همه انسانهای دوستدار انسانیت، با توجه به این هدیه الهی و تدبیر و تفکر و بهره‌گیری از آبان‌ش، و در پرتو اشعه تابناک آموزش این راهنمای خرد و برنامه سعادت، در انسانی ساختن محیط خود و کسب معرفت در همه زمینه‌های ترقی و کمال موفق گردند.

کتاب حاضر راهنمایی متین در صحت قرائت کتاب مبین و زمینه‌ساز آگاهی به معارف قرآن کریم است و منظور از تألیف آن به عنوان کتاب درسی دانشگاهی، جلب توجه به قرآن، و ابراز عشق و علاقه به آن است و بر هر دانشجوی مسلمان لازم است برای آشنایی با قرآن کریم، آن را بیاموزد.

این کتاب، مفردای است در قرائت عاصم که از طریق شاطبیه، روایتهای حَفْص و شُعْبَه در آن منظور و بیان گردیده و زیرنویس آن از طریق طیبۃ النشر، مکمل آن است. امید است دانشجویان عزیز با صرف وقت کافی و آموزش واهی، از آن بهره‌گیرند و با تجوید کامل کتاب آسمانی خود آشنا شوند و بنابه فرموده: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» قرآن را با قرائت صحیح یاد گرفته و به دیگران بیاموزند، تا در زمرة اخیار قرار گیرند؛ و دستور «يُنْفِي لِلْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يَشُوتَ حَتَّىٰ يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يُكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ»^۱ را نصب العین قرار دهند. ان شاء الله تعالی.

به جهد تکیه مکن از خدا عنایت خواه

که حاصلی ندهد هیچ جهد بی توفیق^۲

و ما توفیقی الا بالله عليه توكلت و اليه ائيب

ابراهيم پورفرزيب (مولای)

۱- توری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی، ج ۴، ص ۶۰۷ و طی، احمد بن فهد؛ عده الداهی، ص ۲۶۹.

۳- همایی، جلال الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ انتشارات توس، تهران، مقدمه.

مبحث اول

معرفی و توصیف قرآن مجید

و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ
لِلْمُؤْمِنِينَ ۱ الْقُرْآنَ أَفْضَلَ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ ۲

انسان، این موجود محدود، چگونه یاری درک حقیقت گفتار خدای بزرگ و نامتناهی را داشته، توانایی گنجایش آن را در مغز کوچک خود دارد؟ در عظمت قرآن، بهترین گفتار، کلام پروردگار است که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ أُمُومٍ ۳» و «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ يُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۴» بنا به فرموده رسول اکرم (ص)، «فَضَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ۵» پس شایسته است که انسان از سخن گفتن در عظمت و فضیلت قرآن لب فروبندد و به عجز و ناتوانی و زبونی خویش اعتراف کند.

الحق که این بحث را باید به راسخان و متخصصان در علوم قرآن واگذار کرد:

۱. اسراء، ۸۲.

۲. سیزواری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، ص ۳۷ و وازی، ابوالفتح، تفسیر ابوالفتح، ج ۱، ص ۱۱.

۳. اسراء، ۹.

۴. ابراهیم، ۱.

۵. جامع الاخبار، ص ۴۷ و تفسیر ابوالفتح، ج ۱، ص ۱۰.

آنان که به حقیقت و عظمت قرآن از همه آشناترند و در فضیلت، همدوش قرآن و در هدایت و رهبری جامعهٔ مسلمان، بی‌عَدَبِل و بی‌نظیرند. رسول خدا (ص) دربارهٔ ارتباط آنان با قرآن می‌فرماید: *رَأَيْتُمْ نَارَكَ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَحِجْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ*^۱.

امیر مؤمنان علی (ع) در توصیف قرآن می‌فرماید: «قرآن آن نور مطلق است که غروب و افول بر آن راه ندارد، چراغ روشنی که به خاموشی نمی‌گراید، دریای ژرف و پهناوری که عمق آن پیدا نیست، راه مستقیمی که رهروانش را گمراه نمی‌سازد، پرنو تابانی که تاریکی بدان راه ندارد، فیصل دهنده‌ای که دلایل آن مست نیست، بیانی واضح و روشنگری که اصول و دلایل آن خلل‌ناپذیر است، داروی شفابخشی که با دانشنش از امراض و بیماری ترسی نیست، مایه عزت و سربلندی که یاران آن خوار و مغلوب نخواهند بود، حقیقتی که طرفدارانش بی‌یار و یاور نخواهند شد؛ قرآن گنجینه ایمان و مرکز آن است، دریای علوم و سرچشمه‌های دانش، پایگاه و بوستان عدالت و دادگستری است؛ قرآن اساس و زیربنای اسلام و وادیه‌های حق و دشتهای پهناور آن است.

قرآن کتابی است که خداوند آن را سیراب‌کننده تشنگان علم و بهار دل‌های فقها و دانشمندان، و آخرین مقصد نیکان و صالحان قرار داده است.^۲

تطبیق با فطرت

یکی از امتیازات خاص قرآن در هدایت و رهبری این است که فطرت و خواسته‌های طبیعی بشر را در نظر می‌گیرد و به اقتضای همان فطرت و طبق احتیاجات و نیازمندهای درونی و طبیعی انسان، قانونگذاری کرده، برنامهٔ هدایت و رهبری را پی‌ریزی می‌کند و از همین راه و مسیر، روح انسانی را به سوی کمال می‌کشانند، عقول و افکارش را پرورش می‌دهند و تمام مشکلات زندگی فردی و اجتماعی او را برطرف می‌سازد.

۱. ترمذی، محمد بن عیسیٰ، سنن، ج ۲، ص ۳۰۸ و محمد بن حنبل، مستدرک، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۸.

۲. نهج البلاغه، تلخیص از خطبهٔ ۱۹۸.

قرآن در راه تکامل بشر، روش خاص و پویایی را در پیش می‌گیرد و بدین وسیله، رنگ خرافات را از اجتماع و تاریخ بشر می‌زداید و کثافت اوهام و پندارهای باطل را که از قرن‌ها پیش بر فکر انسانها چیره گردیده بود، پاک می‌سازد.

قوانین قرآن در پیروان خود تحول فکری پدید آورد و در مظاهر حیات و شئون زندگی مادی و معنوی آنان انقلاب و دگرگونی عمیقی ایجاد کرد.

بزرگترین ارمغان و زیباترین طرح قرآن برای جوامع بشری این بود که شالوده یک تمدن عالی و نو را پی‌ریزی کرد و اجتماع بشری را از سطح منحط و تاریک و از مرحله گمراهی و ذلت، به زندگی عالی و روشن - که علم و اخلاق در آن حکومت می‌کند - رهبری کرد.^۱

قرآن کتابی بی‌مانند است که هیچ کتابی را در هیچ زمان و مکانی نمی‌توان در حد آن یا نزدیک به آن و قابل مقایسه با آن یافت. به قول دکتر مورس فرانسوی: «محققاً قرآن بهترین و برترین کتابی است که قلم صنع و دست هنر ازل برای بشر ظاهر ساخته است.»^۲

دقت در ثبت و ضبط قرآن خارق‌العاده و محفوظ ماندنش در ظرف چهارده قرن نیز معجزه است. بانو دکتر واگلیبری می‌گوید: «کتاب مقدسی که هیچگونه تحریفی در آن راه نیافته، نه به دست دوستانش و نه دشمنانش، چه نادانها و چه درمن خوانده‌ها؛ کتابی که کهنگی را بدو راه نیست، و همانگونه که خدا بر پیغمبر صحراگرد ساده دلش، آخرین پیامبر مرسل، نازل گردانیده باقی مانده است.»^۳

آیا برای جاودانی بودن یک معجزه، معنای دیگری جز جاودانی بودن هدایت و رهبری آن می‌توان یافت؟ جاودانی بودن رهبری قرآن یکی از شاهکارهای جالب و جنبه‌های حساس اعجاز این کتاب آسمانی است که حتی بر اعجاز آن از نظر اسلوب نیز برتری و تفوق دارد.^۴

۱. خوئی، ابوالقاسم؛ البیان (با تلخیص و تغییر)؛ ص ۱۳ - ۱۵.

۲. شریعتی، محمد تقی؛ تفسیر نوین؛ ص ۳۲.

۳. تفسیر نوین؛ ص ۴۳.

۴. البیان؛ ص ۱۳ - ۱۵.

PDF Compressor Free Version

رسول خدا (ص) فرمود: «إِذَا أَلْتَبَسَتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَخَلِّكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاجِلٌ مُصَدِّقٌ، مَنْ جَعَلَهُ أَمَانَةً فَأَدَّاهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَ خَلْقَهُ سَافَهُ إِلَى النَّارِ ...»^۱ هرگاه فتنه‌ها، همچون پاره‌های شب تاریک، به شما روی آورد، پس بر شماست تسکین به قرآن؛ زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش مقبول، و گواهی است که شهادتش مطلوب است. هرکس قرآن را فراروی خود قرار دهد، او را به بهشت ره نماید، و هرکس به آن پشت کند، سرانجامش آتش خواهد بود.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کالی، ج ۲، ص ۵۹۹ و العیاشی، ابوالنصر محمد بن سعید، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲

مبحث دوم

دستورها و نصایح ضروری درباره قرائت قرآن کریم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كَلِمَةٍ شِئَءٌ
دُونَ اللَّهِ، فَتَمَنَّ وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَقَدْ وَقَرَ اللَّهُ وَ مَنَ لَمْ
يُوقِرِ الْقُرْآنَ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحَرَمَةِ اللَّهِ.^۱

از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين (ع) دستورها و نصایحی درباره قرائت قرآن رسیده است. به اختصار، برای تبیین و تیرکک، به ذکر ترجمه پارهای از آنها قناعت می‌کنیم. دستورهای قرائتی را به دو گونه می‌توان بیان داشت:

۱. دستورهای معنوی

الف) قاری باید فقط برای خشنودی پروردگار قرائت کند و نظری به غیر نداشته باشد؛ زیرا کسی که قرآن را برای رضایت خدا و جلب نظر الهی تلاوت کند و منظورش بصیرت و بینایی در دین و آشنایی با احکام الهی و عمل بدانها باشد، اجر او مانند پاداش جمیع ملائک و پیامبران است.^۲

۱. جامع‌الاجزاء، ص ۳۷ و تفسیر ابوالفتوح، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاصلال، ص ۵۱.

PDF Compressor Free Version

کسی که قرآن را برای خوشامد مردم یا جلب منافع مادی قرائت کند؛ و در مقابل وجهی بگیرد، روز قیامت در حالی که هیچ گوشت بر صورت ندارد پروردگار را ملاقات کرده و خداوند او را در آتش افکند.^۱

ب) قاری باید به احکام قرآن عمل و حدود آن را حفظ کند؛ زیرا کسی که قرآن را قرائت کند و به احکام آن عمل ننماید، روز قیامت کور محسور شود و گوید: پروردگارا چرا مرا کور محسور کردی و حال آنکه در دنیا بینا بودم. جواب آید: به سبب بی‌اعتنایی به آیات و فراموش کردن آنها؛ امروز فراموش شده‌ای؛ سپس او را در آتش افکنند.

شخصی که قرآن را یاد بگیرد و به رضم استنباط احکام آن بدان عمل نکند و دوستی و زینت دنیوی را بر عمل به قرآن ترجیح دهد، مورد غضب الهی واقع خواهد شد و در مرتبه یهود و نصاری که کتاب خدا را پشت سرافکنند و بدان عمل نکردند قراز خواهد گرفت.^۲ بر عکس، آنان که به محکّمات قرآن عمل کرده به تشابهات آن ایمان آورند و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام شمرند، خداوند کریم آنان را از فتنه گمراه کننده نجات بخشد و بهشت را جایگاهشان سازد.

ج) قاری باید در معانی دقیق آیات کریمه قرآن تدبیر و تفکر کند. خداوند می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»^۳ و «كُنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مِزَانًا لِنُذَكِّرَ الْبَاطِلِينَ»^۴ چرا انسانها در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ قرآن کتابی است که برای تدبیر و تفکر نازل شده است و باید از مواضع و قصص آن پند گرفت: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۵ قرآن را برای یادآوری آسان و سهل کردیم، آیا کسی هست که پند گیرد. قاری باید به آنچه پیشینان در نتیجه عمل به آنها رستگار شدند عمل کند، و از آن نواهی که گذشتگان، آنها را نادیده گرفته و در نتیجه هلاک شدند پرهیزد.

قاری هرگاه آیه‌ای را تلاوت کند که در آن از نعم اخروی، رحمت الهی و بهشت جاودان یاد شده، از خدا طلب کند و بخواهد که از آن نعمتها بهره کامل نصیبش فرماید،

۳- نساء، ۸۱.

۲- همان، ص ۵۲.

۱- همانجا.

۵- قمر، ۱۷.

۴- ص، ۲۸.

دستورها و تصایح ضروری در باره ... ۹

PDF Compressor Free Version

و چون به آیه عذایی برخورد کند، به ذات اقدس ربوبی پناه ببرد، تا او را از عذاب و سخط خود مصون دارد.^۱

پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای مردم، معارف قرآن را فراگیرید و از تلاوت آن غفلت نورزید و بدانید که قرآن با شمامست؛ پس، از قرآن تبعیت کنید، دنباله رو قرآن باشید و از آن پیشی مگیرید؛ زیرا قرآن پیروان خود را به بهشت راهنمایی می‌کند و آنان را که به قرآن بی‌اعتنایی می‌کنند، به جهنم می‌برد.^۱

۲. آداب قرائت (دستورهای ظاهری)

الف) قاری باید قبل از قرائت مسواک کند، وضو بگیرد، خود را خوشبو سازد و استعاذه و بسم الله گوید. بدون وضو نمی‌توان دست روی خطوط قرآن گذارد: **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**.^۲

ب) در خانه و روی فرش تلاوت کند؛ خانه‌ای که در آن ذکر خدا و تلاوت قرآن شود، برکت در آن بسیار شده، ملائک رحمت الهی در آنجا حاضر و شیاطین از آنجا رانده شوند و آن خانه در نظر ملائکه و اهل آسمان، درخشان و نورانی است، همچنانکه ستارگان در نظر اهل زمین نورانی‌اند.^۳

ج) مکان تلاوت نظیف و تمیز باشد. در مسجد و مشاهد متبرک تلاوت قرآن افضل است و بر خلاف روشی که یهودیان در خواندن تورات دارند، بر سر قبور، در حمام و در آغل گوسفندان یا هر حیوان دیگر، نباید قرآن خواند.

د) قاری باید رو به قبله بنشیند، یا سکنینه و وقار و طمأنینه قرآن بخواند، به چیزی تکیه ندهد، خود را جز به قرآن مشغول نسازد، چشم خود را به خط قرآن دوخته، بدون حاجت از آن روی نگرداند، در بین قرائت نخندد و سخن نگوید و در هنگام ضرورت از ایما و اشاره تجاوز نکند و سرانجام، بر وسعت مجلس قرآن بیفزاید.

۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۸ و فروع کافی، ج ۱، ص ۸۲.
۲- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۲.
۳- کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

PDF Compressor Free Version

ه) در هنگام نماز هر قدر بتواند قرآن بخواند؛ زیرا در حال قیام به هر حرفی صد حسنه، در حالت نشسته پنجاه حسنه، در غیر نماز ده حسنه به او عطا می شود.

سؤالات

۱. دستورهای قرائتی به چند گونه تقسیم شده است؟ هر یک را به اختصار توضیح دهید.
۲. تدبیر و تفکر در آیات الهی چه سودی دارد؟
۳. آن کس که قرآن بخواند و به احکام آن عمل نکند، چگونه محسور می شود؟
۴. در چه حال و موقعیت، تلاوت قرآن بهتر است؟
۵. کسی که قرآن را برای منافع مادی تلاوت کند، چگونه در پیشگاه الهی حاضر خواهد شد؟
۶. اگر منظور از تلاوت قرآن بصبر در دین و عمل به احکام باشد، چه مقام و اجری دارد؟
۷. سرنوشت کسی که با وجود استنباط احکام قرآنی، دوستی دنیوی او را از عمل بازدارد، چه خواهد بود؟
۸. قبل از تلاوت، قاری باید چگونه خود را آماده سازد و هنگام قرائت آیات مختلف چه آرزو کند؟
۹. خانهای که در آن قرآن تلاوت شود چه مزینی بر سایر اماکن دارد؟

ثواب حفظ، قرائت و انس باقرآن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ. ^۱ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرْفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

هرگاه معلم قرآن به شاگردی بسم الله الرحمن الرحيم یاد دهد، خداوند برای معلم و آن کودک و پدر و مادر او، براثت و آزادی از آتش مقرر می فرماید؛^۲ و کسی که قرآن می خواند تا آن را حفظ کند، خداوند او را در بهشت برین جای می دهد و شفاعت او را درباره ده نفر از افواش می پذیرد. حتی نگاه کردن به خطوط قرآن هم، خود عبادت است.^۳ خداوند قلبی را که جایگاه قرآن است، هرگز عذاب نمی کند. رسول خدا (ص) فرمود: ای قاریان قرآن، تقوی داشته باشید؛ در خصوص قرآن من مسئولم، شما نیز مسئولید؛ من مسئول ابلاغ رسائتم و شما در برابر قرآن و سنت من مسئولید.^۴ کسی که قرآن بخواند و گمان کند که اجری بالاتر از اجر او هست، هر آنچه خداوند، بزرگ

۱. طوسی، ابوجعفر، امالی، ج ۱، ص ۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶ و شیخ صدوق، خصالی، ج ۱، ص ۲۸.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸.

۴. طوسی، ابوجعفر، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۳ و امالی، ج ۲، ص ۷۰.

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

دانسته کوچک شمرده است.^۱

رسول خدا (ص) به سلمان فرمود: قرآن قرائت کن؛ زیرا قرائت قرآن کفاره گناهان است و سپری برابر آتش و ایمنی از عذاب. برای هر آیه‌ای که خوانده شود ثواب صد شهبند نوشته می‌شود و به هر سوره‌ای ثواب یک پیامبر مرسل؛ و رحمت خدا بر او نازل می‌شود و فرشتگان برای او طلب مغفرت می‌کنند و بهشت مشتاق او می‌شود و مولا از او راضی خواهد بود. مؤمن هرگاه قرآن بخواند خداوند به نظر رحمت به او نگاه کند و معادل هر حرفی از آن توری بر صراط به او عطا کند. ای سلمان! مؤمن هرگاه قرآن بخواند خداوند درهای رحمت را بر او بگشاید به خاطر هر حرفی از حروف قرآن که از دو لب قاری خارج شود، فرشته‌ای تاروز قیامت برای او تسبیح خواهد گفت.^۲

احادیث دیگری نیز مانند: «رَبِّنَا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِنَا» با صوتهای خود قرآن را بیارایند؛ «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِهِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهِ الْعَرَبِ» و یا «تَقْرَأُوا بِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَفَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ بِتَاهٍ» قرآن را با آهنگ بخوانید و کسی که قرآن را با آهنگ نخواند از ما نیست؛ در مورد چگونگی و ارزش قرائت قرآن از معصومین روایت شده است؛ از جمله آنکه:

امام صادق (ع) فرمودند: بر شما باد تلاوت قرآن؛ زیرا درجات بهشت مساوی با عدد آیات آن است و در روز قیامت به قاری قرآن گفته می‌شود بخوان و بالا برو، او با هر آیه‌ای که می‌خواند، یک درجه بالاتر می‌رود.^۳

عبدالرحمن اسلمی به حضرت علی اکبر، فرزند امام حسین (ع)، سوره حمد را یاد داد؛ هنگامی که آن حضرت درس را نزد پدر خواند امام هزار دینار طلا و جامه به عبدالرحمن بخشید و دهان او را پر از دُر کرد؛ برخی از ساده اندیشان اعتراض کردند. امام (ع) فرمود: تعلیم او کجا و عطای من کجا!^۴

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳. خوشنویس، جعفر، قرآن در احادیث اسلامی، حدیث ۸۴.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۰.

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که قرآن فراگیرد و در علم تواضع ورزد و معارف قرآن را به پندگان خدا یاد دهد و منظور مادی نداشته باشد در تمام بهشت کسی یافت نشود که ثوابش از او بیشتر باشد و نصیب و افری از هر قصر و مبه و موهبت بهشتی خواهد یافت.^۱ خداوند از مستمع قرآن بلای آخرت و از تلاوت کننده بلای دنیا را دفع خواهد کرد. سوگند به خدایی که جان محمد در ید قدرت اوست، شنونده قرآن که به آن معتقد باشد اجرش از اتفاق یک کوه طلا در راه خدا بیشتر است و کسی که قرآن تلاوت کند و به آن معتقد باشد اجرش از زیر عرش تا نهای زمین بیشتر خواهد بود.^۲

امام صادق (ع) فرمودند: کسی که یک حرف از کتاب خدا بشنود برایش یک حسنه نوشته می شود و یک سینه محو می گردد و یک درجه ارتقا می یابد. همچنین است اجر کسی که قرآن را در غیر نماز از رو بخواند، کسی که یک حرف از قرآن یاد بگیرد ده حسنه ثواب دارد و ده سینه از او محو می شود و ده درجه به او عنایت می گردد. سپس می فرماید: نمی گویم به هر آیه بلکه به هر حرفی: «بیا»، «ت»، یا مثل آنها.^۳

حضرت علی (ع) می فرماید: به ازای هر حرفی که تلاوت کننده در نماز، در حال ایستاده، می خواند صد حسنه و نشسته پنجاه حسنه، یا وضو در غیر نماز بیست و پنج حسنه و بدون وضو ده حسنه عطا می شود.^۴

در این باب سخن بسیار است خلاصه آنکه آثار زیادی بر قرائت قرآن مترتب است! از آن جمله نورانیت قلب، توسعه رزق، تقویت قوه حافظه، بر طرف شدن فراموشی، بخشش گناهان و عزت در دنیا و آخرت است.

احادیثی که به حفظ قرآن ترغیب کرده بسیار است؛ از آن جمله، از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است: کسی که قرآن را از حفظ بخواند و گمان برد که خداوند او را نمی آمرزد، از کسانی است که آیات الهی را به استهزا گرفته است.^۵

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۱.

۲. قرآن در احادیث اسلامی، حدیث ۱۱۴.

۳. قرآن در احادیث اسلامی، حدیث ۱۲۷ و عدة الداعی، ص ۲۱۲.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۹۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۱۲.

PDF Compressor Free Version

امام صادق (ع) فرمودند: کسی که برای حفظ کردن قرآن خود را به رحمت می‌اندازد و حافظه‌اش کم است و یا مشقت فراوان آن را حفظ می‌کند دو اجر خواهد داشت. ^۱ و کسی که قرآن را حفظ کرده و به آن عمل می‌کند همراه سفیران خاص الهی خواهد بود. ^۲ آن حضرت در مقام دعا به پیشگاه الهی عرض می‌کند: پروردگارا دو چیز به ما عنایت فرما: تلاوت نیکوی قرآن و حفظ آن. ^۳

در خاتمه، به این حدیث از رسول اکرم (ص) تبرک می‌جویم: **يَا أَيُّهَا لَإِسْبَغِي لِجَابِلِ الْقُرْآنِ أَنْ يَنْظُنَّ أَنَّ أَحَدًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ لِإِنَّهُ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِأَسْرِهَا لَكَانَ الْقُرْآنَ أَفْضَلَ مِمَّا مَلَكَهُ** ^۴ کسی که معارف قرآن را دریافته، شایسته نیست گمان برد که کسی چیزی بهتر از او دارد؛ زیرا اگر کسی تمام ثروت دنیا را هم به دست آورد باز هم قرآن از آن بهتر است.

سؤالات

۱. سفارش رسول اکرم (ص) به فاربان قرآن چیست؟
۲. سخن امام صادق (ع) را درباره درجات ارزشمند قاری و فضیلت تلاوت قرآن بنویسید.
۳. سخنان پیامبر اکرم (ص) خطاب به سلمان را به اختصار بنویسید.
۴. رسول خدا (ص) مقام و ارزش فراگیری قرآن و تعلیم آن را در چه حدی می‌دانستند و شنونده آن را به چه اجری توید می‌دادند؟
۵. عبدالرحمن اسلمی چه کرده بود و حضرت امام حسین (ع) چه عکس‌العملی نشان دادند؟
۶. امام صادق (ع) حسنات مترتب بر قرائت قرآن را چگونه بیان فرموده‌اند؟
۷. حسنات مترتب بر قرائت قرآن کریم را از زبان حضرت علی (ع) بیان کنید.

۱. کافی ج ۲، ص ۶۰۶ و نواب الاعمال و عقاب الاعمال ج ۱ ص ۱۲۷.

۲. کافی ج ۲، ص ۶۰۳. ۳. همان ج ۲، ص ۵۷۴.

۴. مستدرک الوسائل ج ۱، ص ۲۸۸.

PDF Compressor Free Version

۸. خلاصه آثاری که بر تلاوت قرآن کریم مترتب است توضیح دهید.
۹. کسی که معارف قرآن را فراگیرد، چه گمانی شایسته او نیست و چرا؟
۱۰. حضرت امام صادق (ع) در مقام دعا در پیشگاه پروردگار، چه مسألتی داشتند؟

مبحث چهارم

وجوب سکوت و استماع قرآن کریم

پروردگار منعمال برای آنکه مستمعان قرآن نیز با گوش فرادادن به آیات الهی و کلمات سبحانی فیض ببرند، آنان را امر به سکوت فرموده: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَسْمِعُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱

«انتصوا از اینصوات» به معنی سکوت توأم با گوش دادن است و «استماع» نیز به معنی گوش فرادادن است که بر شنیدن برتری دارد. پس آنچه از ظاهر آیه استفاده می‌شود حکمی عمومی و همگانی است که به حالت خاصی اختصاص ندارد؛ ولی روایات متعددی که از پیشوایان اسلام نقل شده است بر عدم وجوب استماع در همه حال دلالت دارد و آنان این حکم را استحبایی دانستند تا به احترام قرآن، سکوت موجب شنیدن پیام خدا و الهام گرفتن از آن باشد؛ زیرا قرآن فقط کتاب قرائت نیست، بلکه کتاب فهم و درک و سپس عمل است. ولی این حکم اگر استحبایی هم باشد به قدری مؤکد است که در بعضی روایات از آن تعبیر به واجب شده است. امام صادق (ع) فرمودند: «يَجِبُ الْإِنصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَ غَيْرِهَا وَ إِذَا قُرِئَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجِبَ

عَلَيْكَ الْإِنصَاتُ وَالِاسْتِمَاعُ»^۱ در وجوب استماع، حتی در نماز که از بعضی روایات هم استفاده می‌شود، از امام صادق (ع) نقل شده است که امیرالمؤمنین علی (ع) در حال نماز صبح بود، ابن کثّوا، یکی از خوارج که او نیز مشغول نماز بود، ناگهان این آیه را بلند تلاوت کرد: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَالَّذِينَ مِنَ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۲ (هدفش، به کنایه، اعتراض به قبول حکمیت در صفین بود.) امام (ع) به احترام قرآن سکوت کرد تا آیه به پایان رسید و بعد نماز را ادامه داد ولی ابن کثّوا در مرتبه همان آیه را تکرار نمود. علی (ع) مجدداً به احترام قرآن سکوت کرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَحْسِنُكَ الَّذِينَ لَا يُوفُونَ»^۳ و بعد به نمازش ادامه داد.

پس، از مفهوم آیه ذکر شده و این حدیث روشن می‌شود که سکوت در موقع تلاوت، در همه حال، بر همگان لازم است.

سؤالات

۱. کدام آیه در قرآن کریم امر به سکوت و استماع تلاوت قرآن کرده است؟
۲. حدیث حضرت امام صادق (ع) را در وجوب استماع و انصات در هنگام تلاوت آیات الهی بنویسید.
۳. حضرت علی (ع) در نماز، موقع شنیدن قرآن ابن کثّوا، چگونه رفتار کرد و ما از آن چه می‌فهمیم؟

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۲ و قرآن در احادیث اسلامی، حدیث ۱۱۹.
۲. زمره، ۶۵.
۳. روم، ۶۰.

PDF Compressor Free Version

عَلَيْكَ الْإِنصَاتُ وَالِاسْتِمَاعُ^{۱۰} در وجوب استماع، حتی در نماز که از بعضی روایات هم استفاده می‌شود، از امام صادق (ع) نقل شده است که امیرالمؤمنین علی (ع) در حال نماز صبح بود، ابن کثّّاء، یکی از خوارج که او نیز مشغول نماز بود، ناگاه این آیه را بلند تلاوت کرد: «وَلَقَدْ أَوْجَى إِلَيْكَ وَاللَّيْلِ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۱۱} (هدفتش، به کنایه، اعتراض به قبول حکمت در صفین بود). امام (ع) به احترام قرآن سکوت کرد تا آیه به پایان رسید و بعد نماز را ادامه داد ولی ابن کثّّاء دو مرتبه همان آیه را تکرار نمود. علی (ع) مجدداً به احترام قرآن سکوت کرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ»^{۱۲} و بعد به نمازش ادامه داد.

پس، از مفهوم آیه ذکر شده و این حدیث روشن می‌شود که سکوت در موقع تلاوت، در همه حال، بر همه‌گان لازم است.

سؤالات

۱. کدام آیه در قرآن کریم امر به سکوت و استماع تلاوت قرآن کرده است؟
۲. حدیث حضرت امام صادق (ع) را در وجوب استماع و انصات در هنگام تلاوت آیات الهی بتویسید.
۳. حضرت علی (ع) در نماز، موقع شنیدن قرآن ابن کثّّاء، چگونه رفتار کرد و ما از آن چه می‌فهمیم؟

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴۵۳ و قرآن در احادیث اسلامی؛ حدیث ۱۱۹.
۲. زمر، ۶۵.
۳. روم، ۶۰.

جزم بوده و از جانب راویان و سلسله قاریان ناشی شده است؛ زیرا روایت صحابه از پیامبر اکرم (ص) درباره بعضی از الفاظ قرآن، کیفیت حرکات حروف و ادای آنها، به طرق مختلف صورت گرفته و این اختلافات به وسیله قراء نقل شده و تداوم یافته است. در حین فتوحات اسلامی، مسلمانان در هر یک از بلاد و مراکز اسلامی، قرائت یکی از قرائی مورد اعتماد و مشهور را پذیرفتند و در نتیجه، پنجاه قرائت که مشهورترین آنها هفت قرائت است پدید آمد.

ابن جزری گویند: اولین شخص مورد اعتمادی که قرائت‌ها را در یک کتاب جمع آوری کرد، ابو عبید قاسم بن سلام (متوفی ۲۲۴ ه. ق.) بود که همه قرائت‌ها را با همان هفت قرائت معروف - تا جایی که من می‌دانم - در بیست و پنج قرائت خلاصه نمود. پس از وی، احمد بن حنبل، جابر بن محمد کوفی، ساکن اناطلیه (متوفی ۲۵۸ ه. ق.) کتابی درباره قرائت‌های پنجگانه - که برای این کار از هر شهر معروف یک قاری را انتخاب کرده بود - نوشت. ۱ بعد از وی، قاضی اسمعیل بن اسحاق مکی (متوفی ۲۸۲ ه. ق.) که با قائلون همشاگردی بود، کتابی درباره قرائت تألیف کرد و در آن قرائت بیست تن از علمای قرائت را که این هفت تن معروف نیز جزو آنها بودند جمع آوری کرد. پس از وی، محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ه. ق.) کتابی به نام الجملع تألیف و بیش از بیست قرائت را در آن گرد آورد. ابن جزری از عده دیگری که درباره قرائت کتاب نوشته‌اند نیز نام برده است.^۲

جزایری می‌گویند: قرائت‌های هفتگانه از سایر قرائت‌ها متمایز نبود تا اینکه ابوبکر احمد بن موسی بن عباس مجاهد در قرن سوم در بغداد قیام کرد و از میان مجموع پیشوایان و دانشمندان علم قرائت مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام، قرائت هفت نفر را انتخاب کرد که عبارتند از: نافع، عبدالله بن کثیر، ابو عثرون علاء، عبدالله بن عامر، حاصم، حمزه و کسائی.^۳

در اکثر کتب قرائت درباره عدم تطبیق هفت قرائت مذکور با حدیث *إِنَّ الْقُرْآنَ*

۱. ابن جزری، شمس الدین، النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۲۳-۳۷.

۲. ایان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۲-۳۷.

تَزَلَّ عَلَيَّ سُبْحَةَ أَحْرَفٍ فَأَقْرَأُوا مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ» که از پیامبر (ص) نقل شده، بحث شده است که از نظر امامیه مردود است.^۱ ابن جزری می‌گوید: عده‌ای از علمای گذشته روش ابن مجاهد را خوش نداشته از او در منحصر ساختن قرائت‌ها به هفت قرائت انتقاد کرده‌اند که چرا آنها را در کمتر یا بیشتر از هفت قرائت منحصر نساخت، یا منظور خویش را بروشنی بیان نکرد تا افرادی اطلاع به اشتباه نیشوند. سپس ابن جزری می‌گوید: از ابن عمار مهدوی و ابی محمد مکی همان گفتار را که در انتقاد ابن مجاهد گفته‌اند نقل می‌کنند.^۱

اهل جماعت همین هفت قرائت قرآنی سبعة و برخی عشره را جزء محتواترات شمرده، از آن پیروی می‌کنند؛ اگرچه تواتر آن خالی از اشکال نیست. تنها چیزی که در آن تأملی نیست، تواتر ماده و الفاظ قرآنی است که در زمان خلافت عثمان مسلمانان را بر قرائت آن که مصحف امام نامیده شد مجتمع و متحد ساخت و از نظر رسم الخط هم یکسان و غیر قابل تغییر گردید.

اکنون پس از گذشت چهارده قرن از نزول جزئی اختلافی در بین قرائت‌های موجود نیست و میلیونها قرآن در سراسر عالم به یک صورت است. خوشبختانه در اصل الفاظ قرآن، میان همه مسلمانان جهان اتفاق نظر وجود دارد و فقط از نظر کیفیت خواندن بعضی از کلمات تفاوت‌هایی وجود دارد که بسیار جزئی است و به معنای اصلی آیات لطمه‌ای نمی‌زند. از نظر شیعه هم، بنا به تصویب امامان معصوم (ع)، همین قرآن با هفت قرائت مشهور آن مورد تصدیق است.^۲

حافظ جلال الدین محمد سیوطی می‌گوید: بهترین سخن درباره قرائت‌ها همان است که استاد اساتید، ابن جزری، پیشوای قاریان دوران خویش، در اول کتاب التشریح فی القرائات العشر گفته است که هر قرائت صحیح سه شرط دارد: مطابقت با قواعد عربی،

۱- عن علی بن ابراهیم عن ابی عن ابن ابی عمیر عن عمر بن ادریس عن الفضیل بن یسار، قال قلت لابی عبد الله (ع) ان الناس یقولون ان القرآن نزل علی سبعة احرف فقال (ع) کذبوا اعداء الله و لکنه نزل علی حرف واحد بین عند الواحد (کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۶۱۳، ص ۶۰۳).

۲- التشریح فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲-۳۷.

۳- کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ص ۶۳۳.

موافقت با یکی از نسخه‌های قرآن عثمانی و صحت سند؛ سپس می‌گوید: این جزری در این فصل جداً بحث متقن و محکمی آورده و مطلب سنجیده‌ای نوشته است.^۱ از نظر ائمه معصومین (ع) خواندن سوره‌های قرآن به هر یک از قرائتها که در زمان آنان معروف بود، در نماز کفایت می‌کند؛ زیرا آنان شیعیان‌شان را در خواندن هر یک از قرائتها تأیید می‌کردند و می‌فرمودند: همانگونه که یاد گرفته‌اید بخوانید و گاهی می‌فرمودند: تو نیز با قرائتی که مردم می‌خوانند بخوان.^۲ در هیچ روایتی نیامده که ائمه (ع) بعضی از این قرائتها را منع کرده باشند؛ و اگر از ناحیه ایشان رد یا انکاری صادر می‌شد، مسلماً به تواتر یا حداقل با خیر واحد به دست ما می‌رسید؛ لذا گروه کثیری از علمای شیعه و سنی معتقدند که خواندن سوره‌های قرآن در نماز یا هر یک از قرائتهای دفتگانه جایز و صحیح است.^۳

علمای امامیه (رض) قرائتهای معروف را مردود نمی‌شمارند؛ شیخ طبرسی در مقدمه مجمع البیان می‌گوید: «بدان که ظاهر از مذهب امامیه این است که آنها اجماع دارند بر جواز قرائت قرآن به هر یک از قرائتهایی که در میان قاریان، منداول و رایج است؛ جز اینکه آنها اختیار کرده‌اند قرائت به چیزی را که در میان قراء جایز و جاری است و کراهت دارند که یک قرائت را خود به تنهایی بگیرند».^۴

مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبایی (فده) در عروة الوثقی می‌فرماید: احوط آن است که قرآن را مطابق یکی از قرائات سبع بخوانند اگرچه عدم وجوب آن اقوی است و قرائتی که بر نهج عربیت باشد نیز کفایت می‌کند و حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (ره) در حاشیه عروة، احتیاط سید را تأیید می‌کند.

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «الاحوط عدم التخلّف عن إحدى القرائات السبع كما أن الاحوط عدم التخلّف عمّا في المصاحف الكريمة الموجودة بين أيدي المسلمين وإن كان التخلّف في بعض الكلمات، ومثل ملك يوم الدين، وكفوا أصدّه غير

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الامتقان فی علوم القرآن؛ نوع ۲۷۰۲۲، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. کافی، کتاب فضل القرآن، باب التواتر، ص ۶۳۱.

۳. البیان، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۰. ۴. تفسیر نوین، ص ۲۳.

مُضَرِّ، بَلْ لَا يَتَعَدُّ جَوَازَ التَّرَائِغِ بِاحْدَى التَّرَائِغِ.^۱

سؤالات

۱. علم قرائت چه علمی است و پیدایش آن از چه زمانی بوده است؟
۲. سبب اصلی به وجود آمدن قرائتهای مختلف قرآن کریم چه بوده است؟
۳. اولین کسی که قرائتها را در یک کتاب جمع کرد چه کسی بود؟
۴. قرائتهای هفتگانه را چه کسی انتخاب کرد و چگونه به آنها رسمیت داد؟
۵. نظر امامیه درباره هفت قرائت مشهور چیست و شیوه قرائت سور قرآن در نماز چگونه است؟
۶. علمای پیشین چه انتقادی از روش ابن مجاهد کرده‌اند؟
۷. از نظر امامیه، حدیث نزول قرآن بر هفت حرف چگونه است؟
۸. ابن جزری قرائت صحیح را مبتنی بر چند شرط می‌داند؟
۹. علمای امامیه درباره قرائتهای معروف چه نظری داده‌اند؟
۱۰. حضرت امام خمینی (ره) درباره قرائت هفتگانه چه نظری داشتند؟

۱. خمینی (امام): روح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، مسأله ۱۴؛ ص ۱۶۷.

ذکر نمونه‌هایی از قرائتهای مختلف

باید توجه داشت که در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) اختلاف در قرائت وجود داشت و بتدریج اهمیت پیدا کرد و به صورت علمی مستقل در آمد و کتابهایی درباره‌اش تألیف شد که تاکنون رایج است. مفسران شیعه و سنی نیز در کتب تفسیرشان قرائات مختلف را ذکر می‌کنند. اینک نمونه‌ای از آنها در چند وجه بیان می‌شود:

الف) اختلاف در حرکات بدون تغییر معنی و صورت کلمه؛ مانند: یَحْسِبُ که قرائت کسایی، نافع، ابن کثیر و ابو عمرو در تمام قرآن یَحْسِبُ است؛ یا کلمه رَأْفٌ که قرائت حمزه، کسایی، ابو عمرو و شعبه رَأْفٌ است. لایع فیهِ و لا خَلَّةٌ و لا شِفاعَةٌ را ابن کثیر و ابو عمرو لایع فیهِ و لا خَلَّةٌ و لا شِفاعَةٌ قرائت کرده‌اند؛ کلمه الیَبُوتُ را در تمام قرآن، حَفْص، زُش و ابو عمرو به ضم باء و بقیه به کسر آن (الیَبُوتُ) خوانده‌اند؛ الْمُحْصِنَاتِ را کسایی به کسر صاد (المحْصِنَاتِ) خوانده است و کلمه رُوحُ الْقُدُسِ را ابن کثیر به سکون دال رُوحُ الْقُدُسِ تلاوت کرده است.

ب) اختلاف در تغییر معنی بدون تغییر صورت کلمه؛ مثل فَتَلَّیْ اَدَمُ مِنْ رَبِّهِ

PDF Compressor Free Version

کَلِمَاتٍ^۱ را ابن کثیر فَنَلَقَىٰ أَدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ خوانده؛ یا وَ سَيُضَلُّونَ سَمِيرًا^۲ را شعبه و ابن عامر وَ سَيُضَلُّونَ؛ فَإِذَا أَحْصَيْنَ^۳ را شعبه، حَمْرَهُ و كِسَائِي فَإِذَا أَحْصَيْنَ^۴ و لَأَتَسْتَلَّ^۵ را نافع و لَأَتَسْتَلَّ؛ تَعْمَلُونَ^۶ را شعبه يَتَعْمَلُونَ^۷ و أَمْ تَقُولُونَ^۸ را شعبه، ابن کثیر، نافع و ابو عمرو أَمْ يَقُولُونَ خوانده‌اند.

ج) اختلاف در حروف با تفسیر معنی ولی با حفظ صورت کلمه؛ مثل كَبَلُوا^۹ که حمزه و کسایی قَتَلُوا^{۱۰} و یا نَشِيرُهُا^{۱۱} که نافع، ابن کثیر و ابو عمرو آن را نَشِيرُهُا خوانده‌اند.

د) اختلاف در حروف با تغییر صورت کلمه بدون تغییر معنی؛ مثل الصِّرَاطُ که روایت قَبِلَ از ابن کثیر التِّبْرَاطُ است.

ه) اختلاف در هیأت کلمه، نه در عاده آن؛ مانند رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا^{۱۲} که ابن کثیر؛ هشام و ابو عمرو رَبَّنَا بَعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا خوانده‌اند؛ یا اختلاف در مفرد و جمع بودن؛ مثل لَأَمَانَاتِهِمْ^{۱۳} که ابن کثیر لَأَمَانَاتِهِمْ؛ یا بِشَهَادَاتِهِمْ^{۱۴} که فقط حفص به صورت جمع و بقیه قَرَأَ به صورت مفرد (بِشَهَادَاتِهِمْ) خوانده‌اند؛ كَلِمَاتٍ رَبِّكَ^{۱۵} را نافع و ابن عامر به صورت جمع (كَلِمَاتٍ رَبِّكَ) خوانده‌اند و الذین هم علی صَلَوَاتِهِمْ^{۱۶} را حمزه و کسایی به صورت مفرد (عَلَى صَلَوَاتِهِمْ) خوانده‌اند.

و) اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمه؛ مثلاً حَمْرَهُ و كِسَائِي فَيَقْتُلُونَ وَ يَقْتُلُونَ^{۱۷} را به صورت فَيَقْتُلُونَ وَ يَقْتُلُونَ^{۱۸} و نَبِيٍّ وَ قَاتِلُوا وَ قَاتِلُوا^{۱۹} را به صورت وَ قَاتِلُوا وَ قَاتِلُوا خوانده‌اند.

ز) اختلاف در زیاده و نقصان کلمه؛ مثل وَ وَصَّى^{۲۰} که نافع و ابن عامر به صورت وَ أَوْصَى خوانده‌اند و وَاعِدْنَا^{۲۱} که ابو عمرو وَ وَعَدْنَا خوانده و الزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ^{۲۲} که ابن عامر به روایت هُشَام، وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ خوانده است.

۱. همان، ۳۷.	۲. نامه، ۱۰.	۳. همان، ۲۵.
۴. بقره، ۱۱۹.	۵. همان، ۸۵.	۶. همان، ۱۴۰.
۷. یونس، ۳۰.	۸. بقره، ۲۵۹.	۹. سبأ، ۱۹.
۱۰. مؤمنون، ۸.	۱۱. معارج، ۳۳.	۱۲. یونس، ۳۳.
۱۳. مؤمنون، ۹.	۱۳. توبه، ۱۱۱.	۱۵. آل عمران، ۱۹۵.
۱۶. بقره، ۱۳۲.	۱۷. همان، ۵۱.	۱۸. آل عمران، ۱۸۴.

فرق بین قرائت، روایات و طرق

هرگاه دو راوی متفقاً مطلبی را به امام قرائت خود نسبت دهند آن را قرائت می‌نامند؛ مثل اثبات پشمیله بین دو سوره که قرائت ابن کثیر مکی است. اما در صورتی که هر راوی جداگانه مطلبی را از امام خود نقل کند، آن را روایت می‌نامند؛ مثل اثبات پشمیله بین دو سوره که روایت قالون از نافع است. آنچه به گیرنده و نقل‌کننده از راوی نسبت داده می‌شود، طریق گفته می‌شود؛ مثل اثبات پشمیله بین دو سوره که طریق اوزرّش است.^۱ پس طریق به واسطه‌هایی که روایت راوی را نقل می‌کنند اطلاق می‌شود و روای کسی است که قرائت قاری (امام القراءه) را روایت می‌کند.

راویان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

(الف) دسته‌ای که خود بیواسطه روایتی را از امام گرفته و نقل کرده‌اند؛ مثل قالون و وزرّش از نافع مدنی، و شعبه و حنظل از عاصم کوفی، و ابوالخاریث و دؤری از کسانی کوفی.

(ب) آنان که بین ایشان و امام قرائت، یک واسطه بیش نیست؛ مثل دؤری و

۱. محسن، محمد، الارشادات الجلیة فی القرائات السبع، ص ۱۳.

PDF Compressor Free Version

سوسی از یزیدی از ابو عمرو و بصری، و خَلْف و خَلَاد از سُلیم از حَمْرَة بن حَبِیب کوفی. (ج) آنان که بین ایشان و امام قرائت پیش از یک واسطه است؛ مثل بُرَی و قُتُبَل که با بیش از یک واسطه از ابن کثیر منگی روایت کرده‌اند، و یا هُشام و ابن ذَکوان که با بیش از یک واسطه از ابن عامر شامی روایت کرده‌اند.^۱

به قول شاطبیه^۲؛ علما از بین قراء و راویان، که تعداد آنان کم نبوده، قراء هفتگانه و راویان چهارده گانه را اختیار کرده‌اند که از نظر علمی و عملی و بی‌رغبتی به دنیا بر دیگران ارجحیت داشته‌اند و قرائت خویش را در تعلیم و تعلم وسیله روزی و کسب خود قرار نداده بودند.

عشقت رسد به فریادگر خود به سان حافظ

قرآن زبیر بخوانی با چارده روایت

سؤالات

۱. قرائت، روایت و طریق را معنی کرده و فرق آنها را مشخص کنید.
۲. راویان چند دسته‌اند و چگونه تقسیم‌بندی شده‌اند؟
۳. خصوصیات راویان اختیار شده بر چه مبنایی بوده است؟

۱. قاضی، عبدالفتاح؛ الوالی فی شرح الشاطبیه فی القرائات السبعه؛ ص ۱۶.
 ۲. تَحْتَرِّمُهُمْ لِقَادِهِمْ كُلُّ بَارِعٍ وَلَيْسَ عَلَيَّ قَرَائِهِ مَتَأَكْلًا ضَعِيفًا هَمٌّ بِهِ يَبْتَئُ قَبْلَ بَرٍّ مِمَّنْ يَكْرَهُهُ مَنْظُورٌ قَرَأَ سَبْعَةً وَرَأَوِيَانِ أُنَانَهُ.

مبحث هشتم

قاریان سبعة، راویان و طرق آنان

چون این مفروضه، در شرح قرائت عاصم کوفی به روایت دو راوی او (حَفْص و شُعْبَة) تدوین یافته است، شرح حال آنان را قدری مفصلتر، و اسامی قاریان و راویان دیگر را به اختصار ذکر می‌کنیم.

۱. امام القراءه، عاصم بن یَهِذَلَة ابی النُّجُود الأَسَدی (متوفی ۱۲۷ ه. ق. در کوفه).
کنیه او ابوبکر و او شیخ الإقراء کوفه بود و از نظر صوت قرآن نیز مقام والایی داشت.^۱ عاصم از تابعین بود و محضر بیست و چهار نفر از صحابه را درک و احادیث زیادی روایت کرده است. او در علم صرف و نحو و قرائت سرآمد اقران خود بود و زبانی فصیح داشت. جمعی از مترجمان احوال، مانند صاحب اعیان الشیعه او را شیعی دانسته‌اند و چون قرائت او با یک واسطه به مولای متقیان علی (ع) می‌رسد، علما و فقهای شیعه قرائت او را بر دیگران ترجیح داده‌اند.

سلسله رجال عاصم. ۱) أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَبِيبِ السُّلَمِيِّ که قرائت را از عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب (ع)، امی بن کعب، زید بن ثابت و عبدالله مسعود، و ایشان از

۱. الدانی، ابو عمرو، التیسیر فی القرائات السبع، ص ۸.

PDF Compressor Free Version

رسول اکرم (ص) فرا گرفته‌اند؛ (۲) ابو مریم زَرِّین حُبیش که او قرائت خود را از عثمان بن عفان و ابن مسعود، و ایشان از پیامبر (ص) فرا گرفته‌اند.^۱

روایانی که از عاصم روایت کرده‌اند عبارتند از:

راوی اول: ابوبکر شُعْبَة بن حَبَّاش بن سالم الکوفی (۹۵ - ۱۹۳ ه.ق.) او قرائت خود را از عاصم اخذ کرده است. روایت شُعْبَة از طریق ابوبکر زکریا یحیی بن آدم المصَّلحی (متوفی ۲۰۳ ه.ق.) و از او به دو طریق (ابو حَمْدُون، متوفی ۲۴۰ ه.ق. و شُعیب بن آیوب متوفی ۲۶۱ ه.ق.) وارد شده است.^۲

راوی دوم: ابو عمرو حَفْص بن سلیمان بن الْمُعْتَبِرَة الْأَسَدِي البِزْرَاز الکوفی (۹۰ - ۱۸۰ ه.ق.) او قرائت خود را از عاصم فرا گرفته است و دانایترین مردم به قرائت اوست. حَفْص چون شخصی ضابط و یقین بود اهل فن او را بر شُعْبَة (راوی دیگر) ترجیح داده‌اند. رسم الخط قرآن کریم به روایت او از عاصم نوشته شده است.

روایت حَفْص از طریق عُثْبِد بن الصباح (متوفی ۲۳۵ ه.ق.) است و از او به دو طریق ابوطاهر عبدالواحد بن ابی هاشم البغدادی و ابوالحسن الهاشمی البصری وارد شده است.^۳ حَفْص از عاصم نقل می‌کند که او گفت: هر چه از قرائت به تو یاد دادم، همان است که در نزد ابوعبدالرحمن الشُّلَمی یاد گرفته‌ام که او نیز از علی بن ابی طالب (ع) فرا گرفته بود؛ و هر چه که از قرائت به ابوبکر بن عیاش (شعبه) یاد دادم، همان است که در نزد زَرِّین حُبیش یاد گرفته‌ام که وی نیز از ابن مسعود فرا گرفته بود.^۴

۱- در اشعار شاطیبه این دو بیت برای معرفی عاصم و روایان او آمده است:

فَأَمَّا ابُوبَكْرٍ وَعَاصِمٌ أَسْمُهُ فَشُعْبَةُ رَأُوبَةُ الْمُبَرِّزُ أَفْضَلُ
وَذَاكَ بِنُ عَيْشِ ابُوبَكْرٍ الرَّضَا وَعَاصِمٌ وَبِالْإِثْقَانِ شَفِيفُ

۲- طریق شُعْبَة در طَبِیة النثر علاوه بر طریق شاطیبه مذکور، یحیی القلیبی (متوفی ۲۴۳ ه.ق.)، و از او به دو طریق الزَّرَّاز ابو عمرو عثمان بن احمد بن سَعْدَان البغدادی (متوفی ۳۶۰ ه.ق.) و ابن خَلِیع ابوالحسن علی بن محمد بن جعفر بن خَلِیع (متوفی ۳۵۶ ه.ق.) استفاده شده است.

۳- طریق حَفْص در طَبِیة النثر علاوه بر طریق شاطیبه مذکور، عمرو بن الصَّبَّاح (متوفی ۲۲۱ ه.ق.) و از او به دو طریق ابوالحسن زُرَّهَان البغدادی (متوفی ۲۹۰ ه.ق.) و ابوجعفر احمد بن محمد بن حمید القیل البغدادی (متوفی ۲۸۹ ه.ق.) استفاده شده است.

۴- ابن جزری، شمس الدین، طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. امام القراءه، حَمَزَةُ بن حَبِيب بن عَمْرَةَ بن اَسْمَعِيل زَيْنَات كُوفِي (۸۰ - ۱۵۶ هـ.ق.). او مردی عابد، متقی، فقیه و قاری بود. سند قرائت او از طریق حضرت امام صادق (ع) و ابوالاسود دؤولبی، به حضرت مولی الموالی، علی بن ابی طالب (ع) می‌رسد.

راوی اول: ابو محمد خَلَف بن هشام البرّاز البغدادی (متوفی ۲۲۹ هـ.ق.). او در سیزده سالگی حافظ قرآن بود و قرائت خود را از سلیم بن عیسی الکوفی اخذ کرده است. طریق او ابن عثمان بن بویان (متوفی ۳۴۴ هـ.ق.) است.

راوی دوم: ابو عیسی خَلَاد بن خالد صیرفی (۱۴۲ - ۲۲۰ هـ.ق.). او مانند خَلَف قرائت را از طریق سلیم از حمزه اخذ کرده است و طریق او ابوبکر محمد بن شاذان البغدادی (متوفی ۱۸۶ هـ.ق.) است.

۳. امام القراءه، ابوالحسن علی بن حمزة بن صهبد الله الاسدی معروف به کیمایی (۱۱۹ - ۱۸۹ هـ.ق.). او قرائت خود را از حَمَزَةُ بن حَبِيب و محمد بن ابی لیلی اخذ کرده است و در فقه، عربی و قرآن سرآمد اقران خود بود. کتابهای بسیاری به او نسبت می‌دهند و بعضی مورخان او را شیعه دانسته‌اند.

راوی اول: ابوعمر و حَقِص بن عمر بن عبدالمعز الدوری البغدادی (متوفی ۲۴۶ هـ.ق.). معروف به الدوری، او راوی ابوعمر و نیز هست و طریق او ابوالفضل جعفر النصیبی است.

راوی دوم: ابوالحارث عیسی بن وُرْدان المدنی (متوفی ۲۶۰ هـ.ق.)، معروف به ابوالحارث. طریق او ابو عبدالله محمد بن یحیی البغدادی است.

۴. امام القراءه، ابو عمران عبدالله بن عامر الشامی الیخُصبی، معروف به ابن عامر (۸ - ۱۱۸ هـ.ق.). او از تابعین است و در بین قرّای سبعة فقط او و ابوعمر و عرب بوده‌اند و بقیه از موالی هستند.^۱

ابن عامر قرآن را از ابودرّده صحابی و او از رسول خدا (ص)، و دیگران، از

۱. ابوعمر و هم و الیخُصبی ابن عامر صریح و باقیهم آحاد به آتوا

(تصدید شاطیبه بیت ۴۱)

مغیره بن شهاب و او از عثمان فرا گرفته است.

راوی اول: عبدالله بن احمد بن بشیر بن ذکوان الدمشقی (متوفی ۲۴۲ هـ.ق.)، او قرائت را از ابویوب بن تعیم و او از ابن عامر فرا گرفته و از او به طریق اخفش روایت شده است.

راوی دوم: هشام بن عمار الشامی (متوفی ۲۴۵ هـ.ق.)، او قرائت را از جرأک بن خالد المرزی و ابویوب بن تعیم و او از ابن عامر اخذ کرده است. از او به طریق احمد بن یزید الحلوانی روایت شده است.

۵. امام القراءه، نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم المدنی الاصفهانی (۷۰ - ۱۶۹ هـ.ق.)، او مردی سیاه چهره بود و به وجوه قرائات و عربی تسلط داشت و در محضر هفتاد نفر از تابعین قرائت کرده است. منند قرائت او از ابو جعفر یزید بن الفتح القاری به ابن عباس، ابن بن کعب و رسول خدا (ص) می‌رسد.

راوی اول: عیسی بن مینا المذنی معروف به قائلون (متوفی ۲۲۰ هـ.ق.)، او قرائت را از نافع آموخته است و از او به طریق ابوشبیط محمد بن هارون روایت شده است.

راوی دوم: ابوسعید عثمان بن سعید المصری ملقب به وزش (متوفی ۱۹۷ هـ.ق.)، او پس از مسافرت به مدینه، قرائت را نزد نافع آموخت و سپس به مصر بازگشت. روایت او به طریق ابوعقوب الارزق نقل شده است.

۶. امام القراءه، عبدالله بن کثیر بن الشَّطِّیب المکی عطار عجم (۴۵ - ۱۲۰ هـ.ق.)، کتبه او ابا معبد و امام قرائت اهل مکه بود. او هم از تابعین است و هم از صحابه، ابویوب انصاری و انس بن مالک و برخی دیگر را درک کرده است. درباره او گفته‌اند: او مردی فربه، فصیح، با وقار، بلند قد و امام جماعت بود.

راوی اول: ابوالحسن احمد بن عبدالله القاسم بن نافع بن ابی برة (متوفی ۲۵۰ هـ.ق.)، معروف به البزی، او مقرئ مکه و مؤذن مسجد الحرام بود. روایت او به طریق ابوریبه محمد بن اسحق رسیده است.

راوی دوم: ابوعمر و محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن خالد بن سعید المکی

المتحرّومی ملقب به قُنْبُل (متوفی ۲۹۱ هـ.ق.). طریق او ابوبکر احمد بن مجاهد البغدادی است.

۷. امام القراءۃ، ابو عمرو بن القلاذ بن عمار بن عبدالله البصری (۷۰ - ۱۵۴ هـ.ق.). او قرائت را از ابن کثیر، مجاهد و سعید بن جبیر اخذ کرده است و این جمع بر ابن عباس و او بر ابی بن کعب و او بر حضرت رسالت مرتبت (ص) قرائت کرده است. ابو عمرو از بزرگان زمان خود در علم شعر، عربی و قرآن بود.

راوی اول: ابو عمرو حَفْص بن عُمَر بن عبدالمعزیز الدوری النحوی (متوفی ۲۴۶ هـ.ق.). او در خدمت ابو محمد یحیی بن مبارک خدوی، معروف به یزیدی، و او در خدمت ابو عمرو علاء قرائت را فرا گرفته است. از او به طریق ابو الزعراء عبدالرحمن بن عبدویس الذقاق نقل شده است.

راوی دوم: ابو شعیب صالح بن زیاد بن عبدالله الشوسی^۱ (متوفی ۲۶۱ هـ.ق.). روایت او از طریق ابو عمران موسی بن جریر نقل شده است.

سؤالات

۱. قرای سبعة را نام ببرید.
۲. نام قرای کوفی و راویان آنها را ذکر کنید.
۳. سلسله رجالی که عاصم قرائت را از آنان گرفته است نام ببرید.
۴. طریق راویان عاصم را ذکر کنید.
۵. سند قرائت حمزة بن حبيب به کدامیک از معصومین (ع) می‌رسد؟
۶. راویان حمزة بن حبيب و طریق آنان را ذکر کنید.
۷. حفص درباره سند قرائت خود و ابوبکر شعبه از عاصم چه گفته است؟
۸. قرای مدنی، شامی، مکی و بصری و راویان آنها را نام ببرید.

در بیان معنی تجوید و آیه مبارکه «تزیل»

قال الصادق (ع): إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُفْرَمُ خَدْرَمَةً،
وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَزِيلاً

قرآن مجید به زبان عربی، فصیحترین زبانها، نازل شده است و اگر قاری رعایت صحت قرائت کند مأجور و مثاب خواهد بود. در روایات مکرر آمده است که قرآن را با صوت زیبا بخوانید، آنجا که می فرماید: زَيِّتُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ (باصوتهای خود قرآن را بیارابید)؛ اِقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِلُحُونِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا (قرآن را به الحان و اصوات عرب بخوانید)؛ تَعْتَمِدُوا بِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَعَرَّفْ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا (قرآن را با آهنگ بخوانید و کسی که قرآن را با آهنگ نخواند از ما نیست). یک قطعه ادبی، یک فصیده و حتی یک کتاب ساده، به هر زبانی که باشد، وقتی تأثیرش قوی و تفهیمش سریع خواهد بود که اصول قواعد و تلفظ زبان در خواندن آن ملحوظ شود. اسنادان هر زبان، در آغاز کار، رعایت تلفظ و قواعد خواندن کلمات را به شاگرد گوشزد می کنند، اما بی شک، تلفظ صحیح زبان غیر مادری و به کار بردن قواعد آن برای یادگیرنده خالی از رنج و مشقت نیست؛

پس می‌توان گفت در هر زبان، تجویدی هست و این مخصوص کلمات عربی نیست. در چندین قرن پیش از میلاد، در ایران و هند ادعیه و سرودهای مذهبی را زمزمه یا آهنگ می‌خواندند. این طرز خواندن را مردم این دو کشور از پیشوایان دینی خود، با علاقه مندی بسیار می‌آموختند؛ زیرا عقیده داشتند که اگر سخنهاى مقدس با تلفظ صحیح و قدیمی و زیبای خود ادا نشود، تأثیری ندارد. این عقیده و عادت به همان روش دیرینه خود، در کنار بتکده‌ها و صحن مسجدها معمول است... قبل از اسلام، در ایران بعلاوه علم تجوید، حروف مخصوصی برای ضبط زمزمه یا قرائت کتب مذهبی داشته‌اند. اولین علمی که به تقلید عادات مذهبی قدیم به عربی ترجمه شده علم تجوید است.^۱

از نظر لغوی، تجوید مصدر باب تفعیل و به معنی نیکو گردانیدن است و منظور از آن، شناخت قواعد و ضوابطی است که اجرای آن موجب می‌شود کلمات و الفاظ قرآن در نهایت درستی و زیبایی ادا شود و به لحاظ تعلق آن به قرآن کریم، که در حقیقت شریفترین کلمات است و از جانب خداوند بر انسانی کامل یعنی پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، شرافت این دانش معلوم می‌شود.

علم تجوید دارای معانی متعدد است: این علم در نزد پیشینیان فقط عبارت از شناسایی مخارج و صفات حروف بود که اصول و مبانی آن همزمان با پیدایش لغت عرب شکل گرفت. ولی بعد از نزول قرآن و قرائت آن، رونق بیشتری پیدا کرد و حتی رسول اکرم (ص) اصول آن علم را به عبدالله بن مسعود^۲، از صحابی جلیل القدر و عالم و امام تجوید و قرائت و تفسیر، افاضه فرمود. رسول خدا (ص) می‌فرماید: درباره قرائت قرآن به عهد^۳ این اُمّ عبَد تمسک کنید؛ و در جای دیگر می‌فرماید: هرکس قرآن را با طراوت و ترتیلی که نازل شده می‌پسندد، باید به قرائت این اُمّ عبَد قرائت کند.^۴ اما تجوید

۱. طالقانی، محمود؛ تفسیر برنوی از قرآن، ج ۱، ص ۵۴.

۲. ابن ام عبد، عبدالله بن مسعود بن حارث بن قافل بن حبيب هذیلی.

۳. مراد از عهد، طریقه قرائتی است که از پیامبر (ص) استفاده نموده است.

۴. غایة النهایة، ج ۱، ص ۴۸۵.

PDF Compressor Free Version

در اصطلاح و نزد متأخران عبارت است از قواعد کلی و اصول مسلمی که از کیفیت قرائت قاریان و ضوابط زبان عربی اخذ شده است و شامل مباحث مخارج حروف، صفات آنها، ترفیق، تفخیم، مدّ، قصر، رزوم، اِشمام، اِدغام، اِخفا، اِماله، وقف، وصل و جز اینهاست.

اصولاً علم تجوید زائیده علم قرائت است که برای تسهیل امر تلاوت، قواعدی را از قرائات سبعه یا عشره استنباط کرده و به نشر و تدوین آن پرداخته‌اند.

نخستین کسی که در علم قرائت کتاب نوشت و آن را مدوّن ساخت ابو سعید ابان بن تغلب کوفی مَقْرئ است؛ زیرا این ندیم در شرح حال ابان، یکی از تألیفات وی را کتاب القرائات به شمار آورده است.^۱ او از فقهای بزرگ و صحابه جلیل القدری است که محضر امام علی بن الحسین و صادقین (ع) را درک و از ایشان روایت کرده است. در فضایل ابان همین بس که امام محمد باقر (ع) به ایشان فرمودند: برو درون مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده؛ زیرا دوست دارم در میان شیعیانم مانند تویی را بینم؛ و حضرت صادق (ع) بعد از فوت وی فرمود: به خدا قسم مرگ ابان قلب مرا به درد آورد.^۲

نخستین کسی که فن تجوید را تدوین کرد ابو مزاحم موسی بن عبیدالله بن یحیی بن خاقانی بغدادی (متوفی ۳۲۵ ه. ق.) مَقْرئ است.^۳ او از بزرگان اهل سنت و مردی متدین و ثقه بود و محضر عده‌ای از بزرگان علم قرائت را درک کرد. او قصیده‌ای به نام خاقانیه دارد که عده‌ای از علمای علم قرائت بر آن شرح نوشته‌اند.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَرَقِلَ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً»^۴ در این باره، مفسر حقیقی قرآن پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «التَّرْتِیلُ حِفْظُ الْوُفُوفِ وَ اَدَاءُ الْحُرُوفِ»؛ و حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «التَّرْتِیلُ هُوَ تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُفُوفِ». با توجه به روایاتی که در تفسیر آیه فوق بیان شده است ترتیل عبارت از آشنا بودن به محللهای

۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، القهرست، ص ۳۰۸.

۲. امین، محسن، اعیان النبیه، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳. طبقات القراءه، ج ۲، ص ۳۲۱.

۴. مزمل، ۳.

وقف و نیکو ادا کردن حروف است؛ بنابراین، تنها تجوید راهنما و ضامن صحت قرائت قرآن کریم است.

فراگیری علم تجوید، آسان و لازم و ضروری است ولی به کارگیری آن در قرائت، یعنی تجوید عملی، دشوار است و تنها با خواندن کتاب تجوید، هرچند روشن و رسا باشد، نمی‌توان به قرائت صحیح دست یافت، بلکه باید علاوه بر یادگیری قواعد تجوید، به تلاوت استادان ورزیده قرآن مجید نیز گوش فراداد.

سؤالات

۱. معنی لغوی تجوید و منظور از آن چیست؟
۲. مفهوم تجوید را از نظر متقدمان و متأخران بیان کنید.
۳. نخستین مؤلف در علم قرائت چه کسی بود و چه ویژگی‌هایی داشت؟
۴. نخستین کسی که فن تجوید را تدوین کرد چه کسی بود؟
۵. حضرت علی (ع) در معنی ترتیل چه فرموده‌اند؟

مبحث دهم

معرفی کتاب التیسیر، قصیده شاطبیه و منظومه طیبه النشر

کتاب التیسیر فی القرائات السبع، از تألیفات ابو عمرو عثمان بن سعید بن عثمان بن سعید بن عمرو والدانی است که به سال ۳۷۱ متولد شد و به سال ۴۴۴ در زادگاه خود، قرطبه، وفات کرد.

ابو عمرو والدانی از بزرگان علم قرائت، طرق، روایات و تفسیر بود و بحق، شیخ المشایخ مقررین لقب گرفته است. آثار او در علم قرائت، مانند جامع البیان، التیسیر و المکنفی فی الوقف والابتداء شاهد بزرگی بر فضل و تبحر او در علم قرائت است. او علاوه بر علوم قرآنی، در فقه، حدیث، علم رجال و سایر علوم سرآمد زمان خود بود و در قوت حفظ و حسن تحقیق شهرتی بسزا داشت. بیش از ۱۲۰ تألیف و تصنیف از او ذکر کرده اند که برخی از آنها را این جزری در کتاب غایه النهایه آورده است.

یکی از تألیفات ابو عمرو والدانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع است که در آن روش قزای سبع را شرح کرده و در حفظ و تدوین آن کوشیده است. این کتاب یکی از کتب معتبره در این زمینه است که شروع مختلفی بر آن نگاشته شده است. این کتاب را شاطبیه برای سهولت در حفظ و تعلیم آن، به صورت قصیده ای به نام جزء الامانی و وَجْهٌ

التّهانی، معروف به قصیده شاطیبه، به نظم کشیده است.

امام ابو القاسم بن فیروز^۱ بن خَلَفِ بْنِ أَحْمَدَ الشَّاطِبِي الأندلسی الرعینی المصری، در اواخر ۵۳۸ در شاطیبه، از توابع اندلس، متولد شد و در ۵۹۰ وفات یافت. آرامگاه او در قاهره معروف و محل زیارت و اقبال اهل دانش و فضیلت است.

امام شاطیبه در علوم قرآن و حدیث و لغت سرآمد اقران خود بود و ادراکی قوی داشت و انسانی متقی و پرهیزگار بود. در مجلس درس جز با طهارت و وضو نمی نشست و حاضرین مجلس درسش را به تعمق و تدبیر در قرآن ترغیب و تشویق می کرد.

در موقع اقامتش در قاهره، بسیار مورد اکرام حاکم مصر واقع شد و به ریاست مدرسه فاضلیه قاهره منصوب گردید و کرسی درس افرار را به عهده داشت و اهل علم و فضیلت برای درک علوم قرآنی از هر طرف در محضر او گرد می آمدند. او چهار قصیده به رشته نظم در آورده است که یکی از آنها حرز الامانی و وجه التّهانی، معروف به قصیده شاطیبه، است. در این قصیده، کتاب التیسیر در نهایت اختصار به نظم کشیده شده است تا برای مقرران و قاریان، حفظ و تعلیم آن آسان باشد. در آن قصیده خود اشاره ای به این مطلب دارد:

و فِي نَشْرِهَا التَّيْسِيرُ رُمْتُ اخْتِصَارَهُ فَأَجَنْتُ بِسَعْوَنِ اللّٰهِ مِنْهُ مُرْتَمِلًا
وَسَتَيْتُهَا حِرْزَ الْاَمَانِي تَيْمُنًا وَ وَجْهَ التَّهَانِي فَاهِيهِ مُسْتَبْتَلًا

این قصیده به سال ۱۲۷۸ در هند و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۸ هـ.ق. در مصر به طبع رسید و چون شعر برای حفظ، آسانتر و در ذائقه متعلم خوشتر است این قصیده مشهور و معروف، بیشتر از اصل کتاب التیسیر مورد استفاده قرار گرفته و بیش از ۴۰ رساله در شرح آن نگاشته شده است و هنوز در بلاد اسلامی متن شاطیبه تدریس می شود.

منظومه طیبیه النشر، در توجیه قرائات عشر، از طبع روان محقق ابوالخیر محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن الجزری الشافعی (۷۵۱ - ۸۲۳) که آوازه دانش و تبحر و تحقیق او در اقطار پیچیده، تراوش کرده است. در بین کتب او، طیبیه النشر،

۱. در زبان مردم اندلس به معنی آهن است.

PDF Compressor Free Version

النشر فی القرائات العشر و تَخْيِيرُ النِّسْبِ در علم قرائت است. در رجال قرائت نیز کتابی به نام النهایه نوشته است که خلاصه آن به نام غایة النهایه فی طبقات القراء به سال ۱۳۵۱ هـ.ق. در مصر به چاپ رسیده است.

پسر ابن جزری، ابوبکر احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن الجزری (تولد ۷۸۰) است. یکی از کتب او، شرح طيبة النشر است.

سؤالات

۱. کتاب النیسیر تألیف کیست و سایر کتب او در علم قرائت کدام است؟
۲. فصیده شاطیبه بر مبنای چه کتابی و توسط چه کسی به نظم کشیده شده است؟
۳. منظومه طيبة النشر از کیست و کتب دیگر او در علم قرائت چه نام دارد؟

استعاذه و بسمله

قال الصادق (ع): أَغْلِقُوا أَبْوَابَ التَّعَصُّبِ

بِالِاسْتِعَاذَةِ وَافْتَحُوا أَبْوَابَ الطَّاعَةِ بِالسَّمَلَةِ

استعاذه به بیان ساده، یعنی پناه بردن به قادری که موجب ابعثی از خطر گردد. پروردگار حکیم در قرآن کریم می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۱ یعنی چون خواهی تلاوت قرآن کنی، از شر شیطان رانده شده به خدای بزرگ پناه بر. شاید منظور حق از این آیه، حفظ و صیانت فاری از خطا و ریا و شمه و سایر وساوس شیطانی باشد که پاداش و آثار ظاهری، باطنی و عبادی ای را که بر خواندن قرآن مترتب است از او زایل می سازد.

بهترین عبارت برای استعاذه، انتخاب صین کلام خدا، و گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است که در آن، هیأت امری آیه، به صیغه متکلم بدل شده و هیچ عبارتی غیر آن مستندیده نیست. بعلاوه، روایات صحیحی نیز آن را تأکید می کنند. ابن جزری روایتی را از رسول خدا (ص) نقل می کند^۲ که طی آن رسول خدا (ص) به

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۶.

۲. نحل، ۹۸.

۳. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۴۴.

PDF Compressor Free Version

این مسعود می فرماید: بگو اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ چرا که من از جبرئیل و او از میکائیل و او هم از لوح محفوظ این چنین گرفته است.

در تفسیر منهج الصادقین^۱، از ابن مسعود چنین نقل می شود که گفت: نزد رسول اکرم (ص) قرائت می کردم. گفتند اَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. حضرت فرمودند: یابن ام عبد! قُلْ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. هَكَذَا اَقْرَأَنِي جِبْرِئِيلُ عَنِ الْقَلَمِ عَنِ اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ.

پس عبارتی که برای استعاذه بیان شده، موافق قرآن و مطابق قرائت اکثر قراء است و همه قراء بر لزوم استعاذه قبل از قرائت برای اجرای امر پروردگار، که امری ارشادی و ترغیبی است، تأکید کرده اند. از حضرت صادق (ع) درباره استعاذه قبل از خواندن قرآن سؤال شد، فرمودند: بله از شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر. بدینسان، بعضی آن را مندوب می دانند که ترک آن موجب گناهی نیست، اما برخی امر آیه را بر سبیل وجوب گرفته اند و استعاذه را قبل از قرائت قرآن واجب دانسته، ترک آن را جایز نمی دانند.

البته، چه به جاست که فاری برای پاکیزه کردن ذهن و فضای دهان، از یاد و کلام غیر خدا استعاذه کند و برای تطهیر و نیمن و تبرک و حسن انجام کار بزرگی که شروع می کند، به مفاد «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»^۲ بسم الله بگوید.

جهر و اخفای استعاذه. از نافع روایت شده که او در سراسر قرآن استعاذه را آهسته می گفت و از حمزه هم چنین رسیده، ولی خلف از حمزه روایت کرده که او بویژه در اول فاتحة الكتاب استعاذه را به جهر، و در شروع از جاهای دیگر قرآن، آن را به اخفا می خواند. از خلاد روایت شده که جهر یا اخفای استعاذه در تمام قرآن جایز است.^۳

قراء اخفا در استعاذه را در چهار مورد نیکو دانسته اند:

الف) وقتی فاری در حضور جمع یا به تنهایی قرآن را آهسته می خواند؛

۱. ذیل تفسیر آیه ۹۸ از سوره نمل.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۴۸، به نقل از: قرآن در احادیث اسلامی، حدیث ۱۳۱.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵.

۴. الوالی فی شرح الشاطبیه فی القراءات السبع، ص ۴۴.

PDF Compressor Free Version

ب) وقتی قاری در تنهایی، قرآن را به جهر یا آهسته می‌خواند؛
 ج) در نماز چه جهریه (مثل نماز صبح) و چه اخفائیه (مثل نماز ظهر و عصر)؛
 د) در هنگام درس، برای استفاده از آیه‌ای از قرآن به عنوان دلیل و شاهد.^۱
 در غیر این موارد، مستحب است که قاری استعاذه را بلند و آشکار بخواند،
 بخصوص اگر در حضور جمع، تلاوت می‌کند؛ زیرا جهر استعاذه، شعار قرائت است و
 شنونده قبل از شروع به تلاوت سکوت کرده، به قرائت گوش می‌دهد.
 اگر قاری در بین قرائت مجبور به قطع آن شود، مثلاً عطسه یا سرفه کند و یا در
 خصوص قرآن، سؤالی برایش مطرح شود یا یادآوری مطلبی را لازم بدانند، لازم نیست
 دوباره استعاذه بگوید، ولی اگر قطع قرائت به منظور اعراض از آن باشد، یا کلامی بگوید
 که درباره قرآن و قرائت نباشد، مثلاً به کسی سلام بدهد، باید دوباره استعاذه کند.
 سخنی درباره پیشینه. حاصم، کسایی، ابن کثیر و نافع به روایت قائلون، چه در
 ابتدای قرائت از اول سوره و چه هنگام ورود از سوره‌ای به سوره دیگری، بسم الله را در
 تمام سوره‌ها خوانده‌اند؛ بر طبق این حدیث نبوی که از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس
 نقل شده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَعْلَمُ انْتِزَاعَ الشُّورَةِ حَتَّى تَنْزَلَ
 عَلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». آنگاه دیگر بر ذکر بسمله در ابتدای هر سوره، رسم الخط
 مصاحف است که در همه سوره‌ها (جز توبه) بسم الله را نوشته‌اند. به عقیده شیعه،
 بسم الله هر جا نازل شده، نوشته می‌شود و جزو آیات هر سوره است^۲ و تکرار آن در
 قرآن برای زینت سوره نیست.

فضیلت بسم الله الرحمن الرحيم رسول خدا (ص) فرمود: «فَضِّلْتُ بِسْمِ اللّٰهِ
 الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»^۳ من به برکت بسمله بر سایر انبیا فضیلت داده شده‌ام. از امام رضا (ع)
 پرسیدند: «أَيُّ آيَةٍ أَعْظَمُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۴ باز از ایشان منقول

۱. الارشادات الجلیة فی القراءات النبویة، ص ۱۹.
 ۲. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۲.
 ۳. طباطبائی زیدی، محمد کاظم، عروة الوثقی، ص ۲۲۷.
 ۴. تفسیر منسوب به امام العسکری، ص ۲۸.
 ۵. تفسیر المیزانی، ج ۱، ص ۲۱.

PDF Compressor Free Version

است که فرمودند: «إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سِوَادِ الْعَبْدِ إِلَى بِياضِهَا»؛ یعنی بسم الله، به اسم اعظم از سفیدی چشم به سیاهی آن نزدیکتر است. حضرت علی (ع) فرمودند: «إِذَا قَالَ الْعَبْدُ جِنْدَ مَنَابِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَقُولُ اللَّهُ: مَلَائِكَتِي أَكْتُبُوا نَفْسَهُ إِلَى الصُّبْحِ»؛ کسی که در هنگام خواب بسم الله بگوید، خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد که نفسهای او را تا هنگام بامداد بنویسند. در حدیث نبوی است که: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ بِبِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَهْرُءٌ» هر کار بزرگی که با بسم الله آغاز نشود، ناقص است.

همه قزای سبعه در ابتدای قرائت از اول هر سوره بسم الله را خوانده‌اند، همچنین در وصل سوره ناس به اول فاتحة الكتاب. همانگونه که در کتابت قرآن دیده می‌شود، فقط سوره توبه بدون بسم الله نازل شده است.^۱ در روایت ابن عباس از حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمده است که فرمودند: سوره براءة (توبه) در حالی که بسم الله در اول آن نبود نازل شد؛ زیرا بسم الله برای امان و رحمت است، حال آنکه نزول این سوره برای رفع امان و قتل مشرکین است.^۲ اهمیت این امر به حدی است که بعضی شروع این سوره را با بسم الله حرام دانسته و برخی در ابتدا به آیات میانی آن سوره، بسم الله را مکروه تلقی کرده‌اند. در این باره ابن جزری می‌گوید: ابوالحسن سخاوی به آوردن بسم الله تصریح کرده، ولی جعفری آن را رد کرده است.^۳ همه قزاه، گفتن بسم الله در ابتدای قرائت از اواسط سوره‌ها را جایز می‌دانند و مراد از اواسط سوره، آیات بعد از اولین آیه است.

اما در بین دو سوره، هنگام وارد شدن از سوره‌ای به سوره دیگر، گفتن بسم الله محل اختلاف است:

الف) عاصم، کسایی، ابن کثیر و نافع در روایت قالون، برای فصل بین دو

۱. شیخ صدوق، عیون الأخبار الرضای ج ۲، ص ۵.
۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۵۸.
۳. الارشادات الجلیة فی القرائات السبع، ص ۲۰.
۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲.
۵. النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۲۶.

سوره آن را خوانده‌اند؛^۱

(ب) حمزه کوفی برای بیان حرکت اعراب یا پتای کلمه آخر سوره و بیان آنچه در اول سوره بعدی است (مانند حمزه قطع یا وصل یا اظهار یا ادغام و غیره) آخر سوره را بدون بسم الله به اول سوره بعدی وصل کرده است؛^۲

(ج) وُزْش، ابو عَثر و ابن عامر سه وجه را جایز دانسته‌اند: گفتن بسم الله، سکت بدون بسم الله یا وصل آخر سوره به اول سوره بعدی؛ بدون بسم الله؛ مثل حمزه.^۳

تبصره. در وصل یا سکت بین دو سوره بدون بسم الله، شرط است که این دو سوره به ترتیب قرآنی فرار گرفته باشند، خواه بدون فاصله (مثل سوره بقره و آل عمران) یا با فاصله بک یا چند سوره (مثل اعراف و یوسف)؛ در غیر این صورت، وصل یا سکت آن نزد هیچیک از قراء صحیح نبوده، باید سوره بعد با بسم الله شروع شود، حتی اگر آخر سوره‌ای به طور مکرر به اول خودش وصل شود و (مثل آنکه چند مرتبه بخواند سوره توحید را بخواند) باید در هر مرتبه بسم الله را در اول سوره بیاورد.^۴

طریق وصل بین دو سوره با ذکر بسم الله. این طریق به چهار حالت امکان دارد که سه وجه آن جایز و یک وجه آن ممنوع است:

(الف) وقف بر آخر سوره، بعد از خواندن بسم الله و وقف بر آن و سپس شروع از آیات سوره بعد که آن را قطع جمیع گویند؛

(ب) وقف بر آخر سوره و بعد وصل بسم الله به اول سوره بعدی که آن را قطع اول و وصل به بعد، گویند؛

(ج) وصل آخر سوره به بسم الله، با وصل آن به اول سوره بعدی که آن را وصل جمیع گویند؛

(د) وصل آخر سوره به بسم الله، بعد از وقف بر بسم الله و سپس ابتدا به سوره بعدی که ممنوع است؛ زیرا در این حالت، توهم اینکه بسم الله در آخر سوره نازل شده پیش می‌آید، حال آنکه بسم الله در اول سوره‌ها نازل شده است.

۲. همانجا.

۱. الارشادات الخلیة فی القراءات السبع، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۲.

۳. همانجا.

سؤالات

۱. حکم و جوب استعاذه در ابتدای قرائت، به استناد کدام آیه قرآن کریم است؟
۲. بر طبق چه روایتی گفتن عبارتی جز اعوذ بالله من الشیطان الرجیم جایز نیست؟
۳. موارد اخنای استعاذه را بیان کنید.
۴. کدامیک از قراء بسم الله الرحمن الرحیم را در همه حال و در اول سوره‌ها تلاوت کرده‌اند؟
۵. اعتقاد شیعه درباره بسمله چیست؟
۶. فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم و احادیث مربوط به آن را بنویسید.
۷. سوره توبه چرا بدون بسمله نازل شده و ذکر بسمله در اول یا اواسط این سوره چگونه است؟
۸. طرق وصل دو سوره به یکدیگر با ذکر بسم الله الرحمن الرحیم و اسامی آنها را بیان کنید.
۹. روش ابو عمرو، ورش، و ابن عامر در وصل دو سوره به یکدیگر به چند وجه و چگونه است؟
۱۰. حمزه کوفی چگونه سوره‌ای را به سوره دیگر وصل کرده و نظر او در انتخاب این روش چه بوده است؟
۱۱. شرط صحت وصل یا سکت بین دو سوره بدون بسمله چیست؟

مبحث دوازدهم

مخارج حروف

حروف مجزا ۲۸، و به قولی ۲۹ حرف است. اگر الف را که همیشه ساکن و ماقبل مفتوح است جزو حروف بشماریم حروف الفبا ۲۹، وگرنه ۲۸ حرف خواهد بود. عربها در ادای حروف احتیاجی به دانستن مخارج ندارند؛ زیرا زبان عربی، زبان مادری آنهاست، اما برای ما پارسی زبانان، فراگیری مخارج در نزد اساتید و تحریر در به کارگیری صحیح آن ضروری است.

چون برای شناسایی پاره‌ای از حروف، شناخت دندانها لازم است، قبل از بحث حروف باید از اسامی دندانها آگاه شویم.

اسامی دندانها. دندانها را به شش قسم تقسیم کرده‌اند:

۱. ثنایا. چهار دندان پیشین در دو فک بالا و پایین، مقابل بینی؛
۲. رباعیات. دندانهای چهارگانه در چهار طرف دندانهای ثنایا؛
۳. آنیاب. چهار دندان نیش در چهار طرف رباعیات، این دندانها را به علت تیزی

انیاب^۱ گویند؛

۱. ناب به معنی تیزی است.

PDF Compressor Free Version

۴. ضوایحک. چهار دندان خنده گاه (چون در وقت خندیدن ظاهر می شود بدین نام خوانده شده است) در چهار طرف دندانهای انیاب؛
 ۵. طواجن. منظور دوازده دندان آسیاست، که در هر طرف دهان شش عدد از آنها وجود دارد سه دندان در فک بالا وجود دارد و سه دندان در فک پایین؛
 ۶. تواجذ. چهار دندان عقل است که در چهار طرف طواجن وجود دارد.
 مخارج حروف. بنا بر مشهوره نزد اکثر علمای نحو و اساتید قرأت حروف از هفده محل ادا می شوند که در چهار موضع قرار گرفته اند:
 موضع اول) حلق. که در آن سه محل - به ترتیب از سوی ششابه دهان - هست و از آنها شش حرف ادا می شود:

۱. ابتدای حلق، محل ادای همزه و هاء (ه، م)؛

۲. میان حلق، محل ادای عین و سپس حاء (ع، ح)؛

۳. آخر حلق، محل ادای غین و پس از آن خاء (غ - خ)؛ این شش حرف را حلقی

گویند.

موضع دوم) لہات. لہات در فارسی، زبان کوچک را گویند و عبارت از تکه گوشت مخروطی شکلی است بین حلق و دهان؛ و در آن، دو محل برای ادای دو حرف وجود دارد:

۱. غَلْضَمَه (ابتدای لہات از طرف حلق). محل ادای قاف (ق) است. که آن را

غَلْضَمی گویند؛

۲. عَنَکَدَه (انتهای لہات از جانب حلق). کمی جلوتر از مخرج قاف به سمت دهان

که محل ادای کاف (ک) است و آن را عَنَکَدی و این دو حرف را الهوی گویند.

موضع سوم) دهان. در فضای دهان هشت محل هست و از آنها شانزده حرف ادا

می شود:

۱. شَجَر (بر وزن شهر)، به معنی فراخی است و مراد از آن در اینجا، گشادگی

دهان است. این محل، مخرج جیم، شین و یای غیر مدی (ج، ش، ی) است که از اتصال وسط زبان با مقابلش در کام بالا ادا می‌شوند. در ادای جیم، زبان بیشتر به کام بالا متصل می‌شود، ولی در تلفظ شین و یاء زبان، کاملاً نمی‌چسبد. منظور از یای غیر مدی، یای منحرک به ضم و فتح و کسر، یا یای ساکن ماقبل مفتوح است. این سه حرف را «شجری» گویند.

۲. محل ضاد (ض) که از اتصال لبه کتاری زبان با دندانهای طواحن بالا (چه راست و چه چپ) ادا می‌شود و آن را به مناسبت فراگیری دندانهای اُضراس (طواحن تا تواجذ) ضرسی (منسوب به ضرس) یا حافی (منسوب به کناره زبان) گویند.

۳. محل لام (ل) که از چسباندن وسط جلوی زبان با لب دندانهای ضواحک، انباب، رباعیات و ثنابای فک بالایی ادا می‌شود. (مخرج این حرف وسیعتر از سایر حروف است)

۴. محل تون (ن). از تماس تیزی سر زبان با برآمدگی کله رباعیات و ثنابای بالا ادا می‌شود.

۵. محل راء (ر). از برخورد سر زبان با کله ثنابای کام بالا، راء ادا می‌شود. فرق این محل با محل ادای تون این است که در ادای حرف راء، کمی از روی زبان هم استفاده می‌شود و در ادای آن زبان به محل نمی‌چسبد، بلکه تماس با آن قرار می‌گیرد و تکریر آن هم به همین جهت است. این سه حرف را «پثوی» گویند.

۶. هرگاه روی سر زبان با گوشت پشت دندانهای ثنابای بالا مطبق و متصل شد، سه حرف طاء، دال و ثاء (ط، د، ت) ادا می‌شوند که از حبس هوا و بیرون دادن ناگهانی آن پدید می‌آیند. این حروف را «نطعی» گویند. (نطع عبارت است از سقف دهان)

۷. محل ادای سه حرف طاء، ذال و ثاء (ط، ذ، ث) که با تماس روی سر زبان با تیزی دندانهای ثنابای بالا تحقق می‌یابند و آنها را «ذولقی» گویند. (ذلق یا ذولقی به معنی تیزی هر چیزی و اینجا به معنی تیزی سر زبان است)

۸. از برخورد باریکی سر زبان با بالای دندانهای ثنابای فک زیرین، صاد، سین و زاء (ص، س، ز) ادا می‌شوند، به قسمی که گشادگی کمی میان سر زبان و دندان پدید

PDF Compressor Free Version

می آید و این حروف را «اسطی» گویند. (اسطه به معنی باریکی سر زبان است) موضوع چهارم) شفه. شفه به معنی لب است و در آن چهار محل است و از آنها چهار حرف ادا می شود.

۱. نوک دندانهای ثنابای بالا، وقتی بر شکم لب زیرین فرود آید، حرف فاء (ف) ادا می شود.

۲. محل ادای باء (ب) است وقتی تری هر دو لب به هم آید و راه هوا را مسدود سازد، حرف باء ادا می شود.

۳. وقتی دو خشکی لب طوری به هم بچسبد که هوا به وسیله لبها حبس و از خیشوم بیرون آید حرف میم (م) ادا می شود.

۴. از میان دو لب به قسمی که لبها بدون برخورد و اتصال به هم - مانند شکوفه - جمع شود و هوا از میان آن خارج گردد، واو (و) غیر مدی ادا می شود. این چهار حرف را «شغوی» گویند.

محلهای فرعی جوف و خیشوم. کلمه جوف یعنی پوک و میان تهی، و منظور از آن در اینجا فضای خالی حلق و دهان است که محل عبور حروف مدی (الف ساکن ماقبل مفتوح، یاء ساکن ماقبل مکسور و واو ساکن ماقبل مضموم) است. این حروف را «جوفیه» یا «هواتیه» نامیده اند. خیشوم عبارت است از سوراخ بینی که محل ادای حروف غنه (م، ن) در حال ادغام یا اخفاست که در این حالت، از محل اصلی خود متحول و مستقل به خیشوم می گردند.

تصوره. اگر بخواهیم محل حرفی را پیدا کنیم، قاعده آن است که آن حرف را ساکن کنیم و همزه ای بر اول آن بینزاییم؛ مثلاً برای پیدا کردن محل «ج» یا «ت»، گوئیم «ج» یا «ت».

خلاصه ای از حروف و القاب آنها

۱. حروف حلقی (حلقیه). ه، ه، ع، ح، غ، خ.
۲. حروف لپوی (لهویه). ق، ک.
۳. حروف شجری (شجریه). ج، ش، ی (غیر مدی).



۴. حروف ضمیمی. ض.
۵. حروف لثوی (لثویه). ل، ن، ر.
۶. حروف بطنی (بطنیه). ط، د، ت.
۷. حروف ذوقتی (ذلقیه). ظ، ذ، ث.
۸. حروف انسلی (اسلیه). ص، س، ز.
۹. حروف شفوی (شفویه - شفیه). ف، ب، م، و، ی.
۱۰. حروف جویته (هوائیه). الف ساکن ماقبل مفتوح، یاء نعلین ماقبل مکسور، واو ساکن ماقبل مضموم.

سؤالات

۱. دندانها بر چند قسم است؟ محل قرار گرفتن آنها را بنویسید.
۲. مخارج حروف در چند موضع و چند محل قرار گرفته است؟
۳. آهات چیست و حروف لثوی کدامند؟
۴. شجر و ذلق و اسله و نطع یعنی چه و حروف مربوط به آنها کدامند؟
۵. حروف شفوی را به ترتیب بنویسید.
۶. جوف و خیشوم یعنی چه و محل کدام حروف هستند؟
۷. حروف لثوی را نام ببرید. انتخاب این اسم برای آنها به چه علت است؟
۸. با تلاوت آیاتی از قرآن کریم و دقت در کلمات آن، مخارج حروف و محل آنها را مشخص کنید.



دفتر خانه طرح ارزایی قاریان
و نشرسان کلمات قرآن کریم
مبحث سیزدهم

صفات حروف

صفات حروف، وصف و کیفیتی است که هنگام پیدایش و خارج شدن حرف از محل و مخرج خود، بروز می‌کند و حرف با آن صفت شناخته می‌شود. این صفات موجب تشخیص حروف متحدالمخرج با قریب المخرج از یکدیگر می‌گردد و قرار گرفتن و به کار بستن آنها ضروری است؛ چه در صورت عدم رعایت آنها حروف از هم تمیز داده نشده، مشتبه خواهند شد. این صفات بر دو قسمتند: صفات اصلی و صفات فرعی.

صفات اصلی

صفات را گویند که برای آنها ضدی هست. اینها ده صفتند که پنج صفت از آن ضد پنج صفت دیگر است و چون اجتماع ضدین در یک حرف محال است پس هر حرفی می‌تواند پنج صفت اصلی یا ذاتی داشته باشد. این صفات لازمه حرفند و در هیچ شرایطی از آن متفکک نمی‌شوند. اسامی و تعریف تجویدی آنها بدین گونه است:

۱. شدت. قوت آوا و سخت اداشدن آن؛
۲. رخوت. به سهولت و سست اداشدن؛
۳. استعلا. بالا آمدن زبان تا کاف بالا؛
۴. استغناء. پایین آمدن زبان تا کاف دهان؛

۵. اِضْمَات. سکوت و خاموش شدن و
به سنگینی ادا کردن؛
۶. اِذْلَاق. به تیزی و تندى و سبکی ادا کردن؛
۷. جَهْر. بلندی آوا و صوت قوی؛
۸. هَمْس. صدای غیر ظاهر و خفیف؛
۹. اِطْبَاق. طبق شدن زبان و پوشاندن
۱۰. اِنْفِتاح. باز شدن و فاصله زبان از کلام بالا.
سقف دهان؛

شدت و رخوت. شدت در لغت سختی را گویند، و حروف شدت عبارتند از حروفی که هنگام ادا، از غایت شدت و قوت، صوت و نفس حبس می شود و تا محل و مخرج آن در هم نشکنند صوت خارج نمی گردد. این حالت در موقع سکون آشکارتر است. اینها هشت حرفند: همزه، باء، تاء، جیم، دال، طاء، قاف و کاف که برای آسانی حفظ آنها در «أَجَدَتْ طَبَقَاتُكَ» جمع کرده اند. از بین این حروف، طاء که چهار صفت شدت، جهر، استعلا و اطباق دارد قویتر است.

حروف رخوت حروفی است که با سستی و آسانی ادا شده، آواز در آنها کشیده می شود. این به سبب ضعف تکیه، حرف بر مخرج است. حروف رخوت پانزده حرفند: تاء، حاء، خاء، ذال، زاء، سین، شین، صاد، ضاد، ظاء، غین، فاء، واو، هاء، و یاء. پنج حرف دیگر (لام، میم، نون، راه و عین) حد فاصل میان شدت و رخوتند که موقع ادای آنها، صوت و نفس نه مانند حروف شدت حبس می گردد، و نه مانند حروف رخوت کاملاً جریان می یابد. اینها را حروف متوسط نامند.

استعلا و استفال. استعلا در لغت، طلب بلندی کردن است و در اصطلاح، به لحاظ بالا آمدن زبان تا کام در هنگام ادای حروف، آنها را «مُسْتَعْلِيَّة» گویند. هفت حرف صاد، ضاد، طاء، ظاء، غین، قاف و خاء که برای سهولت در حفظ، آنها را به صورت هـ خص - ضغظ - فظ جمع کرده اند و بقیه حروف دارای صفت استفال هستند که در لغت، طلب پستی کردن و در اصطلاح، پایین آمدن زبان به سمت کف دهان و دورترین حالت نسبت به کام بالایی است.

تبصره. دو حرف راه و لام از این حروف، گاهی استحقاق تفضیم دارند که در بحث ترقیق و تضحیم مشروحاً خواهد آمد.

اذلاق و اصمات. اذلاق به معنی تندی و تیزی و روانی است و چون این حروف به سرعت و سبکی ادای شوند، آنها را «مُذَلِّفَه» گویند. شش حرف باء، راء، فاء، لام، میم، نون، مجتمع در «تَرْزِینُ لُپْت» حروف مذلقه اند. بقیه حروف صفت اصمات دارند که به معنی سنگینی و خاموش شدن است. و چون این ۲۲ حرف گران و سنگین و با تأتی از محل خود ادای شوند آنها را «مُضَمِّتَه» گویند.^۱

همس و جهو. همس به معنی صدای ضعیف و غیر ظاهر و بی جوهر است. ده حرف ناء، ثاء، حاء، خاء، سین، شین، صاد، فاء، کاف و هاء را که برای سهولت در حفظ، در «سَكَّتْ فَحْتَهُ شَحْصٌ» جمع شده به لحاظ ضعف تکیه بر مخارج، و اینکه آواز خفیف آوایشان در هنگام تلفظ کم کم ضعیف شده و منقطع می گردد، «حروف مَهْمُوسَه» نامند. از بین آنها، حرف صاد چون دارای استعلا و اطباق است و بعد از آن، حرف حاء به لحاظ صفت استعلا، قوت بیشتری دارند. باقی حروف را - که دارای قوت در ذات و نَفَس و تَکِبَه بر مخارج بوده، مانع جریان نفس در هنگام تلفظ می شوند و در نتیجه، آوایی بلند و آشکار دارند - حروف «مَجْهُورَه» گویند. از بین آنها، حرف طاء که دارای صفت اطباق و استعلا هم هست قوت بیشتری دارد.

اطباق و انفتاح. اطباق به معنی طین کردن و پوشانیدن است و در تجوید گود شدن زبان و چسبانیدن آن را به کام بالا اطباق گویند. چهار حرف صاد، ضاد، طاء و ظاء را که هنگام ادای آنها، پاره ای از زبان جمع می شود و قسمتی از کام بالا را که مقابل آن است می پوشاند، حروف «مُطَبَّتَه» نامیده اند که با غلظت و تضخیم ادای شوند. باقی حروف دارای صفت انفتاحند که به معنی گشودن و جدا شدن است. و چون هنگام تکلم آنها، زبان از کام بالا فاصله می گیرد، آنها را حروف «مُنْفِیَّتَه» گویند.

صفات فرعی

صفات فرعی، صفاتی را گویند که صدای ندارند. مشهور آنها ۹ صفت است:

۱- این جزوی صفت اذلاق و اصمات را جزو صفاتی که دارای ضد هستند نیاورده است. (النشر فی القراءات العشر ج ۱، ص ۲۰۲).

۱. صغیر. به معنی صدای سوت است (مانند صغیر گنجشک) و منظور از آن صوتی است که از درز دندانهای ثنایا خارج می‌شود. سه حرف صاد، سین و زاء، یعنی حروف اسلی را، مُصَغِرَه گویند. در بین اینها حرف صاد به لحاظ صفت استعلا و اطباق قویتر است.

۲. قَلْقَلَه. به معنی جنبش و تحرک، و در اصطلاح، تکان دادن سکون حرف در مخرج آن است. پنج حرفی باء، جیم، دال، طاء و فاف که در قَطْبُ جَبَّه جمع شده‌اند، به لحاظ اجتماع صفت جهر و شدت در حال سکون به حرکت و جنبش در مخرج نیازمندند تا کاملاً ظاهر شده، مشتبه به حروف دیگر نگردند. این حرکت که موجب شنیده شدن صدای حرف می‌شود قَلْقَلَه نام دارد و بنا بر مشهور باید متمایل به فتح باشد. برخی معتقدند قَلْقَلَه موافق با حرکت ماقبل، صحیح است.^۱

وَقَلْقَلَةٌ مَسِيلٌ إِلَى الْقَنْحِ تُطْلَقُ وَلَا تُتَّبَعُهَا بِأَنْدَى قَبْلُ تُجَمَّلُ^۲

۳. لَین. در لغت به معنی نرمی است و مقصود از آن، سهولت و نرمی و بدون تکلف ادا کردن حرف است تا به سوی تشدید نگراید. این صفت لازمه دو حرفی واو و یاء ساکن است وقتی ماقبل آنها مفتوح باشد. به این دو، چون به نرمی و آسانی ادای می‌شود و جریان آنها بر زبان در کمال سهولت است، حروف «لین» گویند.

۴. تکریر. تکرار حرف در محل را تکریر گویند که تکان خوردن و لرزیدن نوک زبان به هنگام ادا موجب آن است. این صفت مخصوص راء است که قابلیت پذیرش آن را دارد و تکریر در آن ذاتی است. در موقع تشدید، امکان ظهور تکریر بیشتر است و قاری باید دقت کند تا از ظاهر شدن چند راء مکرر جلوگیری کند. تکریر باید به طور خفی و ریز باشد نه درشت و آشکار؛ برای این منظور، در موقع تفخیم باید نوک زبان لوله شده به طرف کام بالا برود و در موقع ترقیق آن، باید زبان کاملاً حالت انقباض پیدا کرده، نوک آن به طرف انتهای لثه متمایل گردد.

۱. قول اول اکثر، پس ارجح است.

۲. قصاصوی، محمد صادق البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۴؛ ترجمه بیت: قَلْقَلَه را مطلقاً به فتح، مایل ساز و از حرکت ماقبل بیروی مکن.

PDF Compressor Free Version

بصره. در حرف زاء نیز اندکی تکریر هست و سبب آن لرزش قسمتی از سطح سر زبان است.

۵. تَبْرَه. تَبْر به معنی بلند کردن صدا پس از پستی آن است. این صفت همزه است که در حال سکون ظاهرتر می شود که آن را مَثْبُورَه نامیده اند. همزه از حروف مجهوره و شدت است که با تیزی و سنگینی ادا می شود و آن را اَثقل الحروف گویند. قواعد تخفیف آن به لحاظ رفع این سنگینی و تقالبت است.

۶. تَفْقِی. به معنی انتشار و پاشیده شدن است و مراد از آن که مخصوص شین است، منتشر شدن و پخش صوت در محل آن است که تا مخرج سین و طاء می رسد.

۷. اِسْطَالَه. در لغت طلب کشیدن است. حرف ضاد موصوف به این صفت است و به لحاظ امتداد مخرج آن تا اتصال به مخرج لام، آن را حرف مُسْتَطَالَه نامیده اند.

۸. اِسْتَه. آوایی است که در خیشوم (سورخ بینی) پیچیده می شود. این صفت در همه حالات لازمه میم و نون است خواه این حروف متحرک باشد یا ساکن، خواه مخفف باشد یا مشدد و خواه در حال ادغام باشد یا اخفا.

۹. اِسْجَه. به معنی خشونت و غلظت و گرفتگی در صداست و مخصوص حاء است. در مقابل آن، حرف هاء، مانند حروف مدی، صفت اخفا دارد؛ زیرا در هنگام ادای آن، به لحاظ نداشتن قوت و سبکی، به نظر می رسد که مخفی می گردد. به همین سبب هاء را با صله (اشباع) و حروف مد را با دو حرکت مد طبیعی تقویت می کنند.

سوالات

۱. در هریک از آیه های ۱۵۲ سوره آل عمران و آیه ۲۹ سوره فتح، تمام حروف تهجی جمع شده است. ضمن بررسی این مطلب، حروف فلقله، استعلا، همس، اطباق، اذلاق و لین را در این دو آیه مشخص کنید.
۲. صفات اصلی را نام برده، معنی هریک را با ذکر مثال بنویسید.
۳. قویترین حروف شدت را با ذکر علت آن بیان کنید.
۴. حروف استعلا و معنی لغوی و اصطلاحی آن چیست؟

۵. معنای همس چیست، حروف آن کدام است و این نامگذاری برای چیست؟
۶. معنی لغوی و تجویدی اطباق و حروف آن را بیان کنید.
۷. صفات فرعی را نام برده، معنی هر یک را با ذکر مثال بنویسید.
۸. قلقله چیست؟ حروف قلقله و کیفیت ادای هر یک را توضیح دهید.
۹. تکریر در چه حرفی است؟ موجب و کیفیت ادای آن را بیان کنید.
۱۰. غنّه چیست و لازمه کدام حروف است؟
۱۱. حرف مستطاله کدام است و چرا بدین نام خوانده شده است؟

مبحث چهاردهم

کتابت همزه و حالات آن

الف هیچگاه قبول حرکت نمی‌کند و همیشه ساکن بوده، به تنهایی تلفظ نمی‌شود و همواره در وسط یا آخر کلمه می‌آید؛ مثل قَالَ و فِيمَا؛ ولی همزه قبول حرکت می‌کند و به تنهایی تلفظ می‌شود و در اول کلمه هم می‌آید؛ مثل اِنْفَاقٍ، مُؤْمِنٌ و شَاءَ.

کتابت همزه

۱. همزه در اول کلمه، به هر حرکتی که باشد، همیشه به صورت الف نوشته می‌شود؛ مثل: اللهُ، اسرَائِيلُ، اَنِيبِكُمْ.
۲. همزه در وسط کلمه، اگر ساکن باشد، به صورت حرف مجانس با حرکت ماقبل نوشته می‌شود؛ مانند رَأَى، مُؤْمِنٌ و بَشٍ.
۳. اگر همزه در وسط کلمه و متحرک باشد، به صورت حرف مجانس با حرکت خود نوشته می‌شود؛ مانند تَسْأَلُ، سُبُلُوا و لَوْمٌ.
۴. اگر همزه مفتوح و ماقبل آن ضمه یا کسره باشد، یا اینکه پس از همزه الفی

باشد، همزه به شکل حرفی که مجانس با حرکت ماقبل است نوشته می‌شود؛ مانند **مُؤَدِّنٌ**، **فَيْتَةٌ** و **مَأْبٌ**.

۵. هرگاه همزه بعد از الف و قبل از ضمیر (خبر یا) قرار گیرد، اگر مفتوح باشد بدون کرسی نوشته می‌شود (**بِقَاءَةٍ**)، ولی اگر مکسور یا مضموم باشد، به صورت حرفی که مجانس با حرکت آن است نوشته می‌شود (**بِقَاؤُهُ** و **بِئْتَابِهِ**).

۶. همزه در آخر کلمه، اگر ماقبلش ساکن باشد، به صورت همزه مفرده نوشته می‌شود، (**جَزْءٌ**، **سُوءٌ** و **شِيءٌ**)، ولی اگر ماقبلش ساکن نباشد، به صورت حرف مجانس با حرکت ماقبل نوشته می‌شود (**قَرَأٌ**، **مَلِيٌّ** و **جَزَوْ**).

۷. هرگاه همزه در آخر کلمه واقع شود و پس از آن تاء تأنیث باشد، اگر ماقبلش حرف صحیح و ساکن بود، به صورت الف نوشته می‌شود. (**نَشَاءَةٌ**) و اگر ماقبلش حرف صحیح متحرک باشد، به صورت حرفی که مجانس با حرکت ماقبل است نوشته می‌شود (**لَوْلُؤَةٌ**)، ولی اگر ماقبل همزه یکی از حروف معتل باشد (حروف مدی) همزه پس از پاء روی کرسی قرار می‌گیرد و پس از الف و واو به صورت همزه مفرده نوشته می‌شود (**خَطْبَةٌ**، **قِرَاءَةٌ** و **مُرْوَةٌ**).

پس معلوم شد همزه‌هایی را که به صورت الف نوشته می‌شود، نباید با الف اشتباه کرد؛ مانند **تَأٌ**، **رَأٌ** و **يَأْبَةٌ**؛ و کلماتی نظیر **سَمْعُونَا**، **بِنْتَيْوَا** و **أَبْنُوَا** که همزه در آنها به صورت واو نوشته شده است و نباید آنها را به اشباع خواند اگرچه بعد از واو، القی هم گذارده باشند.

حالات همزه

چون همزه از لحاظ تلفظ سنگبترین حروف و از لحاظ مخرج دورترین آنهاست، ادای آن دشوار و در بعضی کلمات ثقیل است.^۱ بعضی از قراء برای از بین بردن این سنگینی و دشواری، به قواعد تخفیف، نقل و حذف، ابدال، تسهیل (بین بین) و حذف، متوسل

۱. عن امیرالمؤمنین (ع) قال: إِنَّ الْفَرَّانَ تَزَلُّ بِلسَانِ قُرَيْشٍ وَلَيْسُوا بِأهلِ نَبْزِ هَمْزَةٍ وَلَوْلَا أَنَّ جَبْرِئِيلَ تَزَلَّ بِالْهَمْزِ عَلَى النَّبِيِّ مَا هَمَزْنَا (اعیان الشیخه، ج ۱۶، ص ۱۵).

PDF Compressor Free Version

شده‌اند که بحث درباره آنها مفصل است که در اینجا نمونه‌ای از هریک بیان می‌شود.
 الف) ابدال. به روایت وُزْش از نافع. در هر کلمه که همزه، ساکن و در مکان
 فاء‌الفعل باشد، وُزْش آن همزه ساکن را (در وقف یا وصل) بدل به حرف مدی از جنس
 حرکت ماقبل آن می‌کند؛ مثل نَأْكُلُ، مُؤْمِنٌ وِإِنِّتِ که نَأْكُلُ، مُؤْمِنٌ وِإِنِّتِ می‌شوند؛ بدین
 معنی که همزه ماقبل مفتوح، بدل به الف، ماقبل مضموم، بدل به واو مدی و ماقبل
 مکسور، بدل به یاء مدی می‌شود.

بصروه. وُزْش کلمات مشتق از باب ایواء را از این قاعده استثناء کرده است؛ مانند
 تَأْوِي، تَأْوِيهِ، تَأْوِيهِمْ، تَأْوِيكُمْ، تَأْوِي، تَأْوِيهِ و قَأْوُوا.
 اگر همزه مفتوح در مکان فاء‌الفعل و بعد از ضمه واقع شده باشد، مثل مُؤَجَّلًا،
 مُؤَلَّفَةً، مُؤَدَّنًا، يُؤَاخِذُكُمْ، يُؤَيِّدُ و يُؤَيِّرُ، چنین همزه‌ای را وُزْش از نافع، به شکل واو
 خالص روایت کرده است.

به روایت السوسی از ابو عمرو، هر همزه مفرد ساکن را، چه فاء‌الفعل باشد یا عین
 الفعل یا لام الفعل (مانند مؤمن، یاس، چشت) ابدال کرده است.
 بصروه. پنج نوع از این همزه‌ها را السوسی استثنا کرده است:
 ۱. سکون همزه علامت جزم باشد: إِنْ يَشَاءْ وَ يَهْتِي لَكُمْ
 ۲. سکون برای بنا باشد: هَيْتِي لَنَا وَ يَهِي عِبَادِي (در فعل امر)
 ۳. تحقیق همزه از ابدالش آسانتر باشد: تَأْوِي اليبك
 ۴. در ابدال، کلمه با مفهوم دیگری مشتبه شود: أَنَاثًا وَ رِقِيًا
 ۵. در صورت ابدال، کلمه اشتباهاً در ذیل واژه دیگری قرار گیرد. مُؤَصَّدَةً.

ب) نقل و حذف. هرگاه قبل از همزه قطع، حرف ساکنی غیر از حروف مدی
 باشد، نافع به روایت ورش، حرکت همزه را به حرف ساکن ماقبل داده، همزه را حذف
 می‌کند. در این صورت حرف ساکن به حرکت همزه محذوف، مفتوح یا مکسور یا
 مضموم خوانده می‌شود. این قاعده را به اختصار نقل می‌گویند. شرط اجرای قاعده نقل
 این است که حرف ساکن با همزه در یک کلمه نباشد مثل مَسْؤُولًا، مَذْمُومًا وَ الظَّمَانُ، بلکه
 سکون در آخر کلمه قبلی و همزه در اول کلمه بعدی باشد. مثال آن در سکون، تنوینی:

كُفُوا أَحَدًا وَ مَنَعَ إِلَى حَبِيْبٍ = كُفُّوْنَ حَدَّ وَ مَنَعَ نِ لِي؛ در نون ساکن: مَنَ أَمَّنَ وَ مِنْ اسْتَبْرَفِي = مَنَ أَمَّنَ وَ مِنْ سَتَبْرَفِي؛ در لام معرفه: الْأَرْضِ وَ الْأَخْرَجَةُ = الْأَرْضِ وَ الْأَخْرَجَةُ؛ در تاء تانیث: قَالَتْ أَوْلِيَهُمْ وَ فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَيْهِمَا = قَالَتْ وَ لِيَهُمْ وَ فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَيْهِمَا؛ در حروف لیس: نَعَالُوا تَلُّ وَ سَخَّوْا لِي = نَعَالُوا تَلُّ وَ سَخَّوْا لِي؛ مثال آن در حروف دیگر: فَدَأْفَلِحَ وَ إِزْجِعَ إِلَيْهِمْ = فَدَأْفَلِحَ وَ إِزْجِعَ إِلَيْهِمْ.

ج) تسهیل (بین بین). این قاعده در اجتماع دو همزه در یک کلمه جاری می‌شود. در دو همزه قطع در یک کلمه، همزه اول حتماً مفتوح، ولی همزه دوم، با مفتوح یا مکسور یا مضموم خواهد بود؛ مثل تَأَذَّرْتَهُمْ، إِذَا وَ أَوْلِيَكُم.

قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو، در هر سه قسم، به تسهیل همزه دوم است؛ یعنی همزه دوم بین همزه و حرف مدی مجابیس با حرکت آن خوانده می‌شود؛ همزه مفتوح بین همزه و الف؛ همزه مکسور بین همزه و یاء؛ و همزه مضموم بین همزه و واو. ولی قرائت ابو عمرو و روایت قالون از نافع، علاوه بر تسهیل همزه دوم، الف فصل را بین دو همزه داخل کرده، و به مقدار زمانی دو حرکت، آن را مشخص کرده‌اند. این عمل را ادخال می‌گویند.

د) حذف. وقتی که دو همزه در دو کلمه قرار گیرند و متفق در حرکت باشند؛ مثل جَاءَ أَمْرًا، مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ وَ أَوْلِيَاؤُ أَوْلِيَكُم. در هر سه قسم، ابو عمرو در قرائت یکی از همزه‌ها را حذف کرده و دو نوع مد آن را ظاهر کرده است، که اگر محذوف همزه اول باشد، مد آن منفصل و اگر همزه دوم باشد، مد آن متصل خواهد بود.

تبصره. روایت قالون از نافع و البزی از ابن کثیر، در دو همزه مفتوح مثل ابو عمرو، و در دو همزه مکسور یا مضموم به تسهیل همزه اول است.

اگر حرکت همزه قطع در دو کلمه مختلف باشد، قرائت نافع، ابو عمرو و ابن کثیر در آن یکسان است. نموداری از قواعد تسهیل و ابدال به شرح ذیل است:

۱. اگر همزه اول مفتوح و همزه دوم مکسور باشد، مثل تَفِيءُ إِلَى، به تسهیل همزه دوم بین همزه و یاء خوانده می‌شود.

۲. اگر همزه اول مفتوح و همزه دوم مضموم باشد، مثل جَاءَ أُمَّةً، باز به تسهیل

همزه دوم خوانده می‌شود.

۳. اگر همزه اول مضموم و دومی مفتوح باشد، مثل لَوْتَشَاءُ أَصْبِنَاهُمْ، به ابدال همزه دوم به واو خالص خوانده می‌شود.

۴. اگر همزه اول مکسور و دوم مفتوح باشد، مثل مِیْنِ السَّمَاءِ آيَةٌ به ابدال همزه دوم به یاء خالص خوانده می‌شود.

۵. اگر همزه اول مضموم و دوم مکسور باشد، مثل مَا مَسَّيْنِ الشَّوْءَ اِنَّ به دو وجه تسهیل همزه دوم یا ابدال آن به واو خالص خوانده می‌شود. این پنج فخره، قرائت نافع، ابن کثیر و ابو عمرو است.

قرائت عاصم، جز در مواردی که ذیل^۱ بیان می‌شود، به تحقیق همزه است. به روایت شعبه، عاصم همزه اول کلمه لَوْتَشَاءُ (مانند الشوسی و ابو عمرو) و همزه کلمه مَوْصِدَةً^۲ را (مانند کسایی، ابن عامر، نافع و ابن کثیر) به ابدال خوانده است. همو، به روایت حفص، کلمات هَزُوًّا و كَفُوًّا را در هر حال به ابدال به واو، و به روایت شعبه (مانند قرای دیگر) در وصل یا وقف، یا همزه خوانده است. کلمه رَوَّفَ (بر وزن فَعُول)، هر جا باشد، عاصم به روایت شعبه (مانند حمزه، کسایی و ابو عمرو) بدون واو (رَوَّفَ، بر وزن فَعُل)، و به روایت حفص (مانند بقیه قراء) با اشباع رَوَّفَ خوانده است.

در کلمه بِشِّسِ الْاِسْمِ الْفُسُوْقِ^۱، از نظر همه قراء برای رهایی از النقای ساکنین، لام تعریف مکسور و همزه وصلی اسم حذف، و بِشِّسِ اِسْمِ الْفُسُوْقِ قرائت شده است. برای ابتدا از کلمه الاسم، دو وجه نزد همه قراء صحیح است: با همزه وصل مفتوح و لام مکسور (اَلِاسْمُ) یا ابتدا به لام مکسور (اِسْمُ).

در کلمه اَمَّا مَتَّيْمٌ که در سه سوره^۲ آمده است، می‌دانیم که اصل این کلمه با سه همزه اَمَّا مَتَّيْمٌ بوده است؛ همزه اول و دوم مفتوح و سومی ساکن. در قرائت آن، تمامی قراء همزه سوم را بدل به الف (اَمَّا مَتَّيْمٌ) کرده‌اند. این کلمه به روایت حفص از عاصم با حذف

۳. اعراف، طه و شعراء.

۲. حجرات، ۱۰.

۱. بده، ۲۰ و همزه، ۸.

همزه اول (أَمَأْتُمْ) و به روایت شعبه (مثل حمزه و کسای) به تحقیق هر دو همزه (أَمَأْتُمْ) خوانده شده است. قرائت بقیه قراء تسهیل همزه دوم، بدون ادخال الف فصل است. کلمه **ءَأَعَجِبْتِي**^۱ را عاصم به روایت شعبه (مثل حمزه و کسای) با دو همزه محقق، و به روایت حفص، به تحقیق همزه اول و تسهیل همزه دوم (مانند بقیه قراء) خوانده است.^۲

۲. وقتی همزه وصل، بین همزه استفهام و لام تعریف واقع شود؛ این قسم، در سه کلمه در شش موضع از قرآن کریم دیده می شود: **ءَالذَّكْرِينَ**^۳، **ءَالشَّعْبِ**^۴ و **ءَاللَّهِ**^۵. در این سه کلمه، همزه وصل در لفظ و کتابت حذف نگشته و برای ادای آن تمامی قراء دو وجه را جایز می دانند: الف) تسهیل همزه دوم (ب) ابدال آن به الف؛ با اشباع می لازم پدید آمده، برای فصل بین دو ساکن. وجه ابدال ارجح از تسهیل است.

۳. هرگاه همزه استفهام و همزه وصل در کلمه ای جمع شوند؛ در این صورت، همزه وصل در لفظ و کتابت حذف می شود. هفت کلمه در قرآن چنین است: **أَتَّخَذْتُمْ**، (قل اتخذتم عندالله عهداً)^۱ **أَطَّلَعَ** (أَطَّلَعَ الْعُقَبِ)^۲ **أَقْتَرَى** (اقتری علی الله کذبا)^۳ **أَضْطَلْنِي**، (اصططنی البناات)^۴ **اتخذناهم**، (اتخذناهم شخراً)^۵ **أَسْتَكْبَرْت**، (استکبرت ام کنت)^۶ **استغفرت** (استغفرت لهم)^۷.

همزه وصل و قطع

همزه وصل آن است که در ابتدای کلمه خوانده می شود، ولی در درج کلام ساقط می گردد و حرف ماقبل آن به ما بعدش وصل می شود؛ مانند **أَنْصُرُوا** و **فَأَنْصُرُوا** یا **إِزْجِعْ** و **فَإِزْجِعْ** و امثال آن.

۱. فصحت، ۴۴.

۲. روایت هشام از ابن عامر به حذف همزه اول و تحقیق همزه دوم است.

۳. دو موضع انعام، ۱۰۳ + ۱۴۴.

۴. همان، ۵۹؛ نمل، ۵۹.

۵. مريمه، ۷۸.

۶. سبأ، ۸.

۷. همان، ۷۵.

۸. منافقین، ۶.

همزه قطع (فصل) آن است که در همه حال خوانده می‌شود و در بین کلمات هم ساقت نشده با حرکت خود ادا می‌شود؛ مانند الْقَيْنَا و مِثْنِ و سِتْرِقِي.

اقسام همزه قطع.

۱. همزه باب‌افعال، در مصدر و ماضی و امر آن؛ مانند وَالْإِكْرَامِ، وَأَقْسَمُوا و وَأَشْرِكُوا

۲. همزه استفهام؛ مانند أَلَا تَأْتِيكُمْ، يَدِي أَسْتَكْبِرْتُ؛

۳. همزه متکلم؛ مانند وَأَعْلَمُ و وَأَحْتَرِّ لَكُمْ؛

۴. همزه افعل تفضیل؛ مثل اللَّهُ أَعْلَمُ، اللَّهُ أَكْبَرُ؛ و افعال وصفی؛ مانند أَحْتَر و أَشْوَد؛

۵. همزه اسمی؛ جز هفت اسم؛ اسم، ابن، ابنة، اثنان، اثنان، امرء و امرءة؛

۶. همزه ضمائر؛ مانند أَنْتَ و إِيَّاهُ؛

۷. همزه حروف؛ مثل إِذَا، إِنَّ، إِلَى، أَمْ و أَوْ؛ جز ال تعریف که در اصل همزه قطع بوده و به علت کثرت استعمال به صورت همزه وصل درآمده است؛

۸. همزه فاء‌الفعل در فعل؛ مانند أَمْرًا و در اسم؛ مانند الْآخِذُ.

چگونگی انتخاب حرکت همزه وصل. برای ابتدا به کلمه‌ای که حرف اول آن ساکن است، از همزه وصل یاری گرفته می‌شود و انتخاب این نام برای این همزه، به لحاظ فراهم شدن راه ادای حرف ساکن اول کلمه است.

حرکت همزه وصل در ابتدای به اسمی، مکسور است؛ مانند اِسْم، اِبْن، ابنة، اِمْرء، اِمْرءة، اثنان و اثنان، مگر همزه ال و کلماتی مانند اَيْتَمُّ و اَيْتَمٌ (که برای قَسَم وضع شده). ولی همزه اول کلمه در افعال، موقعی مکسور است که حرف بعد از ساکن آن (عین الفعل) مکسور یا مفتوح باشد؛ مثل اِهْدِنَا، اِسْتَحْوَذَ، اِكْتَسَفَ و اِرْتَضَى (جز باب‌المعال که همزه امر آن مفتوح است؛ مانند اَنْتَرِمُّ و اَسْلِمُّ). اگر حرف بعد از حرف ساکن همزه اول کلمه (عین الفعل) مضموم باشد، همزه آن مضموم خوانده می‌شود؛ مانند اَكْتَسَبَ، اَقْتُلَ، اَنْكُرُوا، اَذْكُرْ، اُجِثَّتْ و اُخْرِجْ.

بصیرة. هرگاه حرکت بعد از حرف ساکن (عین الفعل) ضمه عارضی باشد که جایگزین کسره شده است همزه را مکسور می‌خوانند؛ مثل چهار فعل که در قرآن کریم

آمده است: اِشْتَوْا (اِنْ اِشْتَوْا وَاضْبُرُوا) ۱، اِتُّوا (ثُمَّ اِتُّوا صَفًّا) ۲، اِتُّوا (قَالُوا اَبْنَاؤُ لَهٗ بُنَيَانًا) ۳ وَاِقْضُوا (تَمَّ اِقْضُوا اِلَيْ) ۴. اصل این افعال اِشْتَبَوْا، اِتَّبَوْا، اِتَّبَعُوا وَاِقْضُوا بوده که در آنها یاء را حذف و حرکت آن را به ماقبل داده‌اند. و دلیل اصلی بودن کسره در حروف مذکور و عارض شدن ضمه بر آنها این است که فعل امر آنها به صورت اِمْشِ، اِئْتِ، اِئْتِی و اِقْضِ صرف می‌شود.

انتخاب حرکت برای رهایی از التقای ساکنین، برای خواندن دو حرف ساکنی که پهلوی هم قرار گرفته‌اند، بنا بر قاعدهٔ اِذْ اَلْتَقَى السَّاكِنَانِ حَرَّكَتْ بِالْكَسْرِ، ساکن اول را مکسور می‌خوانند؛ مثل قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ، اِنَّ الْحَكْمَ اَللّٰهُ، اَمَّ الَّذِي وَاَمَّتِ السَّمٰوٰتِ. فقط کلمه مین از این قاعده مستثناست که آن را فتحه می‌دهند؛ مثل مِنَ اللّٰهِ وِمِنَ الْاَرْضِ.

اگر قبل از فعل امر ثلاثی مجرد از یَفْعُلْ، یا فعل ماضی مجهول که همزه آنها وصل و مضموم است ساکن دیگری واقع شود، چون در درج کلام همزه وصل ساقط می‌شود، قراء در انتخاب نوع حرکت ساکن اول برای رهایی از التقای ساکنین اختلاف دارند. کسایی، نافع، ابن کثیر و ابن عامر آن را به ضم خوانده‌اند؛ زیرا حرکت سوم از کلمه دوم ضمه است و از کسر به ضم رفتن زیبا نیست؛ و دیگر آنکه ضم این ساکن بر حرکت ضمه وصلی محذوف دلالت دارد؛ مانند قُلْ اَدْعُوا، اَوْ اَنْقُضْ، قَالَتْ اَخْرِجْ، قُلْ اَنْظُرُوا، اِنَّ اَعْبَدَ اللّٰهَ، مَحْظُورًا اَنْظُرْ، لَقَدْ اسْتَهْزِئُ وَاخِيَّتَيْنِ اجْتَسَتْ. عاصم و حمزه و ابو عمرو آن را به کسر می‌خوانند که حرکت اصلی برای رهایی از التقای ساکنین است.

حمزة بن حسیب، کلمات علیهم، الیهم و لدیهم را در وصل یا وقف، در هر حال به ضم هاء خوانده است. حمزه و کسایی کلماتی را که قبل از ضمیر هُم در آنها مکسور یا یاء ساکنه است، در حالت وصل به ما بعدی که ساکن است، به ضم هاء و «میم» (هَمِّم) خوانده‌اند؛ مثل يُوَفِّيهِمُ اللّٰهُ، فَمِنْ قُلُوبِهِمُ الْمِجَلَّ وَقَلْبِهِمُ الْاَنْبِيَاءُ. ابو عمرو، این کلمات را در حالت وصلی به کسر هاء و «میم» (هِم) خوانده است؛ مانند يُوَفِّيهِمُ اللّٰهُ، فَمِنْ قُلُوبِهِمُ الْمِجَلَّ، قَلْبِهِمُ الْاَنْبِيَاءُ ولی هر سه قاری - مثل قزای دیگر - در حالت وقف، ضمیر را هَمِّم خوانده‌اند.

سؤالات

۱. همزه در اول و وسط کلمه چگونه نوشته می‌شود؟
۲. همزه بعد از الف و قیل از ضمیر (غیر یاء) را چگونه باید نوشت؟
۳. اگر ماقبل همزه از حروف مدی (معتل) باشد، چگونه نگاشته می‌شود؟
۴. قواعد تخفیف همزه را از نظر قراء نام ببرید.
۵. روایت وُزْش از نافع و الشوسی از ابو عمرو در تخفیف همزه مفرد ساکن چیست؟
۶. مستثنیات روایت السوسی را در باب تخفیف همزه مفرد ساکن، با ذکر مثال بنویسید.
۷. قاعده نقل و حذف همزه در قرائت کدامیک از قراء است؟
۸. در اجتماع دو همزه در یک کلمه، قاعده تخفیف را کدام قاری، و چگونه انجام داده است؟
۹. قاعده حذف در اجتماع دو همزه در دو کلمه، قرائت کدام قاری و چگونه است؟
۱۰. اگر دو همزه قطع در دو کلمه و مختلف در حرکت باشند، کدام قاری و چگونه آن را به قاعده تخفیف ادا کرده است؟
۱۱. عاصم کلمات هزواً و کفواً و رُوف را به روایت حفص و شعبه، چگونه خوانده است؟
۱۲. اقسام همزه قطع را با ذکر مثال بیان کنید.
۱۳. حرکت همزه وصل در ابتدای به آن چگونه انتخاب می‌شود؟ با ذکر مثال بیان کنید.
۱۴. برای رهایی از التقای ساکنین، غالباً چه حرکتی انتخاب می‌شود؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۱۵. موارد زیر را در این آیات مشخص کنید.

الف) قواعد تخفیف همزه به قرائت قراء؛ ب) همزه‌های قطع و وصل؛ ج) حرکت همزه‌های وصل در ابتدای به کلمه؛ د) کسردهایی که برای رفع التقای ساکنین باید آورده شود؛ ه) آنچه را کسایی، نافع، ابن کثیر و ابن عامر برای رهایی از التقای ساکنین به ضم خوانده‌اند.

سواءَ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره، ۶). وَ عَلَّمَ ءَادَمَ ءالْأَسْمَاءَ كُلَّهَا

ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره، ٣١). وَاللَّهُ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره، ٢١٣). قُلْ أُو۟سِّطُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ (آل عمران،
١٥). فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا جَارٍ (بقره، ١٧٣). إِنْ اللَّهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَعُوا بَقَرَةً فَلَوْآ
أَتَّخِذُواهَا مَنَازِلَ (بقره، ٦٧). إِنْ اللَّهُ يَأْتِي النَّاسَ لِرُؤُفٍ رَحِيمٍ (بقره، ١٤٣). إِنْ تَعَسَّيْتُمْ حَسَنَةً
تَسُو۟هُم (آل عمران، ١٢٠). وَ أَنْتُمْ الْآخِلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران، ١٣٩). وَ لَا تُؤْتُوا
الشُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم (نساء، ٥). وَ لَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِنَّ أَنْ أُفْتَلُوا أَنْفُسَكُم أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ
(نساء، ٦٦). لِأَنْتُمْ لَمْ تَشْفَعُوا عَنْ أَسْيَآءِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ (مائدة، ١٠١). أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ رَبِّي وَ
رَبَّكُمْ (مائدة، ١١٧). أَتَيْتُكُمْ لِتُشْهِدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى (انعام، ١٩). فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ
لَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَعِيدُونَ (اعراف، ٣٤). رَبِّ زَيْنِّ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ (نوبه، ٣٧).
فَأَطِيعُوا عَلَيْنَا جِجَارَةً مِنَ السَّمَآءِ أَوْ إِنَّا بِعَذَابِ أَلِيمٍ (الفال، ٣٢). فَأَكَلَهُ الذَّبَابُ وَ مَا أَنْتَ
بِمُؤْمِنٍ لَنَا (يوسف، ١٧). قَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيْنَهُنَّ (يوسف، ٣١). إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ (يوسف،
٤٠). هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَى (يوسف، ١٠٠). وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلِي مِنْ قَبْلِكَ (رعد، ٣٢).
كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ (ابراهيم، ٢٦). وَ بَيْنَهُمْ عَنْ صَبِيفِ إِبْرَاهِيمَ (حجر،
٥١). مَا جِئْنَا لِنَفْسِدَ فِي الْأَرْضِ (يوسف، ٧٣). فَاتَّبَعَ سَبَبًا (كهف، ٨٥). هَارُونَ أَخِي أَتْلُو بِهِ
أَزْرِي وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي (طه، ٣٠ و ٣١ و ٣٢). مَا أَصْجَمِي وَ عَرِيَّتِي (فصلت، ٣٣). أَنْ
أَشْكُرَ لِلَّهِ (لقمان، ١٢). قُلِي أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
(اسراء، ١١٠).

مبحث پانزدهم

ترقیق و تفعیم (تغلیظ)

تفعیم در لغت به معنی تعظیم و بزرگ گردانیدن است و در اصطلاح تجوید، درشت ادا کردن حروف به وسیله تقویت آن در مخرج و صفت است. ترقیق، بر خلاف تفعیم، نازک و ضعیف کردن حرف را در مخرج و صفت گویند.

اصل تفعیم و ترقیق نام کیفیتی است که در نتیجه بلندی طلبی حروف مُفَحَّمَه و مُسْتَعْلِیَه، یا پستی طلبی حروف مُرَقَّقَه مُسْتَفِیَلَه به وجود می آید. کل حروف هجا از نظر تفعیم و ترقیق، بر سه قسمتند.

قسم اول. هفت حرف استعلا (طاء، ضاد، صاد، ظاء، قاف، غین و خاء) هستند که در تمامی حالات تفعیم می شوند. هر یک از این حروف، به لحاظ نوع حرکت و نیز قوت تفعیم با یکدیگر متفاوتند.

در بین حروف مستعلیه، حروف مُطَبَّقَه (طاء، ضاد، صاد و ظاء) به ترتیب، در صفت تفعیم قویتر از بقیه اند و می توان گفت که حرف طاء بالاترین و حرف خاء کمترین درجه قوت را دارند.

حروف مستعلیه از نظر نوع حرکت، در قوت تفعیم هم مراتبی دارند که دانستن

آن لازم و ضروری است:

الف) حروف مستعلیه مفتوحی که بعد از آنها الف باشد، قویترین مرتبه را دارد؛ مانند الطَّائِمَةُ، الصَّالِّينَ، الصَّادِقِينَ، الظَّالِمِينَ، الغافِلِينَ و الخاسِرِينَ.

ب) مرتبه دوم از قوت برای حروف مستعلیه مفتوحی است که بعد از آنها الف نباشد؛ مانند مَطْرًا، صَرَبًا، صَبْرًا، ظَلَمًا، اللَّيْلَانِدَ، غَضَبَانًا و خَرَجًا.

ج) در مرتبه سوم، حروف مستعلیه مضموم قرار دارند؛ مانند طَبِيعًا، صُرِيحًا، صُرِقَتْ، ظَلِمًا، قُتِلَ غُلِبَتْ و خُلِقَتْ.

د) حروف مستعلیه ساکن در مرتبه چهارم از قوتند؛ مانند يَطْلُبُ، يَضْرِبُ، قَاضِرٌ يَطْلُمُ، اِقْرَأْ، مَضُوبٌ و يَخْلُقُ.

ه) در آخرین درجه قوت، حروف مستعلیه مکسور قرار دارند؛ مانند بَطِرَتْ، ضِعْفًا، صِرَاطٌ ظَلِيلٌ، يَتَالَى، غِطَاءٌ كَثٌّ و يَجْلَلِي.

نتیجه بحث اینکه قاری نباید حروف مستعلیه را به یک صورت مفخم ادا کند و نسای در اعمال تفخیم، غلط و اشتباه است. ذکر درجات قوت حروف مستعلیه بدین معنی نیست که مثلاً حرف ضاء مکسور دارای تفخیم نیست، بلکه مراتب تفخیم نسبی است و حروف مُفخَّمه در ضعیفترین حالت هم نسبت به حروف مستقله، دارای تفخیم هستند. قسم دوم. حروف مستقله در تمامی حالات، متحرکه به هر حرکت که باشند ترقیق می‌گردند، فقط حرف الف و لام لفظ جلاله و راء از این تقسیم بیرون و تابع قواعدی است که بیان خواهد شد.

قسم سوم، الف ماقبل مفتوح، لام لفظ جلاله الله و حرف راء است که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌گردند. اکنون جداگانه به شرح آن سه خواهیم پرداخت.

۱. الف ماقبل مفتوح. این حرف از ترقیق و تفخیم میری است؛ زیرا تکیه گاهی ندارد و مجرد صوت است و همیشه از ماقبل خویش تبعیت می‌کند؛ پس اگر بعد از حروف مفخم قرار گیرد، تفخیم می‌شود؛ مثل طَابَ، صَالِحٌ، ظَالِمٌ و رَافِعٌ؛ و اگر پس از حرف مرفقی قرار گیرد، به ترقیق ادا می‌گردد؛ مثل شَاءَ، فَاوَّ و سَاوَّ.

۲. دوش فَوَّاء در ادای لامات. تفخیم و تغلیظ در معنی تجویدی مترادفند و

PDF Compressor Free Version

نحوه نطق به حرف را می‌رسانند، تفخیم در باب، راءات، و تغلیظ در مورد لامات، بیشتر به کار برده می‌شود.

حرف لام در اصل مرفق است و مورد تغلیظ آن، در نزد همه قراء، در لفظ جلاله و الله، است، در صورتی که ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد؛ مانند عَلَى اللّٰهِ و عَبْدُ اللّٰهِ و هنگامی که ماقبل لام لفظ جلاله مکسور باشد، نزد همه قراء از قاعده ترقیق خارج نیست؛ مانند بِسْمِ اللّٰهِ، بِاللّٰهِ و غَيْرِ اللّٰهِ.

روایت ورش از نافع درباره لام، با سایر قراء اختلافی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد؛ به روایت او، نافع هر لام مفتوح مخفف یا مشدد را بعد از سه حرف و صاده، طاء و ظاء، می‌ساکن یا مفتوح تغلیظ کرده است؛ مثل الصَّلَاةُ، مَفْعَلَاتٌ، يُصَلُّوْا، الطَّلَاقُ، أَطْلَعٌ، مَطْلَعٌ، ظَلَمٌ، ظَلَلْنَا و أَظْلَمَ.

۳. روش قراء در ادای راءات، را با اینکه جزو حروف مستفله است به سبب محل ادای آن و برتری صفات قوت آن بر صفات ضعف، تفخیم برایش اصل و ترقیق عارضی آن محسوب می‌شود.

راء ذاتاً مخفم و به لحاظ سه عامل کسره، یاء و اماله، موجب ترقیق آن فراهم می‌شود. راء اگر خود مفتوح یا مضموم باشد تفخیم می‌شود، چه در اول کلمه (مثل رِبَّانًا و رُحْبًا)، چه در وسط کلمه (مانند تَعْرَ حُونَ و تَعْرُجٌ) و چه در آخر کلمه؛ مثل نَظَرَ و يَشْكُرُ. راء در چهار مورد ترقیق می‌شود:

۱. اگر راء مکسور باشد، چه در اول کلمه (رِزْقًا و رِجْسًا)، چه در وسط کلمه (فَرِيْبٌ و مَرِيْبًا) و چه در آخر کلمه (در حالت وصلی: عَشِيْرٌ و الْوَثِيْرٌ) ترقیق می‌گردد. این کسره اگر عارضی هم باشد (ذَرِّ الَّذِينَ وَاذْكُرْ اِسْمًا) یا پس از راء مکسور، حرف استعلا باشد (رِضْوَانٌ و نَحْرُشِ) ترقیق آن حتمی و لازم است.

۲. اگر راء ساکن و ماقبلش مکسور به کسره لازم باشد مانند فرعون، مِرْيَتُهُ، اَحْصِرْتُمْ بِمُضَيِّبٍ و مُسْتَفِيْرٌ (در حالت رقی) تأثیر کسره ماقبل در راء ساکن موجب ترقیق آن می‌شود.

نصیره، دو مورد از قاعده فوق مستثناست: الف) راء ساکن ماقبل مکسوری است

که قبل از حرف استعلا در یک کلمه واقع شود. در این مورد راء تفخیم می‌گردد؛ مثل قرطاس (انعام)، فِرْقَةٌ وِزْصَاداً (توبه) یَزْصَاداً (نبأ) و لِأَلْمَرِصَادِ (فجر). فقط همین چند کلمه در قرآن کریم آمده است. در کلمه فِرْقِی (شعراء)، چون راء ساکن بین دو کسره لازم واقع شده، به دو وجه تفخیم یا ترقیق قرائت شده است و به قول شیخ الدانی، وجه ترقیق ارجح است. باید دانست اگر راء ساکن ماقبل مکسور در کلمه‌ای و حرف استعلا بعد از آن در کلمه دیگر باشد، جز ترقیق حکم دیگری ندارد؛ مثل لَأَنْصَبِرَ خَدَّكَ، فَأَضْبِرْ ضَبْرًا جَمِلاً و أَنْبِرْ قَوْمَكَ؛ ب) آن است که کسره ماقبل راء ذاتی نبوده، عرضی و متصل به آن باشد؛ مثل، إِزْتَدُوا، إِزْكَوْا، إِزْجِعُوا که در هنگام ابتدا به آنها، از همزه وصل استفاده می‌شود و همزه وصل و کسره آن عارضی است؛ یا مثل الَّذِي ارْتَضَىٰ وَرَبِّ ارْجِعُونِ که کسره ماقبل آنها اصلی است (بعد از حذف ی) برای وصل به کلمه بعدی به جا مانده، ولی در دو کلمه قرار گرفته است؛ و یا مثل أَمْ ارْتَابُوا، لَعَنَ ارْتَضَىٰ وَاِنْ ارْتَبْتُمْ که کسره ماقبل راء ساکن عارضی و هم منفصل از آن است. در همه این موارد، راء تفخیم می‌گردد.

۳. راء ساکن ماقبل ساکن که ماقبل ماقبل آن مکسور باشد ترقیق می‌گردد. این فقط در وقف اتفاق می‌افتد؛ مثل یَسْخَرُ، ذِكْرٌ و شِعْرٌ. در چنین حالتی، اگر حرف ساکن ماقبل یکی از حروف استعلا باشد؛ مثل یَضْرُ و قَطْرٌ، دو وجه (ترقیق یا تفخیم) در آن جایز است. این جزری گفته است: در مِضْرٌ تفخیم و در قَطْرٌ ترقیق اولی است.

۴. راء ساکنی که ماقبلش یاء مدی باشد؛ مانند یَسِيرٌ، تَدِيرٌ و خَسِيرٌ (در وقف) ترقیق می‌شود، همچنین اگر یاء ماقبل راء ساکن یاء حرف لین و ماقبلش حرف استعلا مفتوح باشد، باز تغییری در ترقیق راء نمی‌دهد؛ مثل خَيْرٌ و خَيْرٌ به قول صاحب برهان؛ در وقف بر کلمات یَسْرٌ (فجر) و آسْرٌ هر جا که باشد، ترقیق هم جایز است.

تبصره. موقعی که بر حرف راء وقف به اسکان یا به اشمام^۱ شود تفخیم و ترقیق آن برابر قواعد ذکر شده است، ولی در هنگام وقف به روم^۲، اگر راء مجرور باشد ترقیق، و اگر مرفوع باشد، مسلماً تفخیم می‌گردد؛ درست مانند حالت وصلی آن.

۱. البرهان فی تجوید القرآن.

۲ و ۳. در مبحث وقف توضیح این دو کلمه خواهد آمد.

PDF Compressor Free Version

در غیر موارد ذکر شده، راه تابع حکم ذاتی خویش یعنی تفخیم است و این بنا بر قرائت همه قراء بود که شرح آن گذشت.

قواعد راه در روایت ورش از نافع. روایت ورش از نافع قواعدی برای تفخیم و ترفیق راه دارد که فقط مخصوص به اوست و حتی قالون، راوی دیگر نافع، به آن روایت عمل نکرده است. آنها را به طور اختصار و با ذکر مثال یاد آور می‌شویم.

۱. یاء ساکن قبل از راه مفتوح یا مضموم، وقتی در یک کلمه و متصل به آن باشد، به روایت ورش، سبب ترفیق راه می‌شود؛ خواه یاء از حروف مندی یا لین بوده و یا راه در وسط یا آخر کلمه باشد، در وصل یا وقف فرقی در ترفیق راه نیست؛ مثل مِهْرَاتُ، خَيْرَاتُ، فَاَلْمَغْبِرَاتُ، خَيْرٌ، كَبِيرٌ هُمْ، لِأَضْيَرٌ، خَيْرٌ وَ بَصِيرٌ.

۲. اگر ماقبل راه مفتوح یا مضموم، کسره لازم بوده، هر دو در یک کلمه باشند، به روایت ورش، راه ترفیق می‌شود؛ مثل ذِرَاعِيهِ، فَالْمَدْيِرَاتُ، قَرْدَةٌ، ظَاهِرٌ، بِبَشِيرٌ هُمْ، نَاضِرَةٌ، نَاضِرَةٌ وَ مِثْنُ قَطِرَانٍ.

۳. اگر بین کسره لازم که باید متصل به راه باشد، حرف ساکنی قرار گیرد، ولی در یک کلمه باشند، ورش اینگونه سکون را فاصل و حاجز ندانسته، راه را ترفیق می‌کند؛ مثل وَرَزَكْتِ، ذِكْرَكْتَ، الْمَخْرَابِ، الْإِسْرَامِ، الَّذِي نُحْرُو بِسُحْرٍ؛ ولی اگر این حرف ساکن یکی از حروف استعلا باشد، راه را به تفخیم خوانده است؛ مثل مِضْرًا، إِضْرًا، قَطْرًا، فِطْرَتٌ وَ وَقْرًا (در کلمه، اخراج راه را استثنائاً ترفیق کرده است)؛ و اگر بین رایی که باید ترفیق شود و حرف استعلا در یک کلمه الف باشد، مثل فِرَاقِي، صِرَاطِي، إِشْرَاقِي وَ إِعْرَاضًا، راه را تفخیم کرده است.^۱

سؤالات

۱. معنی لغوی و اصطلاحی تفخیم را بیان کنید.
۲. مراتب حروف مستعملیه را در قوت تفخیم برشمارید.

۱. برای آگاهی بیشتر از قواعد راه در روایت ورش به کتابهایی که در این باب نوشته شده (مثل کتاب الروايات لورث الامام ابو عمرو الداني) مراجعه کنید.

۳. الف و چرا از تفسیح مبرّی است و در چه موارد به تفسیح می‌گراید؟
۴. روایت ورش از نافع چه «لاماتی» را تعلیظ کرده است؟
۵. عواملی که موجب ترقیق راه می‌شود، کدامند؟
۶. به روایت ورش از نافع، عوامل ترقیق راه کدام است؟
۷. حرف لام در چه موقع تعلیظ می‌شود؟
۸. در چه مواردی کسره، ماقبل راه موجب ترقیق آن نمی‌گردد؟
۹. اگر در کلمه‌ای بین کسره و راه حرف ساکن قرار گیرد، ورش چگونه عمل کرده است؟

۱۰. در آیات زیر حروف استعلا و موارد و مراتب تفسیح را مشخص کنید.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُجِزَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقَطَّعَ ذَائِرَ الْكُفْرِيِّينَ (انفال، ۷) وَأَتَقُوا لِيَتَنَّهُ لِأَنْصِبِينَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال، ۲۵). فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ
 اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ مِنْ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (توبه، ۹۶). قُلُوا لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي
 الدِّينِ (توبه، ۱۲۲). إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْضَادًا (نبا، ۲۱). وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْنَا لَنَا قِتْلًا قَبْلَ بَرَاءِ
 الْحِسَابِ (ص، ۱۶). فَأَحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاعْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ (ص، ۲۲). إِنَّا
 أَخْلَصْنَاكُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَىٰ الدَّارِ (ص، ۳۶). فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقَةٍ كَأَنَّ خِطَاؤَهُ بِالْأَعْيُنِ
 يَأْبَىٰ صُدْرِيِّ وَأَلْبَطِلِيُّ لِإِسْمَاعِيلَ فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ (شعراء، ۱۳). فَأَلَيْتُمْ أَنْ يَخْلُقَكُمْ
 بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا أُسْرًا وَتَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ (سبا، ۳۲). إِنَّ
 يَنْصُرُكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ (آل عمران، ۱۶۰). وَكَوْنْتُمْ قَوْمًا غَالِبًا أَلَمُبْتَلِينَ لَأَنْتُمْ
 حَوْلَ كِتَابِ اللَّهِ فَلَا تَأْتِيهِمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ يَخَافُونَ اللَّهَ عَظِيمًا (آل عمران، ۱۵۹). مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ
 (حديد، ۱۱). إِنَّ الشَّافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ (نساء، ۱۳۲). أَمْ قَسَمْتَ لَهُمْ خَرَجًا
 فَخَرَجَ رَيْبَكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (مؤمنون، ۷۲). وَبِئْسَ الظَّالِمُ هَلِكٌ بِيَدَيْهِ
 (مرفان، ۲۷). وَلَا حَيَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ (انعام،
 ۵۹). الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوَاءَ (فتح، ۶). لَا يُعَاذِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصِيهَا (كهف، ۴۹).
۱۱. با تلاوت سوره مبارکه مدثر (جزء ۲۹)، کیفیت قرائت را در آن مشخص کنید.

احکام تنوین و نون ساکن

نون ساکن در لفظ و خط و وصل و وقف ثابت است، ولی تنوین، نون ساکنی است که فقط در لفظ و وصل ظاهر می‌شود و به وسیله یک حرکت اضافی نمایان می‌گردد (نَونٌ)؛ مانند مُحَمَّدًا، ذَرَّةٌ و سَلَامٌ. نون ساکن در اسماء و افعال و حروف، در وسط یا آخر کلمه می‌آید، ولی تنوین فقط در آخر اسمها قرار می‌گیرد.^۱

تبصره. تنوین در اسماء منصوب، به الف ختم، و به آن نمودار می‌شود؛ مثل وَاقِعًا، عَلِيمًا و ظَاهِرًا؛ به استثنای کلماتی که به تاء مدوّر (ذ) یا همزه ختم شوند، مانند دَفْعَةٌ، جُرْءٌ و ابتداءً - که باید در کتابت آنها دقت کرد - و دیگر کلماتی چون فَتْنٌ و هَدْيٌ که به باء نوشته می‌شود.

نون ساکن و تنوین از نظر احکام تجویدی با یکدیگر فرقی نداشته، برای آنها در برابر حروف هجا، به فرائض همه قراءه چهار حکم است: اظهار، ادغام، قلب یا ابدال، و اخفا.

۱. لفظ در قرآن دو کلمه لیکناً (یوسف، ۳۲) و لَنْتَسَعًا (علق، ۱۵) شکل تنوین منصوب به آخر فعل ظاهر شده و هر دو نشانه نون تأکید حقیقه است.

۱. اظهار

به معنی ظاهر کردن حرف هنگام تلفظ به طور آشکار است. وقتی بعد از نون ساکن یا تنوین یکی از حروف ششگانه حلقی (هـ، هـمزه، حـاء، خـاء، عـین و غـین) در یک یا دو کلمه قرار گیرد، حکمش اظهار است؛ یعنی زبان کاملاً به محل حرف نون چسبیده و این حرف خود را ظاهر می‌سازد.

۱. نزد هـاء؛ مانند یُنْهَوْنَ، مَنْ هَدَى، جُرْفٌ هَارٍ وَ سَلَامٌ هَبٌّ؛
۲. نزد هـمزه؛ مانند یَنْتَوْنَ، مَنْ أَمَّنْ، عِبَادُ إِذَا وَ كَلُّ أَمَّنْ؛
۳. نزد حـاء؛ مانند تَنْجِتُونَ، مِنْ حَكِيمٍ، تَجَاوَزَ خَاضِرَةٌ وَ نَارٌ حَامِيَةٌ؛
۴. نزد خـاء؛ مانند الْمُتَخَفِّعُ، مَنْ خَسَفْنَا، ذَرَّةٌ خَيْرٌ أَوْ مَقِيمٌ خَالِدٍ؛
۵. نزد عـین؛ مانند يَنْعَقُ، مَنْ حَمَلٌ، جَنَّةٌ عَالِيَةٌ وَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ؛
۶. نزد غـین؛ مانند فَسَيَنْخَسُونَ، مِنْ غِلٍّ، أَجْرٌ غَيْرٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ.

چون نون از حروف مذکوره است، در اظهار آن باید حد شایسته را رعایت کرد؛ نباید آن را در محل نگاه داشت که غنه پدید آید و نباید با فشار و سرعت از آن گذشت که حرکت یا سکت پیدا کند.

علت اظهار نون ساکن و تنوین در نزد حروف حلقی، بعد و دوری مخرج آنها از یکدیگر است؛ زیرا نون ساکن و تنوین از کنار جلوی سر زبان، و حروف ششگانه مذکور از حلق ادا می‌شوند.

۲. ادغام

به معنی داخل کردن حرفی در حرف دیگر است تا آن دو حرف به صورت یک حرف مشدد ادا شوند. هرگاه تنوین یا نون ساکن در آخر کلمه‌ای، به یکی از حروف ششگانه یرملون (بـاء، رـاء، مـیم، لـام، وـاو و نـون) که در ابتدای کلمه بعدی قرار دارد برسند، در یکدیگر ادغام می‌شوند؛ بدین معنی که نون ساکن قلب به آن حرف یرملون شده، طبق قاعده به صورت متماثل ادغام می‌گردد؛ مثال:

۱. نزد یـاء؛ مانند مَنْ يَقُولُ، خَيْرًا يَرَهُ وَ يُؤْتِيهِ بِصَدَقَاتٍ؛

۲. نزد راه، مانند *مِنْ رَبِّكُمْ، عَمُورًا رُحِيمًا* و *عِبْشَةَ رَأْسِيَّةٍ*
۳. نزد میم، مانند *مِنْ مَسْئِدٍ، يَسْحَرُ شَيْبِنٌ وَ خَيْرًا مِّنْهُمْ*؛
۴. نزد لام، مانند *مِنْ لَدُنْهُ، هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ وَ آيَاتٍ لِّكُلِّ*؛
۵. نزد واو، مانند *مِنْ وَاقٍ، مُحَمَّدٍ وَآلٍ وَ خَيْرٍ وَآلِيهِ*؛
۶. نزد نون، مانند *مِنْ قَاصِرِينَ، ضَالِحَاتُهَا وَ حِطَّةٌ نُّغْفِرُ*.

ادغام نون ساکن و تنوین در نزد چهار حرف «بعون»، به قرائت همه قراء با غنه است^۱ و چون صفت مدغم (غنه) باقی می ماند، آن را «ادغام ناقص» هم گفته اند. برای صحت غنه باید صدای پیچیده شده در خیشوم را به اندازه دو حرکت نگاه داشت. ادغام نون ساکن و تنوین در نزد دو حرف راه و لام، در نزد همه قراء، بدون غنه است و چون در این ادغام اثری از مدغم باقی نمی ماند، به آن «ادغام کامل» هم گفته اند.

تبصره ۱. قرائت عاصم در سوره قیامه (من رافع) به روایت شعبه ادغام کامل، و به روایت حفص به اظهار نون کلمه (من) در نزد حرف راه (رافع)، با سکه کوتاه بدون نفس بر سکون نون است.^۲

تبصره ۲. دانستیم که شرط ادغام، واقع شدن نون ساکن در آخر کلمه و حروف مذکور (یرملون) در اول کلمه بعدی است و در خلاف این شرط اظهار آن صحیح است. در قرآن کریم فقط دو حرف «ی» و «و» بعد از نون ساکن در یک کلمه قرار گرفته است: الدنیا، بنیان، فنوان و صنوان که در این چهار کلمه، در نزد همه قراء، اظهار نون لازم است و ادغام آن جایز نیست. علت این امر را تشابه به مضاعف^۳ و ثقیل شدن ذکر کرده اند. اما در مورد ادغام حروف مُقَطَّعَةٌ (پس والقران، و ن والقلم) قرائت عاصم به روایت شعبه ادغام، و به روایت حفص اظهار صحیح است^۴ ولی «طسم» (شعراء و

۱. روایت خلف از حمزه در نزد «ی» و «و» بدون غنه، و روایت سلّاد، راوی دیگر حمزه، مثل همه قراء با غنه است.

۲. از طریق طيبة النشر، برای حفص هم مثل شعبه، هم وجه ادغام کامل ذکر شده و هم اظهار با سکت.

۳. مضاعف آن است که یکی از حروف اصلی کلمه مکرر شده باشد.

۴. از طریق طيبة النشر، برای شعبه و حفص (قرائت عاصم) دو وجه ادغام و اظهار صحیح است.

قصص) را عاصم مثل سایر قزایه ادغام^۱ و طس (نمل) را با اخفای نون سین در نزد تاه تلک خوانده است.

۳. قلب یا ابدال

قلب بدل کردن حرفی است به حرف دیگر، و آن هنگامی است که بعد از نون ساکن با تنوین، حرف باء قرار داشته باشد. مراد در این مورد، بدل کردن نون ساکن و تنوین به میم است؛ مثل *آتَيْتُهُمْ، آتَيْتَتْ، مِنْ بَعْدِ وَ ضَمُّ بَيْتِكُمْ*. البته باید در نظر داشت که وقتی تنوین یا نون ساکن در برابر باء قلب به میم می شود، این میم باید به طور اخفا و با غنه ادا گردد؛ زیرا باء و میم متحد المخرج، و نون ساکن در صفت غنه و سایر صفات متحدند؛ بدین سبب، برای سهولت در تلفظ، قاعده قلب جاری می شود. این مطلب در فارسی هم تابع طبیعت لفظ است.

شیخ جزری معتقد است^۲ در تلفظ هیچ فرقی بین *أَنْ بُورِكَ* و *وَرِيحْتِهِمْ بِاللَّهِ* نیست؛ زیرا در اولی نون ساکن قلب به میم گشته، بعد از باء اخفا با غنه می شود، و در دیگری نیز خود حرف میم در نزد باء اخفا با غنه می گردد و در ادا با یکدیگر فرقی نخواهند داشت.

۴. اخفا

اخفا پوشانیدن و پنهان کردن است و در اصطلاح، ادای حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، و به عبارت دیگر، پنهان کردن نون ساکن و تنوین و باقی گذاردن صفت غنه آن است؛ و این وقتی است که تنوین یا نون ساکن در مقابل پانزده حرف باقیمانده (پس از کسر حروف حلقی، یرملون و باء از حروف هجا) قرار گیرد که عبارتند از: تاء، ثاء، جیم، دال، ذال، زاء، سین، شین، صاد، ضاد، طاء، ظاء، فاء، قاف و کاف؛ خواه در یک کلمه و

۱. فقط حمزه آن را اظهار کرده است.

۲. *النشر فی القراءات العشر*؛ ج ۲، ص ۲۶.

PDF Compressor Free Version

خواه در دو کلمه؛ بدین معنی که نون، نه کاملاً ظاهر می‌شود (اظهار) و نه از بین می‌رود (ادغام)، بلکه بین این‌ها می‌آید. مثال:

۱. نزد تاء؛ مانند أَنْتُمْ، مَنْ ثَابٍ وَ جَنَابٍ تَجْرِي؛
۲. نزد ثاء؛ مانند أَنْتَيْنِ، مَنْ ثَقَلَتْ وَ مُطَاعٍ تَمَّ؛
۳. نزد جیم؛ مانند يَنْجِي، مَنْ جَاءَ وَ حَبَابًا جَبَّأ؛
۴. نزد دال؛ مانند أَنْتَدَأُ، مِنْ دَافِعٍ وَ دَسَادٍ سَدَّأ؛
۵. نزد ذال؛ مانند أَنْذِرُهُمْ، عَنِ ذَالِكِ وَ نِظِيلِ ذِي؛
۶. نزد زاء؛ مانند تَنْزِيلٍ، مَنْ زَكَّيْهَا وَ نَفْسًا زَكَّيْتَهَا؛
۷. نزد سین؛ مانند تَنْسِخٍ، مِنْ سَبَأٍ وَ قَوْلًا سَدَّ بَدَأ؛
۸. نزد شین؛ مانند أَنْشَأْنَا، مِنْ شَكَّرَ وَ بَأْسٍ شَدَّ بَدَأ؛
۹. نزد صاد؛ مانند يَنْصُرُ، مِنْ ضَلْفَالٍ وَ عَتَلًا ضَالِحًا؛
۱۰. نزد ضاد؛ مانند مَنْضُودٍ، مَنْ ضَلَّ وَ قَوْمًا ضَالِّينَ؛
۱۱. نزد طاء؛ مانند فَانطَلَقَ، مِنْ طَيْبٍ وَ شَرَابًا طَهُورًا؛
۱۲. نزد ظاء؛ مانند أَنْظُرُ، إِنْ ظَنَّا وَ ظِلًّا ظَلِيلًا؛
۱۳. نزد فاء؛ مانند أَنْفُسَهُمْ، مِنْ فَضْلِهِ وَ خَالِدًا فَيْهًا؛
۱۴. نزد قاف؛ مانند يَنْقَلِبُ، مِنْ قَرَارٍ وَ سَمِيعٍ قَرِيبٍ؛
۱۵. نزد کاف؛ مانند مِنْكُمْ، مِنْ كَلِّ وَ عَلِيًّا كَبِيرًا.

در اخفای تنوین و نون ساکن، غنه طبیعی است و باید دقت کرد تا به نحو احسن انجام گیرد؛ زیرا مخارج نون تا مخارج حروف مذکور، نه چندان فاصله دارد تا مانند حروف حلقی اظهار شود و نه آنقدر نزدیک است تا مثل حروف یرملون، با آنها ادغام گردد. پس مقدار کشش صوت در محل اخفا باید به اندازه دو حرکت باشد تا غنه به طور صحیح صورت پذیرد.

بصره. در اخفای تنوین و نون ساکن باید دقت کرد تا اخفا و غنه که لازمه آن است نزدیک هریک از حروف باقیمانده، متناسب با محل و صفات حروف مزبور انجام گیرد؛ بدین معنی که نزدیک محلی حرف اخفا، به طریقی صورت پذیرد که حرف

بعد از اخفا به سهولت تلفظ شود. شکل، حالت، صدای اخفا و اثرپذیری آن در نزد هر یک از حروف باقیمانده، تقریباً متفاوت است و احتیاج به تمرین و یادگیری از استاد دارد.

سؤالات

۱. تنوین و نون ساکن از نظر تجویدی چه فرقی داشته، در مقابل حروف هجا چند حکم دارند؟
۲. در چه مواقعی تنوین و نون ساکن اظهار می‌شوند و علت آن چیست؟
۳. در چه حروفی تنوین و نون ساکن ادغام می‌شوند و ادغام باغته چگونه است؟
۴. قلب یا ابدال چیست و چگونه باید ادا شود؟
۵. ادغام ناقص و کامل در کدامیک از حروف، بر ملون، است؟
۶. در ادغام حروف مقطعه، عاصم چگونه قرائت کرده است؟
۷. تنوین و نون ساکن در مقابل کدام حروف اخفا می‌شوند و اخفای صحیح چگونه باید باشد؟
۸. در آیات تمرین درس قبل، اظهارات، ادغامات، اخفائات و ابدالات آن را مشخص کنید.

احکام میم ساکن

میم ساکن بنا به قرائت همه قراء، سه حکم دارد: ادغام، اخفا و اظهار.

۱. ادغام. میم ساکن وقتی به میم متحرک برسد ادغام می‌شود (ادغام مثلین). در این حال غنّه طبیعی است؛ زیرا هنگام ادای میم دهان بسته می‌شود و اگر بینی هم مسدود شود صوتی خارج نمی‌گردد، فقط قاری باید مراعات کند که با نگاه داشتن میم مشدد در محل به اندازه دو حرکت، غنّه‌اش به نحو احسن ظاهر گردد؛ مثل **أَنْهَمُ مُهْتَدُونَ**، **أَمْ مِّنْ يَّأْتِي وَكُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**.

۲. اخفا. هرگاه میم ساکن به حرف باء که یکی دیگر از حروف شفوی است برسد، بنا بر قول اصح، اخفا با غنّه می‌شود و این اخفا را چون مدغم و مدغم فیہ از حروف شفوی هستند، و اخفای شفوی می‌گویند و باید دقت شود تا در حال اخفای آن لبها به هم نچسبند، بلکه به اندازه ضخامت یک کاغذ، تری دو لب از هم فاصله داشته باشند؛ زیرا میم در محل تری دو لب که آماده برای ادای باء است اخفا می‌شود و لازمه صحت

۱. شیخ ابو عمر و الدانی در التیسیر فی القرائات السبع و ابن جزری در النشر فی القرائات العشر، به وجوب اخفای با غنّه حکم کرده‌اند.

آن، نگاه داشتن به اندازه دو حرکت برای غنه است؛ مثل *يَعْتَصِمُ بِاللَّيْلِ قُلُوبُكُمْ بِهِ، رَتَّبَهُمْ بِهِمْ وَرَمَاهُمْ بِمُؤْمِنِينَ*.

۳. اظهار. وقتی بعد از میم ساکن، یکی از ۲۶ حرف باقیمانده (همه حروف الفبا جز دو حرف باء و میم) فرار گیرد؛ حکمش اظهار است؛ بخصوص باید دقت کرد تا در نزد و او ادغام، و در نزد فاء اخفا صورت نگیرد؛ و در اظهار میم ساکن باید دقت کافی کرد تا سکت پیدا نشده، حرکت هم ایجاد نکرده؛ مثل *أَشْوَاتٌ وَ هُمْ فِيهَا*.

تفاوت قراءت در قرائت میم جمع. ورش به روایت از نافع، میم جمعی را فقط اگر بعد از آن همزه متحرک باشد (مثل *عَانَدْرُتْمُو أَمْ وَ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ*) همراه صله و اوی، با اشباع مدی، که به وجود می آید، خوانده است. قالون (راوی دیگر) در میم جمعی که بعدش متحرک باشد، به دو وجه از نافع روایت کرده است: با صله و اوی (مثل ابن کثیر) و به سکون آن.

به قرائت ابن کثیر، تمام میمهای جمع در وصل به حرف متحرک بعدی، صله و اوی داده می شود؛ مثل *أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ خَيْرٌ، لَكُمْؤُا تَجَلَّةٌ أَيْمَانُ تَكْفُرُوا اللَّهُ وَ مَعَكُمْؤِا*. همه فراء در میم جمعی که به ضمیر قرین شده، صله و اوی آورده اند؛ مثل *أَنْزَلْنَا مُكْرِمًا، فَأَتَّخَذَ تَمُوهُمْ وَ فَإِذَا دَخَلْتُمْؤُا، وَ أَكْرَبُؤُا* میم جمعی ساکن باشد، آن را بدون صله خوانده اند؛ مثل *عَلَيْكُمْؤُا الصِّيَامَ وَ مِنْهُمْؤُا الَّذِينَ*.

سوالات

۱. میم ساکن چند حکم دارد؟
۲. میم ساکن در مقابل چه حرکی ادغام می شود و غنه آن چه میزان است؟
۳. چه وقت میم ساکن اخفا می شود، اخفای آن چگونه صحیح است و چه نام دارد؟
۴. در چه مواقعی میم ساکن اظهار می شود، در مقابل کدام حروف در اظهار آن باید دقت کرد و چرا؟

PDF Compressor Free Version

۵. نافع به روایت ورش و فالون مہم جمعی را چگونه قرائت کرده است؟

۶. در آیات زیر احکام میم ساکن را در نزد حروف بیان کنید.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (بقره، ۱۰).
 اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (بقره، ۱۵). قَالَ يَا آدَمُ أَنْصِتْ لَهُمْ
 يَا سَمَاعِيهِمْ فَلَمَّا اتَّبَعَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ بِمَا تَحِبُّونَ (بقره، ۳۳). وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْرَابَ
 يُؤَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَغَلُّونَ عَنْ أَنْبِيَائِكُمْ وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا لِقَبْلٍ
 (احزاب، ۲۰). وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ
 (نحل، ۱۲۶). يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ (نساء، ۲۹). وَ مَا أَمْوَالِكُمْ
 وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِأَلْتِي تُفْرِيكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى (سبا، ۳۷).

ادغامات

ادغام به معنی ادخال است و مقصود از ادغام در تجرید، داخل کردن حرف ساکن در حرف متحرک است به طوری که اثری از آن باقی نمانده، حرف متحرک مشدد ادا شود. حرف اول را «مدغم» و حرف دوم را «مدغم فیه» گویند. ادغام زینت کلام بوده، برای عدم تکرار، رفع سنگینی و تسهیل در کلام مفید است و به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. ادغام صغیر. هرگاه مدغم ساکن و مدغم فیه متحرک باشد، این ادغام را صغیر

گویند؛ مانند قاضِرْبِ تَقْصَاكْ، كَمْ مِّنْ قِتَّةٍ و قَدْ دَخَلُوا.

۲. ادغام کبیر. اگر حرف مدغم متحرک باشد و برای ادغام ساکنش کنیم، این

ادغام را کبیر گویند و به علت اینکه در ادغام کبیر یک عمل بیشتر از ادغام صغیر انجام می‌شود (ساکن کردن مدغم متحرک)، آن را بدین نام نامیده‌اند؛ مثل: جَعَلَ لَكُمْ كِتَابًا مِّنْ قَبْلِكَ مِثْلَ قُلُوبِهِمْ، قَالَ لَّهُمْ كِتَابًا مِّنْ قَبْلِكَ مِثْلَ قُلُوبِهِمْ. می‌شود جَعَلَكُمْ، قَالَ لَهُمْ که فاللهم قرأت می‌شود.

۱. برای ساختن یک کلمه، طبق قواعد صرفی، به ادغام کبیر زیاد عمل شده و در عبارات قرآنی و کتابت آن ملحوظ شده است؛ مثل مَدُّ، تَأْمُرُونِي، مَكْنِي و ذَاتَهُ که در اصل مَدَد، تَأْمُرُونِي، مَكْنِي و ذَاتَهُ است. مکتبی و دایره بوده‌اند و ادغام کبیر انجام شده در آنها موجب آسانی تلفظ گردیده است.

PDF Compressor Free Version

ادغام از نظر مدغم و مدغم فیه بر سه قسم است: متمائلین، متجانسین و متقاربین.

الف) ادغام متمائلین. هرگاه دو حرف مثل هم که در مخرج و صفات یکی هستند، پهلوی یکدیگر در یک با دو کلمه قرار گیرند، چنین ادغامی را متمائل گویند، مثل کانت تائبهم. هل لنا قد دخل، یدرککم و ینکرهون. در این حالت حکم ادغام از نظر همه قراء لازم و جاری است.

بصیره. اگر مدغم حرف مد باشد، ادغامش جایز نیست؛ زیرا حرف مد دو حرکت مد طبیعی دارد و ادغام و مد ضد یکدیگرند؛ مثل فی یوسف و قالوا و هم؛ ولی اگر مدغم حرف لین باشد، ادغامش صحیح و نیکوست؛ مثل غصوا و كانوا و اوزوا و نصرؤا. در هاء سکت (مأیته هلك؛ حاقه) در حالت وصلی، از همه قراء دو وجه ادغام و اظهار روایت شده که البته اظهار آن باید همراه با سکت باشد.

ب) ادغام متجانسین. هرگاه مدغم و مدغم فیه متحد در مخرج و متمایز در صفت (مانند حروف تطمی و ذولقی و غیره)، در یک یا دو کلمه پهلوی هم باشند، ادغام آنها را ادغام متجانسین گویند؛ مانند وجدت، حصدت، بلهت ذلک، ازکب معنا و اذللتم. حکم ادغام متجانسین را مانند متمائلین، حاصم و بقیه قراء واجب دانسته، بدون اختلاف بدان عمل کرده اند؛ مانند ادغام دال در تاء در یک یا دو کلمه (مثل کدت و قد تبین) و یا ادغام تاء در دال (مانند اُجیت دعوکمما و انفلت دعوالله) و همچنین ادغام تاء در طاء (مانند فامت طائفه و ودت طائفه) و ادغام طاء در تاء (مثل کین بسطت، قرطتم و احطت) و یا ادغام ذال در ظاء (مانند اذللتم).

بصیره. از پنج مورد ادغام متجانس مذکور، چهار مورد آن، یعنی ادغام دال در تاء، تاء در دال، تاء در طاء و ذال در ظاء، نزد همه قراء ادغام کامل بوده، مدغم با ذات و تمام صفات خود در مدغم فیه داخل گشته، اثری از آن باقی نمی ماند، اما ادغام طاء در تاء، ادغام ناقص است؛ زیرا همه قراء با ابقای صفت اطلاق، حرف طاء را در تاء ادغام کرده اند و این بدان جهت است که حرف طاء حرفی قوی و تاء حرفی ضعیف است و هیچگاه قوی در ضعیف، به طور کامل ادغام نمی گردد.

ادغام حرف ثاء در ذال، يَلْتَهُتْ ذُلَيْكُ^۱، و حرف باء در میم اِزْ كَبْ مَعْنَا^۲، برای

عاصم ادغام کامل است.^۳

تیسره، اگر مدغم و مدغم فیه از حروف حلقی و متقارب یا متجانس باشند (مثل فَاَضْفَحْ عَنْهُمْ، اَفْرِغْ عَلَيْنَا وَ رَبَّنَا لَا تُرِخْ قُلُوبَنَا)، ادغام نمی‌شوند.

ج) ادغام متقاربین. هرگاه مدغم و مدغم فیه دو حرف قریب المخرج یا قریب الصفات باشند، یعنی دو حرف، با اختلاف در مخرج، دارای تقارب و اشتراک در اکثر صفات باشند، ادغامشان را ادغام متقارب گویند؛ مثل أَخَذْتُمْ، بَرِدُ نُؤَابِ، قَدْ سَلَفَ، قَدْ جَاءَ وَ قُلْ رَبِّي.

قرائت قراء در ادغام متقاربین، به اختلاف روایت شده است. عاصم مانند ابن کثیر، در ادغام متقارب مسکک بوده؛ فقط در چند مورد بدان عمل کرده است:

اول، ادغام ذال ساکنی که بعد از خاء قرار گرفته، در ثاء؛ مانند أَخَذْتُمْ وَ لَتَّخَذْتِ

که آن را عاصم به روایت حفص به اظهار، و به روایت شعبه به ادغام خوانده است.

دوم، حرف لام ساکن در راء را عاصم مانند همه قراء، به ادغام خوانده است؛ مثل قُلْ رَبِّي وَ بِلْ رَقْعَةِ الْمُلَّةِ؛ و در بیک مورد (بیل ران) که از او به اختلاف روایت شده، شعبه آن را به ادغام روایت کرده، ولی روایت حفص از طریق شاطیبه، به اظهار و سکت لطیف؛ بدون تنفس روی سکون لام، به مقدار زمانی دو حرکت است.^۴

سوم، در ادغام حرف قاف در کاف (أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ) همه قراء اتفاق نظر دارند، ولیکن در ابقای صفت استعلائی قاف، بین آنان اختلاف وجود دارد: برخی مانند عاصم به ادغام کامل^۵، و بعضی با ابقای صفت استعلائی قاف، به ادغام ناقص قرائت کرده‌اند.

هر یک از حالات سه گانه که برای ادغام صغیر بیان شد، برای ادغام کبیر هم صادق است، مدار ادغام کبیر، بر قرائت ابو عمرو و بصری استوار است و این ادغام برای او

۱. اعراف، ۱۷۶. ۲. هود، ۴۲.

۳. در طریق طيبة النشر، در هر دو مورد، دو وجه ادغام و اظهار برای عاصم ذکر شده است.

۴. مطلقین، ۱۴.

۵. به طریق طيبة النشر، روایت حفص از عاصم به دو وجه ادغام و اظهار با سکت است.

۶. مراسلات، ۲۰. ۷. نظر ابو عمرو والدانی و ابن جزری ادغام کامل است.

PDF Compressor Free Version

از طریق شاطیبه به روایت موسی است؛ نه دوری (راوی دیگر او). ابن ادغام اگر در حروف متحرک صورت بگیرد که تماثل یا تجانس یا تقارب در مخرج دارند و در یک یا دو کلمه قرار گرفته‌اند، شرایطی دارد که شرح آن را باید در کتب مفصل مطالعه کرد؛ مانند مَنَّا بِسِكِّكُمْ^۱، مَا سَلَكَكُمْ^۲، يَزُوقُكُمْ، خَلَقَكُمْ، خَلَقَ كَلًّا، إِذَا تَنُفَّسَ رُوحًا، عَدَدَ بَيْنَيْنِ، شَهِدَ شَاهِدًا، بِالشَّاعَةِ سَعِيرًا، وَالصَّاقَاتِ صَفًّا و ...

در قرائت عاصم در این باب، فقط به کلمه تَأْمَنَّا^۳ باید دقت کرد که در اصل، این کلمه تَأْمَنَّا بوده و از نظر او، همانند بقیه قراء، دو وجه صحیح است:

۱. اشمام همراه با ادغام؛ یعنی باید پس از سکون، نون اول را در دومی ادغام کرده، همراه با آن، روی تشدید نون حاصل از ادغام، لبها را به حالت ادای ضمه جمع کرد، بدون آن که حرفی تولید یا صدایی شنیده شود؛
۲. اختلاس؛ یعنی با ابقای حرکت ضمه نون اول، هر دو نون خوانده شود، ولی فقط جزئی از حرکت ضمه نون اول، به اختلاس شنیده می‌شود.

سوالات

۱. معنی لغوی و نجویدی ادغام چیست و بر چند نوع است؟
۲. ادغام کبیر با ادغام صغیر چه فرقی دارد؟
۳. ادغام از نظر مدغم و مدغم قیه چند قسم است؟ آنها را بیان کنید.
۴. چرا اگر مدغم حرف مدی باشد، ادغامش جایز نیست؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. ادغام متقارب و متجانس را با ذکر مثال تعریف کنید.
۶. در چند مورد ادغام متجانس کامل، و در چه مورد ادغام ناقص است؟ علت آن را بیان کنید.
۷. عاصم در چند مورد ادغام متقارب انجام داده است؟
۸. ادغام کبیر به قرائت کنامیک از قراء بوده و عاصم چه کلمه‌ای را ادغام کبیر کرده

است؟ چگونه آن را بیان کنید.

۹. در آیات زیر ادغامات را مشخص و نوع آنها را معلوم کنید.

وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ (مائده، ۶۱). وَإِذْ اسْتَسْفَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ (بقره، ۶۰). وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (عنكبوت، ۳۵). فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (انبیاء، ۱۵). أَتَيْتُمَا تُكَوِّنُوا بُدْرِكُمْ الْمَوْتِ (نساء، ۷۸). وَمَنْ يَكْفُرْ هُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور، ۳۳). وَالَّذِينَ ءَاوَأُوْا نَصْرُوا أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا (انفال، ۷۴). فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سَبِيلِهِ (يوسف، ۴۷). وَ تَوَّأْنَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَقْفِرُوا اللَّهَ (نساء، ۶۴). يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي ارْتَبْتُ لَكُمْ مَعًا وَلَا تَكُنَّ مَعَ الْكَافِرِينَ (هود، ۴۲). قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتِكُمْ فَاستَقْبَمَا (يونس، ۸۹). فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعْوَةَ اللَّهِ رِثْمَهَا (اعراف، ۱۸۹). وَذَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُصَلُّونَكُمْ (آل عمران، ۶۹). إِنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتْنِي عَلَىٰ مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ (زمر، ۵۶). لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي (مائده، ۲۸). رَبَّنَا لَا تُرِخْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا (آل عمران، ۸). وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا (آل عمران، ۱۴۵). قُلِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتُوبُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ (انفال، ۳۸). فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (حجج، ۴۴). قَالَ لَئِنْ أَخَذْتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُودِينَ (شعراء، ۲۹). وَ قُلِ رَبِّ ارْحَمْنَاهُمَا كَمَا رَحِمْتَ صَغِيرًا (اسراء، ۲۴). وَ قُلِ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه، ۱۱۴). بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ (نساء، ۱۵۸). أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ (موسلات، ۲۰). مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (مدثر، ۴۲). وَإِذَا الشُّمُوسُ زُوِّجَتْ (تكوبر، ۷).

مبحث نوزدهم

مد و انواع آن

مد در لغت به معنی کشیدن است و در اصطلاح نجوید، کشش مازاد بر صوت طبیعی را مد گویند. علمای قرائت مد را به دو نوع طبیعی (اصلی) و غیر طبیعی (فرعی) تقسیم کرده‌اند؛ بدین معنی که هر حرف برای بیان شدن، یک حرکت مد طبیعی و ذاتی دارد که به مقدار تلفظ آن حرف است و اگر زیاده از امتداد طبیعی کشیده شود، آن را غیر طبیعی گویند. مد غیر طبیعی فقط برای حروف مدی است، آن هنگام که سبب آن موجود باشد. تبصره. چون حروف مدی، جوفیه و هوائیه و بدون تکیه گاهند و از فضای خالی حلق و دهان ادا می‌شوند، برای تلفظ کامل و صحیح خود، به بیش از یک الف مد طبیعی نیاز دارند و مقدار آن را بدون وجود سببی، دو حرکت ذکر کرده‌اند. این مد را مد اصلی می‌گویند و در مراتب مد به آن «مد قصر» گفته می‌شود.

برای وجود مد فرعی دو چیز لازم است: ۱) حرف مد، ۲) سبب مد؛ یعنی عامل کشش زیاده بر مد اصلی.

الف) حروف مدی. حروف مدی چون ذاتاً توانایی قبول کشش صوت را دارند به این نام خوانده شده‌اند و به سبب داشتن صفت لیس آنها را حروف مد و لیس هم

خوانده‌مانند. برای اختصار و برای اینکه این حروف با حروف لین (واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح) اشتباه نشوند، در این رساله آنها را به نام حروف مدی می‌شناسیم.
حروف مدی بر سه قسم است:

اول، واو ساکن ماقبل مضموم؛ یعنی به صدای واوی خوانده می‌شود؛ مثل قُوا و شِوَاءُ

دوم، یاء ساکن ماقبل مکسور؛ یعنی به صدای یایی خوانده می‌شود؛ مثل فِی و لَیْءُ سوم، الف که همیشه ساکن و ماقبل مفتوح است؛ مثل یاء، ما و لا.
هر سه حرف مدی در «اتوننی و لایحیطون» جمعند پس در یوم، خوف و علیه حرف مدی وجود ندارد.

ب) سبب مد. سبب مد همزه یا سکونی است که بلافاصله پس از حروف مدی قرار گرفته باشد. این دو سبب کشش زیاده بر مد اصلی در مد فرعی است؛ مانند سوء، شاء و سیء، و لام، میم و نون.

همزه سبب سه نوع مد است: متصل، منفصل و بدل.

اول، مد متصل. هرگاه حرف مدی و همزه در یک کلمه به ترتیب پهلوی هم قرار گیرند، مد حاصل را متصل گویند؛ چه در وسط کلمه باشند، مانند ملثکه، بُراؤن و هِنْبَعًا، چه در آخر کلمه در آیند، مانند جَاءَ، بِالشَّوْءِ و النِّسْبِ. چون حرف مد و سبب آن متصل به هم در کلمه واقع شده‌اند، آن را مد متصل، و چون همه قرآنه در مورد این مد منفصلند، آن را مد واجب هم می‌گویند. بعضی از فقها حکم به لزوم و وجوب، و برخی حکم به احتیاط در آن داده‌اند.

عاصم این مد را در حالت وصلی ۲ حرکت (توسط) مد داده، و اگر سکون وقف روی همزه در آخر کلمه قرار گیرد، شش حرکت مد داده است.^۱

دوم، مد منفصل. هرگاه حرف مد در آخر کلمه‌ای و همزه در اول کلمه بعدی قرار گیرد، مد حاصل را منفصل گویند؛ چه حرف مدی در رسم ثابت باشد، مثل إِنْأَنْزَلْنَا،

۱. در طریق طیبه النشر و جوو توسط، فوق توسط و اشباع برای عاصم ذکر شده است.

PDF Compressor Free Version

قَالُوا أَمْثَلًا وَإِنِّي أَخَافُ، یا فقط در لفظ ثابت باشد، مثل لَمَّا أَسْلَمْتُ، يَوْمَ إِتَيْنَاكَ وَمَا لَمْ أَخْلُدْ. این مد را به لحاظ جدایی بین حروف و سبب مد منفصل، و چون قَرَأَ آن را به مد و قصر خوانده‌اند، جایز می‌نامند. اندازه کشش مد منفصل در شاطیبه برای عاصم، ۴ حرکت (توسط) قید شده است.^۱

علتی که همزه سبب مد شده این است که چون ادای همزه صعب و ثقیل است، در حروف مدی قبل آن که ضعیف و بدون تکیه گاه است، مد داده‌اند تا ضعف حروف مدی در برابر حروف قوی دیگر جبران، و نکلم بر همزه یا صفت جهر و شدت آن آسان شود.

تیسره. منظور از حرکت در کشش مد، مقدار زمان لازم برای خواباندن یک انگشت (به طور متعارف) به آهستگی بر کف دست است که به الف هم تعبیر شده است. مقدار کشش قصر، کمترین و اشباع، بیشترین است. میزان کشش به قصر، به اندازه مد طبیعی حروف مدی دو حرکت، و اشباع شش حرکت است و حد وسط این دو را توسط نامند که میزان کشش آن را چهار حرکت سنجیده‌اند. البته سنجش این مقادیر اصلی به وسیله بستن یا باز کردن انگشت دست بر حسب کیفیت قرائت (تحقیق، حذر و تدویر) فرق می‌کند. اگر کمی زمان بستن یا باز کردن انگشت افزایش یابد آن را فوق قصر، و چنانچه مقداری بر چهار حرکت مذکور افزوده شود آن را فوق توسط که فرع بر اصل است می‌نامند، ولی مرتبه‌ای به نام فوق اشباع که افراط در مد باشد وجود ندارد.

بنا بر بیان فوق، مراتب مد به این شرح است: ۱) قصر (دو حرکت)، ۲) فوق قصر (سه حرکت)، ۳) توسط (چهار حرکت)، ۴) فوق توسط (پنج حرکت) و ۵) اشباع (شش حرکت) که آن را طول یا مد هم گفته‌اند.

تیسره. وقتی از طرف روایت میزان مدها متفاوت ذکر شده، فاری باید از ابتدا تا پایان قرائت خود به یک وجه عمل کند و مقدار کشش مدها را به یک اندازه مراعات

۱. در طریق طیبیه النشر روایت شعبه به توسط و فوق توسط، و روایت حفص به سه وجه قصر، توسط و فوق توسط برای عاصم وارد شده است.

کند. قصر یکی و توسط دیگری جایز نیست. وقتی اولین مد منفصل را به توسط یا به قصر با فوق قصر تلاوت کرد، باید در طی قرائت خود باقی مدهای منفصل را به همین میزان ادا کند. رعایت این نکته را همه علمای قرائت گوشزد کرده‌اند.

سوم، مد بدل. هرگاه همزه قبل از حرف مد قرار گیرد، مد آن را بدل نامند؛ مثل اَمنوا، اَيماناً و اوتوا. دلیل این نامگذاری این است که همزه دومی که در اصل کلمه وجود داشته، تبدیل به حرف مدی مجانس با حرکت ماقبل خود شده است؛ مثل اَمنن که در اصل اَمنن، و اوتین که در اصل اوتین، و ايماناً که در اصل ايماناً بوده است. این تغییرات تابع قوانین علم صرف است.

مد بدل فقط در روایت ورش از نافع به قصر و توسط و مد ذکر شده^۱ و عاصم و بقیه قراء، حتی قالون، راوی دیگر نافع، آن را به قصر خوانده‌اند.

سکون سبب دو نوع مد است: لازم و عارض.

اول، مد لازم. هرگاه پس از حرف مد حرف ساکنی که سکون آن در وقف و وصل لازم است بیاید، مانند صَاحَّة، تَأْمُرُونِي، اَلْآنَ و اَلَمْ، چنین مدی را لازم گویند.

هرگاه سکون اصلی و ثابت بعد از حرف مد در کلمه‌ای ظاهر باشد (سکون مظهر)، مثل اَلآنَ، مد آن را مُخَفَّف کلمی، و اگر سکون بعد از حرف مد در کلمه‌ای مدغم باشد، مثل دَابَّة، الْحَاقَّة و اَلضَّالِّينَ، مد آن را مُثَقَّل کلمی گویند.

در حروف مقطعه قرآن که چهارده حرفند و در جمله «صِرَاطٌ عَلَيَّ حَقٌّ مُبِينٌ» جمعند، به مد آن حروفی که با سه حرف تلفظ می‌شوند و حرف وسط آن از حروف مدی است، مد لازم حرفی مخفف و گویند؛ مثل صاد، میم و قاف؛ و اگر سکون آن در حرف بعدی ادغام شود، آن مد را مد حرفی مثقل نامند؛ مانند طسم و الم. در الم هر دو نوع مد حرفی مثقل و مخفف جمع شده؛ زیرا لام یا ادغام در میم بعد مثقل، و میم مخفف است.

مقدار کشش مد لازم در هر چهار حالت مذکور، نزد عاصم و بقیه قراء شش

۱. این سه وا تثلث بدل گفته‌اند.

حرکت (اشباع) است.

بصره. به اتفاق همه قراء، در موقع وصل الم به اللهُ، در اول سوره مبارکه آل عمران، همزه وصل لفظ جلاله ساقط، و میم قبل از آن، برای رفع التقای ساکنین - به جای مکسور - مفتوح می شود؛ زیرا حرکت فتح اخف حرکات است و با انتخاب آن در این مورد بخصوص، مراعات تفخیم لفظ جلاله نیز شده است. در مقدار کشش مد آن هم از نظر قراء دو وجه است: ۱) نظر به اصل سکون لازم حرف میم، با مد اشباع؛ ۲) گروه دیگر نظر به وضع موجود (که سکون لازم بدل به فتحه عارضی شده) مد مذکور را به قصر خوانده اند. در وصل الم احسب (عنکیوت) هم که همزه قطع به روایت ورش از نافع نقل و حذف می شود، دو وجه مد و قصر جایز است.

دوم، مد عارض به سکون. وقتی یکی از حروف مدی، ماقبل حرف آخر کلمه ای باشد، و آن حرف را برای وقف ساکن کنیم (مثل مؤمنین، کافرون و متاب) مدی که به وجود می آید عارض به سکون نامیده می شود؛ زیرا سکون برای وقف آمده و عارضی است، چنین مدی را همه قراء، از جمله عاصم، بر سه وجه خوانده اند: ۱) قصر؛ به دلیل توجه به اصل و عدم توجه به سکون عارضی؛ ۲) توسط؛ به سبب سکون موجود در وقف و مراعات اجتماع دو ساکن؛ و ۳) اشباع؛ مانند مد لازم بدون توجه به عارضی بودن سکون آن.

بصره. اگر حرفی را که برای وقف ساکن می کنیم مجرور باشد، در صورت قصر در مد، می توان به روم هم وقف کرد، و اگر این حرف مرفوع باشد، هفت وجه جایز است: قصر، توسط، طول، به سکون محض و یا به اشباع، و وجه آخر روم آن وقتی به قصر خوانده شود.

علت آنکه سکون سبب مد شده آن است که در نتیجه کشیدن صوت حروف مدی، جمع بین دو ساکن آسان و از سنگینی آن کاسته می شود.

مدلین. لین در لغت به معنی ترمی است. به دو حرف واو و یاء، هرگاه ساکن و قبل آنها مفتوح باشد، حرف لین گویند؛ مانند القوم، الخوف، کهنه، لائسوا و شیتا. به روایت ورش، نافع اگر بعد از حرف لین همزه باشد و در یک کلمه واقع شوند،

در حال وصل یا وقف، به توسط و طول مد داده است؛ چه حرف لاین با همزه در وسط کلمه باشد، مثل شَيْعًا، كَهَيْفَةَ الطَّيْرِ، لَا تَبْأَسُوا و سَوَاءٌ أَخِيهِ؛ و چه در آخر کلمه باشد، مثل كَسَىءٌ و ظَنَّ الشُّوْبَ. ولی اگر حرف لاین در کلمه‌ای و همزه در کلمه بعدی باشد، مثل ابْتِنِ أَدَمَ و لَوْأَمَنَ، در این صورت روش ورش و نقل و حذف است و مد لاین ندارد.

در فرائض بقیه قزاه، وقتی پس از حرف لاین سکون روی هر حرفی برای وقف بیاید، مد لاین آن را بر سه وجه قصر، توسط و طول خوانده‌اند؛ مثل سَوَاءٌ، خَوْفٌ، فُرُشٌ و الْفُتَيْنِ؛ یعنی به نظر آنان، فقط سکون و قسبی پس از حرف لاین در یک کلمه، سبب مد لاین است.

در حروف مقطعه، فقط حرف عین دارای مد لاین است. در کهیصص (مریم) و عسق (شوری) از نظر شاطبیه، برای عاصم و بقیه قزاه دو وجه توسط و اشباع صحیح است.^۱

تبصره. اگر قاری بخواهد به قصر مد عارض به سکون وقف کند، باید مد لاین را هم به قصر عمل کند، و اگر مد عارض به سکون را به توسط وقف کند، مجاز است که در مد لاین به قصر یا توسط وقف کند، و هرگاه مد عارض به سکون را به اشباع بخواند، در مد لاین به هر سه وجه می‌تواند عمل کند.

سؤالات

۱. علمای فرائض مد را چند نوع بیان کرده‌اند؟
۲. مد اصلی چیست و کدام حروف دارای مد اصلی‌اند؟
۳. برای وجود مد فرعی چه چیز لازم است؟
۴. حروف مدی و سبب مد را بیان کنید.
۵. همزه سبب وجود چند نوع مد می‌تواند باشد؟
۶. فرق مد متصل با منفصل چیست؟

۱. در طریق طلبة البشر برای تمامی قزاه هر سه وجه ذکر شده است.

۷. مد بدل چیست و در قرائت کدام قاری به آن عمل شده است؟
 ۸. اندازه کشش مد منفصل و متصل برای عاصم چه میزان است؟
 ۹. چرا همزه و سکون سبب مد شده اند؟
 ۱۰. مد لازم کدام است و مد عارض به سکون چیست و میزان کشش هر یک را توضیح دهید؟

۱۱. حروف لین و مدلین و سبب آن را بیان کنید؟

۱۲. روایت ورش از نافع چه فرقی با قرآی دیگر، از نظر سبب مدلین دارد؟

۱۳. در آیات زیر انواع مدها را مشخص کنید:

وَ حَاجِبُهُ قَوْمُهُ قَالَ آتِخْرُجْتَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ (انعام، ۸۰). قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ
 وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْرَاهِيمَ (كهف، ۵۰). بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ (انبیاء، ۴۴). الطَّائِفِينَ بِاللَّهِ عَنَ الشَّؤْمِ (فتح، ۶). كَلْبُوعِص (مریم، ۱).
 حَمِ عَسَى (شوری، ۱-۲). اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (شوری، ۱۳). قَالَ مَتَرَفُوهَا إِنَّا وَ جَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (زخرف، ۲۳). فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَاهُمْ مِنْهَا بِضَحْكَوْنَ (زخرف، ۴۷). وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ (آل عمران، ۱۳). وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ (بقره، ۱۵۵).

هاء، ضمیر و قصر و اشباع

در اصطلاح قراء، هاء کتابه، هاء زایدی است که دلالت بر مفرد مذکر غایب دارد. این هاء در آخر کلمه می آید و همان هاء ضمیر است و آن را از این جهت زایده گفته اند تا از هاء اصلی (مثل نَفَقَهُ، لَمْ تَنْتَهُ و فَوَآكِيَهُ) تمیز داده شود.^۱

اصطلاحاً، هاءات ضمائر دیگر (مثل عَلَيْنَا، عَلَيْنَا، عَلَيْهِمْ و عَلَيْهِمْ) را هاء کنایه نمی گویند: هاء کنایه به فعل و اسم و حرف متصل می شود؛ مثل يُؤَدِّهِ، أَهْلِيهِ و عَلَيْنِيهِ.

اصل حرکت هاء: ضمیر، ضمه است و اعراب آن بستگی به حرکت ماقبلش دارد؛

بدین شرح:

الف) هاء کنایه ای که بین دو متحرک واقع شود، اگر حرکت حرف ماقبلش فتحه یا ضمه باشد مضموم، و نزد همه قراء، با صله و اوی خوانده می شود؛ مثل إِنَّهُ هُوَ، مَالُهُ وَ وَكَلَهُ وَ قَالَ لَهُ ضَاحِكُهُ؛ و اگر حرکت ماقبل هاء ضمیر کسره باشد مکسور، و با صله یایی ادا می گردد؛ مانند سَمِعُوهُ وَ بَصُرُوهُ، رَجَعُوهُ وَ قَوْمِيهِ. برخی قراء در مواردی، از این قاعده عدول کرده اند. آنچه در قرائت عاصم وارد شده بیان می شود:

۱. الوافی فی شرح الشاطبیه فی القراءات السبع، ص ۶۸.

۱. کلمات یُوذِبُه، نُؤَلِبُه، نُضَلِبُه و نُؤَبِه، در قرائت ابوعمر و حمزه و روایت شعبه از عاصم، به سکون هاء ضمیر خوانده شده است: یُوذِبُه در دو موضع مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِقِطَارٍ يُؤَدُّ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدُّ إِلَيْكَ^۱ نُؤَلِبُه و نُضَلِبُه در نُؤَلِبُه مَا تَوَلَّى وَ نُضَلِبُه جَهَنَّمَ^۲ نُؤَبِه در دو موضع مَنْ يُرِدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤَبِه بِهَا وَ مَنْ يُرِدُ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤَبِه بِهَا^۳ و بیک موضع مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزَنَ الدُّنْيَا نُؤَبِه بِهَا^۴.

۲. کلمه یَنْفِه (و يَخْشُ اللَّهَ وَ يَنْفِه فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ)^۵ که به روایت حفص، عاصم به سکون قاف و قصر هاء یَنْفِه خوانده، و روایت شعبه (مثل قرائت ابوعمر و) به کسر قاف و سکون هاء (بَنْفِه) است.

۳. کلمه يِرْضُه (إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضُه لَكُمْ)^۶ را عاصم از طریق شاطیبه به اختلاس ضمه هاء خوانده است.^۷

۴. کلمه أَرْجِه (قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ)^۸ در شاطیبه برای عاصم به سکون هاء ذکر شده است.^۹

ب) وقتی ماقبل هاء ضمیر ساکن (غیر از یاء) باشد، حرکت آن ضمه است و توجیهی به حرکت ماقبل ماقبل آن نمی‌کنند؛ مثل حَنْفُه، مِثْنُه و لَدُنْفُه. اگر ماقبل هاء ضمیر یاء باشد، هاء را مکسور می‌خوانند؛ مانند فِه و عَلِيَه.^{۱۰}

در این دو صورت، اگر مابعد هاء ضمیر متحرک باشد (مانند فِه هُدَى، عَقْلُوهُوَ وَ إِجْتِبَاءُ وَ هَدِيَةٌ إِلَى) این‌کثیر مضموم آن را صله‌واوی و مکسورش را صله یایی داده است؛ مانند فِه هُدَى، عَقْلُوهُوَ وَ إِجْتِبَاءُ وَ هَدِيَهُوَ. به روایت حفص، عاصم فقط در فِه هُدَى^{۱۱} با این‌کثیر موافق است و شعبه، راوی دیگر او، مانند سایر قراء، به ترک صله در

۱. آل عمران، ۷۵. ۲. نساء، ۱۱۵. ۳. آل عمران، ۱۴۵.
 ۴. شوری، ۲۰. ۵. نورا، ۵۲. ۶. زمر، ۷.
 ۷. طریق طیبیة النشر به روایت شعبه عاصم بر دو وجه است: اسکان هاء ضمیر (يِرْضُه) یا اختلاس ضمه هاء. ۸. اعراف و شعراء.
 ۹. طریق طیبیة النشر به روایت شعبه عاصم به دو وجه است. به سکون هاء ضمیر (أَرْجِه) و یا با همزه ساکن پس از جیم و اختلاس ضمه هاء ضمیر (أَرْجِه).
 ۱۰. حمزه کلمات علیهم، الیهم و لدیهم را در وصل و وقف، در همه جا به ضم هاء خوانده است.
 ۱۱. فرقان، ۶۹.

همه مواضع روایت کرده است.

در مورد کلمه آنسانیة (و ما آنسانیة إلا الشیطان) روایت حفص به ضم هاء و اختلاس آن است، و در کلمه عَلَیةَ اللّٰه (وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَیةَ اللّٰه) که مابعد هاء ضمیر هم ساکن است نیز روایت حفص از عاصم با ضم و بدون اشباع هاء ضمیر می باشد، و در هر دو مورد ذکر شده، روایت شعبه از عاصم به کسر هاء ضمیره و اختلاس کسره آن است، مانند سایر قراء.

ج) اگر هاء ضمیر بین دو ساکن واقع شود، مثل بینه اسمُهُ، فیه القرآن و إِلَیهِ الْمَصِیْرُ، یا ماقبل آن متحرک و مابعدش ساکن باشد، مانند لَهُ الْمُلْکُ، لَهُ الْخَلْدُ، رَبِّهِ الْأَهْلَىٰ و لَعَلَّتَهُ الدِّینُ، همه قراء به قصر هاء ضمیره، یعنی بدون صله خوانده اند.

تفسیر: مراد از قصر هاء کتابه، نطق به حرکت کامل آن بدون اشباع است که از آن تعبیر به قصر یا اختلاس شده و ضد آن مد است که مراد از آن اشباع بوده، منظور نطق به حرکت هاء کنایه مکسور به صله بایی، و هاء کنایه مضموم به صله واوی یا مد آن به مقدار کافی است؛ پس مد، صله و اشباع در این باب مترادفند.

اشباعات سایر موارد. کتابت همزه مضموم در رسم الخط قرآن، بیشتر به صورت واو است. نباید این واوها را با واوی که در افعال علامت جمع است و با اشباع خوانده می شود، اشتباه کرد، گرچه بعد از واوی که علامت جمع افعال است الف می گذارند تا مشخص باشد، ولی در کتابت قرآن بعد از واو فعل مفرد هم الف گذارده شده و بعضی افعال جمع بدون الف نوشته شده و این کار مبندیان را دچار اشکال کرده است. در اینجا بعضی از این کلمات را یاد آور می شویم. کلمه جَاؤا هر جا باشد جمع است و با اشباع خوانده می شود. کلماتی نظیر یَاؤُهُمْ، تَقْتُلُوا، شَفَعُوا، شَرَّکَاؤُنَا و عَلَمُوا، اگرچه با واو و الف نوشته شده اند، هیچگاه با اشباع نیستند؛ زیرا چنانکه گفته شد، اشباع علامت جمع در افعال است و جمع به این طریق در اسماء نیست.

در کلمه «اولی»، قاعده آن است که هر جا به معنی صاحب و دارنده است، بدون

اشباع خوانده شود؛ مثل **أُولُو الْأَرْحَامِ**، **أُولُو الْأَلْبَابِ**، **أُولَاتِ أَحْمَلٍ** و **أُولَى قُوَى**، و هر جا به معنی اول و نخستین باشد؛ با اشباع خوانده شود؛ مثل **قَالَتْ أُولَئِهِمْ لِأَخْرِيهِمْ**.

سوالات

۱. تعریف هاء کنایه در اصطلاح قراء چیست؟
۲. اصل حرکت هاء ضمیر و انتخاب اعراب آن در نحو چه ملاکی دارد؟
۳. در روایت شعبه از عاصم، در چند کلمه هاء ضمیر به سکون وارد شده است؟
۴. روایت حفص و شعبه در کلمه **يَتَّبِعُ** چه فرقی با هم دارد؟
۵. در چه موارد این کثیر به خلاف قراء دیگر هاء ضمیر را صله داده است؟
۶. حفص در هاء ضمیر چه کلمه‌ای با این کثیر موافق است؟
۷. در چند کلمه هاء ضمیری که باید به کسر باشد، حفص به ضم آن خوانده، و روایت شعبه چگونه است؟
۸. برای تمیز اشباع و عدم آن در کلمه اولی‌ه چه ملاکی هست؟
۹. در آیات زیر هاءات کنایه و حرکت آنها و مواردی که این کثیر صله داده معین کنید.
وَقُولِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنَّ شَيْئاً لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِيناً - بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (نساء: ۱۵۷ و ۱۵۸).
كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ (هود، ۹۱). لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اِهْجُرْنِي مَقِيماً (مریم، ۴۶). لَكُم فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (مومنون، ۱۹). شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ إِجْتِنِبُوا وَ هَدَانَةَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل، ۱۲۱). وَ لَقَدْ عَلَّمْنَاهُ إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَلِيمِينَ - إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ الشَّيْءُ الَّذِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (انبیاء، ۵۱ و ۵۲). إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر، ۱۰).

مباحث بیست و یکم

سکته و دهاء، سکت

سکته در لغت به معنی بازماندن اندکی از کار و عمل است، و در اصطلاح تجوید، سکت عبارت است از قطع صوت در قرأت، در زمانی کوتاه و بدون تنفس که مقدار زمانی آن دو حرکت است. این عمل مانند پرده‌ای است میان دو کلمه تا تفاوت آنها معلوم شود. به روایت خلف، حمزه بر سکون آخر کلمه در موقع وصل به کلمه بعدی که اول آن با حمزه قطع شروع شده، قبل از تعلق به حمزه، سکت آورده تا حمزه به طور کامل محقق شود و تعلق به آن آسان گردد؛ مثل مَنْ أَمَرَ، عَذَابُ أَلِيمٍ و قَدْ أَفْلَحَ که شرح مبسوط آن در کتب فرائضی بیان شده است.

اما به روایت حفص از عاصم از طریق شاطیبه، سکت فقط در چهار موضع از آیات قرآن کریم آمده^۱ و آنها عبارتند از:

۱. سوره کهف آخر آیه اول بعد از کلمه عِوَجاً و قبل از قِيَمًا که شروع آیه بعدی

۱. از طریق طيبة النشر سکت و عدم آن در این چهار موضع بخصوص، و همچنین برای حفص (مثل حمزه)، سکت بر هاء (مثل في الارض و شيء، به هر حرکت) و ساکن مفعول (مثل قد الملح) و ساکن موصول (مثل وقتاً) روایت شده است.

PDF Compressor Free Version

است، تا نفهیم شود که هر دو صفت است برای کلمه کتاب مذکور در آیه.

تبصره. چون سکت فقط بر سکون در حال وصل است و با وقف، از نظر قطع صوت مشترک است، در کلمه فوق (عَزَّجاً) باید بعد از الفِ مبدل، سکت آورد و بدون قطع نَفْس قَبِماً را شروع کرد و به قرائت ادامه داد.

۲. سوره یس، آیه ۵۲ بعد از کلمه مَرْقِدِنَا و قبل از هَذَا؛ زیرا اولی دنباله جمله تعجب و دومی اعلام و آگاهی است.

۳. سوره قیامه، آیه ۲۷ بعد از کلمه مَنْ و قبل از، رَاقِبٌ، تا نون ساکنه در راء ادغام نشود. (مَنْ رَاقِبٌ - کیست شفا دهنده) در صورت ادغام، بر وزن فَعَال می آید و با صیغه میالغه مشتبه شده، از جمله بودن خارج می شود.

۴. سوره مطفین، آیه ۱۴ بعد از کلمه تَلْ و قبل از رَأْنِ عَلٰی قُلُوبِهِمْ (بلکه زنگ گرفته و هوای نفس بر دل آنها غالب شده) که در اینجا برای مشتبه نشدن به یک کلمه، ادغام متفارین انجام نمی گیرد.

سکت بر این چهار موضع، خاص روایت حفص است و شعبه، زاوی دیگر عاصم، و بقیه قراء بدون سکت خوانده اند.

هاء سکت. هاء سکت عبارت است از هائی ساکن که در آخر کلمه هنگام وقف، برای بیان حرکت ملحق می شود؛ مثل یکک و جه روایت بَرِّی از ابن کثیر در هنگام وقف بر حَمَّة، بَمَّة، لَمَّة، فَبَمَّة و بَمَّة.

همچنین در آخر کلماتی که مبنی بر حرکتند و سلب حرکت از آنها را در حال وقتی هم جایز ندانسته اند، هاء سکت آورده اند تا هم وقف به سکون شده باشد و هم حرکت آخر کلمه سلب نگردد.

در نحو، زمانی که کلمه بک حرفی باشد، الحاق هاء سکت واجب است، تا ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک لازم نشود؛ مانند فعل امر از رَأَى یَرِی یا وَقَى یَقِی که می شود: رَهْ، قَه و در غیر این مورد، الحاق هاء سکت جایز است؛ مثل لَمْ یَحْضَهْ، عَلَیْبَهْ و لَمْ یَقْضَهْ.

در قرآن کریم ۹ مورد هاء سکت به آخر کلمه افزوده شده و نشانه آن در

رسم الخط، سکونی است که روی آن گذارده‌اند و آنها عبارتند از لَمْ یَتَسْتَهُۥٓ ۱، قَبْهَدْ یَهْمُ اَقْتَدِۃٌ ۲، کِتَابِیۃٌ ۳، جِسَابِیۃٌ ۴، مَالِیۃٌ ۵، سُلْطَانِیۃٌ ۶ و مَاهِیۃٌ ۷.

باید دانست هاء در کلمات از جِه ۸ و قَالِقِۃٌ ۹، اگر چه ساکن است، نباید با هاء سکت اشتباه شود؛ زیرا در این دو کلمه هاء ضمیر است که به قرائت عاصم و حمزه به سکون خوانده شده است.

هاء سکت را در حالت وقفی، همه قراء خوانده‌اند؛ و در حالت وصلی که منظور از الحاق آن وصل است روی قاعده نباید خوانده شود، ولی جز حمزه و کسائی که در بعضی موارد آن را حذف کرده‌اند، بقیه قراء به اثبات، یعنی به سکون آن در هر حال خوانده‌اند.

سؤالات

۱. معنی لغوی و اصطلاح تجویدی سکت را بیان کنید.
۲. روایت حفص از عاصم، در چند محل سکت آورده است؟
۳. در روایت خلف از حمزه در چه موقع سکت آمده است؟
۴. هاء سکت چیست و علامت آن در قرآن کدام است؟
۵. در نحو، الحاق هاء سکت چگونه و بر چه کلماتی است؟
۶. در قرآن کریم چند مورد هاء سکت به آخر کلمه افزوده شده است؟ آنها را نام ببرید.
۷. هاء ضمیر کدام کلمات به قرائت عاصم و حمزه به سکون خوانده شده است؟
۸. در آیات زیر هاء سکت و هاء ضمیر را معلوم کنید و آنجا را که به قرائت حمزه سکت، و به روایت وُزْش نقل و حذف یا وصله، و به روایت بُرّی از این کثیر هاء سکت (در وقف) آمده است، مشخص کنید.

۳. حمله، ۱۹ و ۲۵.

۶. همان، ۲۹.

۸. اعراف، ۱۱۱۱ شعراء، ۳۶.

۲. انعام، ۹۰.

۵. همان، ۲۸.

۱. بقره، ۲۵۹.

۴. همان، ۲۰ و ۲۶.

۷. قارعه، ۱۰.

۹. نمل، ۲۸.

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (آل عمران، ١٢٨). قُلْ إِنِّي شَيْءٌ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ (انعام، ١٩). وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِذْ أَنْتُمْ الْأَنْكَرُونَ (يس، ١٥). قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً (فتح، ١١). فَمَا ظَنَرْتُمْ بِمِ بَرَجِجِ الْمُرْسَلُونَ (نمل، ٣٥). لَيْسَ أَنتَ مِنْ ذِكْرِيهَا (نازعات، ٤٣). لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف، ٢). أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَيُهْدِيهِمْ أَفْتِدَةً قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً (انعام، ٩٠). فَاَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لِمَ يَغْتَشَتُهُ وَأَنْظُرْ إِلَى جِمْارِكَ (بقره، ٢٥٩). إِذْ هَبَّ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَوَّلَ عَنْهُمْ (نمل، ٢٨). قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْتِغِ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (شعراء، ٣٦). خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ (حاقة، ٣٠ و ٣١). وَأَنَا مِنْ أُوَّيِّ كِتَابِهِ يَشْمَالِهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوْتِ كِتَابِيهِ وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ (حاقة، ٢٥ و ٢٦).

وقف و طریقه آن

اهمیت وقف

چون خواندن یک سوره یا آیه با یک نفس دشوار و غالباً غیرممکن است، قاری مجبور خواهد بود برای نازه کردن نفس وقف کند؛ پس لازم است که محل وقوف و حسن ابتدا را بشناسد زیرا مراعات مواضع وقف صحیح در معنی آیات اثری تمام دارد و عدم شناخت و مراقبت، در بعضی موارد ممکن است معنی را تغییر داده، به کفر بینجامد.

در تفسیر آیه مبارکه وَ زَلَّ الْقُرْآنُ تَرْبِلاً از علی (ع) آمده که فرمود: التَّزْبِيلُ هُوَ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ تَمْرِيقَةُ الْوُقُوفِ. ترتیل، تجوید و خوب ادا کردن حروف و شناخت وقوف است. این الیاری گفته: از جمله شناخت قرآن، شناختن وقف و ابتدا در آن است. تکراری گفته: باب وقف عظیم القدر و ارزنده است؛ زیرا شناخت معانی قرآن و استنباط ادله شرعی در آن جز با شناخت فاصله ها برای کسی میسر نیست. عبدالله بن عمر گفت که اصحاب رسول اکرم (ص) مفازن با فرا گرفتن قرآن جاهای وقف را یاد می گرفتند. این جزیری در کتاب النشر می گوید: ... لذا پیشوایان بر آموزش و شناخت این فن تأکید کرده اند. سخن علی (ع) دلیل بر وجوب آن است. در سخن ابن عمر برهان آن

PDF Compressor Free Version

است که یاد گرفتن آن اجماع صحابه بوده است. نزد ما صحیح، بلکه متواتر است که سلف صالح آن را می‌آموخته و به آن اهتمام می‌ورزیده‌اند. از همین روی، بسیاری از بزرگان خلف شرط کرده‌اند کسی که اجازه آموزش قرآن می‌دهد، تا کسی وقف و ابتدا را نشناخته باشد به او اجازه ندهند.^۱ پس شناخت موارد وقف و وصل مهم بوده و در اهمیت وقف و ابتدا همین بس که آن را تیمی از تجرید دانسته‌اند.

تعریف وقف

وقف در لغت ایستادن و توقف کردن و موقوفات از همین ریشه، اصطلاحی است برای اموالی که غیر قابل انتقال است و باید به مصرف معینی برسد. در اصطلاح تجرید، وقف عبارت از قطع صوت بر حرف آخر کلمه، با فاصله زمانی لازم برای تنفس و ادامه قرائت است؛ و اگر بالحن فرود بر آخر کلمه‌ای به قصد پایان قرائت و فراغت از آن باشد، آن را قطع گویند. در هر دو صورت، حرکت حرف آخر کلمه باید به سکون تبدیل شود. وقف ممکن است در آخر آیات یا اواسط آن انجام یپذیرد، ولی در اواسط کلمه، یا در مواضعی که در رسم الخط به صورت متصل نگاشته شده صحیح نیست.^۲

طرق وقف

قرآن ۹ طریق برای وقف ذکر کرده‌اند که عبارتند از: اسکان، ابدال، روم، اشمام، الحاق، اثبات، حذف، ادغام و نقل و حذف. چون عاصم کوفی به چهار طریق اسکان، ابدال، روم و اشمام عمل کرده است به شرح آنها پرداخته، در آغاز برای آگاهی از نحوه وقف بر طرق دیگر، اشاره‌ای به آنها خواهیم داشت.

وقف به الحاق. یعنی ملحق کردن هاء سکت بر کلماتی که مبنی بر حرکتند، بنا بخواهند ضمن وقف به سکون، حرکت موقوف علیه بیان شده باشد؛ مانند روایت بزی از ابن‌کثیر در وقف بر کلماتی مانند *لَمَّةٌ، بَمَّةٌ، فَبَمَّةٌ، عَمَّةٌ* و *مِئَّةٌ* یا در ۹ موضع از الحاق هاء

نقل شده، خود حذف می‌گردد؛ مثل الْقَزَاءَنْ، دَفْءٌ، مَوْتَلًا و السَّوَاءُ که پس از نقل و حذف به صورت الْقَرَانْ، دَفْءٌ، مَوَلًا و السَّوْءُ، یا کلمات سَبَّحْتُ و تَبَوَّءُ که به صورت سَبَّحْتُ و تَبَوَّءُ وقف می‌شوند.

وقف به اسکان. یعنی ساکن نمودن حرف متحرک آخر کلمه موقوفه‌علیه. طریقه اسکان اصل و قاعده اولیه در وقف است که همه قراء آن را اجرا کرده‌اند؛ مانند یَسْرُ قَتِيلِكَ و یَعْلَمُونَ که فتحه آنها حذف و سکون جانشین آن شده است.

وقف به ابدال. بدین معنی که حرفی به حرف دیگر بدل می‌شود؛ مثل آنکه تنوین اسم منصوب در موقع وقف بدل به الف می‌شود؛ مانند: خَیْرًا که خَیْرًا وقف می‌شود. در رسم الخط قرآن روی حروفی که دارای تنوین منصوب باشد الف گذارده‌اند، مگر روی همزه که قاری باید در وقف مراعات ابدال آن را بکند. این تنوین وقتی روی تائید قرار گیرد، از این قاعده مستثنا بوده، در وقف تائید می‌گیرد به هاء مبدل می‌شود؛ مانند الصَّلَاةُ، الرُّكُوءُ، التَّوْرِيَةُ و نُفِيَةُ. این خود قسم دیگری از وقف به ابدال است.

وقف به روم. بیان یک ثلث حرکت موقوفه‌علیه را به صورت آهسته که از نزدیک شنیده شود، وقف به روم گویند. به قول صاحب تیسیر^۱ این طریقه از وقف ضعیف کردن صوت است تا اینکه بیشتر صوت از بین رفته و صوتی خفی بماند که فرد نزدیک به قاری و کور بحاسه سمع آن را بشنود. محل روم در مضموم و مکسور (مرفوع و مجرور) است و در مفتوح (منصوب) اجرا نمی‌شود؛ مثل نَسْتَعِينُ و مِنْ قَبْلِ، فایده آن بیان حرکت محذوف در وقف است.

وقف به اشمام. عبارت است از ضم شفتین بعد از سکون موقوفه‌علیه به طریق ادای ضمه؛ به عبارت دیگر، به حالت ادای ضمه در آمدن لبها، پس از ساکن کردن حرف است، به طوری که به چشم دیده می‌شود و انسان کور آن را درک نمی‌کند؛ زیرا اشمام اشاره لبها به حرکت محذوف ضمه است. محل این وقف فقط در مضموم (مرفوع) است؛ مانند نَسْتَعِينُ و عَلِيمٌ، تا معلوم شود حرکت آخر کلمه ضمه بوده است.

پس در مفتوح روم و اشمام نیست.

نصره. یکی از تفاوت‌های روم و اشمام این است که روم فقط مختص به حرف آخر کلمات و در موقع وقف بر آنهاست، ولی اشمام در اواسط کلمه نیز جاری می‌شود؛ مثل تَأَمَّنَا در سوره يوسف.

غرض و فایده روم و اشمام، تمیز میان سکون اصلی و سکون عارضی است که به لحاظ وقف حاصل شده است؛ یا به عبارت دیگر بیان حرکت اصلی است که در وصل ثابت بوده و در وقف حذف شده است.

مواردی که روم و اشمام جایز نیست

۱. تاء تأنثی که در وقف بدل به هاء می‌شود؛ مثل: قِيمًا رَحْمَةً وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ. ولی در تاء تأنثی که در مصاحف به صورت تاء کشیده نوشته شده، قرائی که بر آنها به تاء وقف می‌کنند (عاصم، حمزه، نافع و ابن عامر) در مرفوع آن (مثل رَحِمَتِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ رَحِمَتِ رَبِّكَ حَيَّرَ) به روم و اشمام، و در مجرور آن (مثل إِثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ وَ تَعْصِيَتِ الرَّسُولِ) فقط وقف به روم جایز است و برای آنان که به هاء وقف می‌کنند (ابوعمر و کسانی و ابن کثیر) روم و اشمام جایز نیست.

۲. میم جمع در قرائت آنان که به صله و اوی می‌خوانند، مانند ابن کثیر، در وقف بر آن، روم و اشمام جایز نیست؛ و برای آنان که میم جمعی را در هر حال به سکون می‌خوانند، به طریق اولی روم و اشمام نخواهد بود.

۳. در حرکت عارضی چه برای نقل باشد (مثل قُلْ اَوْحَىٰ وَ مِنْ اسْتَبْرَقِ) در نزد کسانی که نقل حرکت به حرف فیل می‌کنند، و چه برای رفع التماس ساکنین (مثل قُلِ اللَّهُمَّ، لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ، لِاتَسُوا الْفَضْلَ وَ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ، در موقع وقف بر قُلْ، مِّنْ، يَكُنْ، لِاتَسُوا وَ فَلْيَنْظُرِ) فقط سکون محض صحیح است و دخول روم و اشمام جایز نیست.

دخول روم و اشمام در هاء ضمیر. باید دانست که هاء ضمیر با توجه به حرکت ماقبل، هفت نوع می‌شود.

اول) حرف ماقبل هاء ضمیر مضموم باشد؛ مثل فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ، أَيْمُ قَلْبُهُ وَ يَكْفُلُهُ؛

PDF Compressor Free Version

دوم) حرف ماقبل هاء ضمیر واو مدی یا لین باشد؛ مثل *وَأَقْتُلُوهُ، وَ مَا صَلَّيْتُمْ، لَيْزُضُوهُ وَ وَسَّرُوهُ؛*

سوم) حرف ماقبل هاء ضمیر کسره دارد؛ مثل *مِنْ رَبِّهِ، بَيْنَ الْقَمَرِ وَ قَلْبِهِ وَ لِحُكْمِهِ؛* چهارم) حرف ماقبل آن یاء مدی یا لین باشد؛ مثل *فِيهِ، أَخِيهِ، عَلَيْهِ وَ لِوَالِدَيْهِ؛* پنجم) حرف ماقبل هاء ضمیر مفتوح باشد؛ مثل *كُنْ تُحَقِّقْهُ، سَفِيَهُ نَفْسُهُ وَ أَصْلَحْنَا لَهُ رَوْجَهُ؛*

ششم) حرف ماقبل هاء ضمیر الف باشد؛ مثل *إِحْتِبَاءً، هَذَا وَ أَنْ نَحْشِبَهُ؛* هفتم) حرف ماقبل آن صحیح و ساکن باشد؛ مثل *قَلْبِي شَمَّةً، مِنْ لَدُنْهُ وَ فَأَهْلَكْتَهُ.* در وقف بر هاء ضمیر در اشکال فوق، از نظر دخول روم و اشعاع دو روش ذکر شده است:

روش اول: در چهار نوع اول دخول روم و اشعاع منع شده و در سه نوع آخر بلامانع شمرده شده است؛

روش دوم: در تمام انواع هفتگانه ذکر شده، دخول روم و اشعاع جایز است. نتیجه اینکه دخول روم و اشعاع در سه نوع آخر، یعنی ماقبل هاء ضمیر مفتوح (*فَأَقْبَرَهُ وَ أَنْشَرَهُ*) یا الف (*هَذَا يَنَاةً*) یا حرف صحیح و ساکن (*أَلِفُهُ وَ مِثْلُهُ*) متفق علیه است. وقف به حرکت و وصل به سکون، یکی دیگر از اموری که در وقف تذکر آن لازم است و قاری باید مراعات کند؛ این است که وقف به حرکت و وصل به سکون نکند. وقف به حرکت یعنی بدون سلب حرکت آخر وقف کردن، و وصل به سکون آن است که با سلب حرکت حرف آخر، به حرف بعد وصل کند و قرائت را ادامه دهد. این هر دو ابدالاً جایز نیست و اصولاً وقف وقتی محقق می شود که پس از اسکان حرف آخر کلمه (طبق قواعد وقف) صوت و نفس قطع شده، فاصله لازم ایجاد گردد و با نفس تازه قرائت ادامه یابد.

سوالات

۱. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) آیه *رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً* را چه تفسیر کرده اند؟

۲. تعریف لغوی و اصطلاحی وقف را بیان کنید.
۳. طرق وقف چند نوع است آنها را توضیح دهید.
۴. عاصم کوفی به چند طریق بر کلمات وقف کرده است؟
۵. وقف به الحاق چگونه است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۶. وقف به اسکان و وقف به ابدال را شرح دهید.
۷. وقف حذف و اثبات را توضیح داده، مثالی از هر یک ذکر کنید.
۸. وقف به نقل و حذف چگونه، و به قرائت کدامیک از قراء است؟
۹. وقف به روم و اشعاع را با ذکر مثال بیان کنید.
۱۰. مواردی که روم و اشعاع جایز نیست کدامند؟
۱۱. وقف به حرکت و وصل به سکون چگونه است؟
۱۲. در آیات ذیل درس قبل دقت کرده، طرق وقف را در کلمات آن بیان کنید.

مبحث بیست و سوم

اقسام وقف و ابتدا

قاری در سه حال اقدام به وقف می‌کند:

(الف) وقف اضطراری. موردی است که در حین قرائت حالتی بر قاری عارض می‌شود که قادر به ادامه قرائت نیست و به اجبار و اضطرار وقف می‌کند؛ نظیر قطع شدن نفس، کمی نفس، فراموشی یک آیه، گریه، عطسه، یا هر عذری که او را از ادامه قرائت ناتوان سازد. قاری باید پس از وقف اضطراری، از محلی که ابتدا به آن صحیح و نزدیکتر به کلمه موقوف علیه است قرائت را شروع کند.

(ب) وقف اختیاری. زمانی است که اسناد برای تعلیم شاگرد دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص وقف کند تا کیفیت وقف صحیح را به او یا دیگر شاگردان بیاموزد. نتیجه آن، آگاهی بر کیفیت وقف بر بعضی کلمات مخصوص است؛ مثل حکم وقف بر کلمات مقطوع و موصول، ثابت و محذوف، یا آنچه با تاء مدور (مربوطه) یا تاء کشیده نگاشته شده است. در ادامه قرائت باید حُسن ابتداء رعایت شود.

(ج) وقف اختیاری. وقفی است که قاری با توجه به معنی و ربط جمله‌ها و کامل بودن آن از نظر لفظ و معنی، عالماً و هامداً و از روی اراده و اختیار وقف می‌کند. برای

انتخاب بهترین محل وقف، دانش عربی، تسلط بر معانی و دقت کافی لازم است. با توجه به شرح فوق وقف بر چهار نوع است:

۱. وقف تام. هنگامی که کلام از نظر لفظ و معنی تمام و به بعد بستگی نداشته باشد، چنین وقفی را تام گویند که بیشتر در آخر آیات، پایان داستانها و انتهای بحثهای معین واقع می‌شود؛ مثل وقف بر مالکِ یَوْمِ الدِّينِ یا اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱ یا وقف بر ظَالِمٍ لِّتَنْبِيهِ^۲ که آخر داستان حضرت ابراهیم (ع) است؛ یا وقف بر وَجَعَلُوا آجْرَةَ أَهْلِهَا أَذًى لِّكُلِّ سَخِرٍ بَلْقِيسِ است و ابتدا بر وَكَذَلِكَ يُفَعَّلُونَ^۳ که قول خداوند است؛ یا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي^۴ که سخن عقیله دوست اسی خلف است و ابتدا به وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا^۵ که سخن خداوند است. این وقف را چون سخن تمام است و مخاطب را انتظاری نیست، تام گویند و ابتدا از کلمه بعد در چنین وقفی صحیح و نیکوست.

۲. وقف کافی. وقتی کلام لفظاً تمام، ولی معنأً مربوط بمابعد باشد، وقف را کافی گویند. این وقف در اواسط یا اواخر آیات یافت می‌شود؛ مثل وقف بر بِمَاءٍ رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ و ابتدا به وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ^۶ یا وقف بر رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ و شروع به إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا^۷. از آن جهت که وقف بر آن خوب و مخاطب را کافی است و ابتدا به بعد آن جایز است، این وقف را کافی گویند.

۳. وقف حسن. وقتی کلام معنأً تمام، ولی لفظاً تعلق بمابعد داشته باشد، وقف را حسن گویند، به این معنی که کلمه بعد از موقوف علیه، تعلق شدیدی به آن دارد، یا صفت برای آن، حال از آن، معطوف بر آن و یا مستثنا از آن است. در این وقف ابتدای صحیح از نزدیکترین محل قبل از موقوف علیه درست است و اگر موقوف علیه آخر آیه باشد، محل ابتدای صحیح، اول آیه بعدی خواهد بود. این وقف را به سبب آنکه تغییری در معنی نمی‌دهد، حسن نامیده‌اند؛ مانند وقف بر الحمد لله و ابتدای به رَبِّ الْعَالَمِينَ^۸ که

۱. نمل، ۳۴.

۲. صافات، ۱۱۳.

۳. بقره، ۵.

۴. اسراء، ۲۵.

۵. بقره، ۲ و ۴.

۶. فرقان، ۲۹.

صفت برای موقوف علیه است؛ یا وقف بر کلمه المؤمنون^۱ که کلمه آیه بعدی بِتَصَرُّفِ اللَّهِ تَعَلَّقُ شَدِيدِي را به آن می‌رساند؛ یا وقف بر کلمه يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ^۲ و ابتدای به شَاهِدًا و مَبَشِّرًا و نَذِيرًا که حال برای فعل ارسلاک است و غیره.

۲. وقف قبیح. وقتی کلام لفظاً و معناً مربوط بمابعد باشد، یعنی در وقف مراد مفهوم کلام از بین برود یا معنی تغییر یابد، وقف قبیح است. این وقف اگر از روی علم و به قصد تحریف کلام الهی باشد، شرعاً حرام است، ولی اگر از روی اضطرار باشد، باید با برگشت به قبل و مراعات حسن ابتدا که در همه جا ضروری است، این قصور در معنی را جبران کند؛ نظیر وقف بر إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي^۳ و ابتدای به بعد؛ یا وقف بر لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا و ابتدا از إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ^۴ یا وقف بر قَبِيضَتِ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ^۵ یا بر فَلَهَا أَلْيَصْفَ وَ لِأَيُّوتِهِ^۶ زیرا این ابهام را به وجود می‌آورد که پدر و مادر با دختر در نصف ارث شریکند؛ یا وقف بر قسمت منفی جمله‌ای که حرف ایجاب هم دارد، مانند مَا أَرْسَلْنَاكَ ... إِلَّا مَبَشِّرًا و نَذِيرًا یا وقف بر لَا تُقْرَبُوا الصَّلَاةَ^۷.

بر طبق روایت ابو داود و غیر او از ام سلمه (رض)^۸ که گفت: رسول اکرم (ص) در قرائت قرآن کریم بر سر هر آیه‌ای وقف می‌کرد، و حدیث دیگر با این مفهوم از حضرت موسی بن جعفر (ع)^۹ در تلاوت قرآن به هر آیه وقف می‌فرمودند، برای وقف در آخر آیات اشکالی به نظر نمی‌رسد، ولی وصل آیات به یکدیگر در جایی که معانی مرتبط و کامل می‌شود نیکوست؛ مثل قَوْلًا لِلْمُصَلِّينَ^{۱۰} الَّذِينَ هُمْ^۱.

سؤالات

۱. قاری در چنان حال اقدام به وقف می‌کند، نام آنها چیست؟
۲. وقف نام را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. وقف را چه موقع کافی و در چه مورد حسن گویند؟
۴. وقف قبیح را با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. روایت ام سلمه (رض) در مورد قرائت رسول خدا (ص) چیست؟

۱. روم، ۴. ۲. احزاب، ۴۵. ۳. بقره، ۲۶. ۴. مائد، ۱۷. ۵. بقره، ۲۵۸. ۶. نساء، ۱۱. ۷. صمان، ۴۲. ۸. الاقنان فی علوم القرآن؛ ص ۲۵۸. ۹. ماعون، ۴. ۱۰. ماعون، ۴.

مبحث بیست و چهارم

علائم وقف

قاریان قرآن کریم که با معانی، تفسیر و زبان عربی در حد بالایی آشنایی دارند، با تکیه بر تجارب و اندوخته‌های علمی خود نیازی به رموز محل وقف نداشته و موضع بهتر، صحیحتر و کاملتر وقف را انتخاب می‌کنند؛ و بعد از محلی که احسن باشد ابتدا می‌کنند. چون شناختن محل وقف و ابتدا به دانش عربی و توجه به تفسیر و معنی کامل آیه بستگی دارد و این هر دو برای همگان فراهم نیست، علمای پیشین مانند شیخ عبدالله ابوجعفر طبرسی سجاوندی غزنوی صاحب کتاب *علل انقراضات والوقف والابتداء کبیر و صغیر* (قرن ششم)، پنج مرتبه برای وقف با شش علامت معین کرده‌اند که به رموز سجاوندی مشهور شده است و هر یک چون چراغی فرا راه قرائت قاریان در شناخت محل وقف صحیح است و با استفاده از آنها، قاریان مشکلی برای یافتن محل‌های وقف نخواهند داشت. این نشانه‌ها عبارتند از: م، ط، ج، ز، ص و لا. شرح مختصری از هر یک لازم به نظر می‌رسد.

۱. رمزم. علامت وقف لازم است که اگر به وصل خوانده شود، امکان تغییر مراد و معنی وجود دارد. غالباً وقوف لازم، متطبق با وقف تام نیز هست؛ مانند *وَلَا يُحْزَنُكَ*

PDF Compressor Free Version

قَوْلُهُمْ؟ إِنَّ أَلْبَرَةَ لِلَّهِ جَمِيعاً^۱ که در صورت عدم وقف بر قَوْلُهُمْ، این نوهم که جمله بعد مقول قول کفار است پیش می آید؛ باین الله شَدِيدُ الْعِقَابِ^۲ لِقَفَرَاءِ^۳ وَالْمُهَاجِرِينَ^۴ که انتهای آیه محل وقف است و با وصل به آیه بعد تغییر معنی واضح است؛ یا مُبْحَأْتُهُ^۵ أَنْ يَكُونَ لَهُ^۶ وَلَدٌ^۷ مَاهِي السَّمَوَاتِ^۸ وَ مَاهِي الْأَرْضِ^۹ که اگر وصل گردد نوهم می شود که جمله بعدی صفت وَلَدٌ باشد، یعنی فرزندی را نفی کند که آسمان و زمین از آن اوست، حال آنکه در آیه مطلقاً نفی فرزند شده است.

۲. رمز ط. علامت وقف مطلق است و آن در صورتی است که لفظ و معنی در محل وقف هر دو تمام باشد و ابتدا به بعد بسیار نیکو بود و در صورت وصل، معنی کلام تغییر نکند؛ مثل ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ^{۱۰} وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ^{۱۱} وَ مَا أَنْتُمْ مِنْكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ^{۱۲} وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا^{۱۳} إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَلْبُومٌ كَفَّارٌ^{۱۴}.

۳. رمز ج. علامت وقف جایز است و آن در جایی است که جهت وقف و وصل هر دو موجود است، ولی وقف بهتر است؛ مثل لَأَرْبَبَ فِيهِ^{۱۵} هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ^{۱۶} لَأَتَعْلَمُوهُمْ^{۱۷} اللَّهُ بِعِلْمِهِمْ^{۱۸} وَأَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ^{۱۹} وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ^{۲۰}.

۴. رمز ز. علامت وقف مجوز، یعنی جهت وقف و وصل هر دو موجود است، ولی وصل اولی است؛ مانند: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ^{۲۱} وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۲۲} قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ^{۲۳} وَإِنْ كُنَّا لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ^{۲۴} شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ^{۲۵} تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ^{۲۶}.

۵. رمز ص. علامت وقف مرخص است و آن وقتی است که مابعد کلام از ماقبل مستغنی نیست و از حیث معنی به یکدیگر مربوطند، ولی چون آیه طولانی است و تا محل وقف اصلی نفس یاری نمی کند، رخصتی برای وقف موجود است؛ پس این وقف در وقت ضرورت واقع می شود و بازگشت از اول هم لزومی ندارد؛ مانند قُلْ إِنَّمَا أَعِظُمُ بِعِنْدِ اللَّهِ^{۲۷} وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ^{۲۸} ذُرِّيَّةً ضِمَافًا خَافُوا عَلَيْهِنَّ^{۲۹} فَلْيَسْتَقِمْ اللَّهُ^{۳۰} مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ^{۳۱} فَفَدَّرَ أَيْشُمُوهُ^{۳۲}.

- | | | |
|----------------|--------------------|---------------|
| ۱. یونس، ۶. | ۲. حشر، ۷ و ۸. | ۳. نساء، ۱۷۹. |
| ۴. جمع، ۴. | ۵. ابراهیم، ۳۴. | ۶. بقره، ۲. |
| ۷. انفال، ۶۰. | ۸. انفال، ۵۴. | ۹. ملک، ۹. |
| ۱۰. نساء، ۱۴۱. | ۱۱. همان، ۹۲. | ۱۲. ملک، ۲۶. |
| ۱۳. نساء، ۹. | ۱۴. آل صرمان، ۱۴۳. | |

۶. رمز لا. علامت وقف غیرجایز است و آن در صورتی است که وقف بر آن به کمال معنی لطمه می‌زند و اگر اضطراراً وقف شود، بدون بازگشت به قبل با مراعات حسن ابتدا ادامه قرائت جایز نیست؛ مثلاً فَسَجَدَ الْعَلَيْكَ كَلِمَةً أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْتِيسَ ۱۱ لَقُلْنَا بِمَثَلٍ هَذَا ۱۲ إِنْ هَذَا إِلَّا ۱۳ هُوَ سَعْيُكُمُ الْمُتْلِبِينَ مِنْ قَبْلِ ۱۴ وَ هِيَ هَذَا ۱۵. به این علامت در آخر آیات می‌توان توجه نکرده، اگر چه مراعات آن در همه جا بهتر است.

متأخران نیز چند علامت معین کرده‌اند که در بعضی فرآنها دیده می‌شود:

- ۱) وقف: امر به وقف؛ (۲) ق: قولی است بر وقف؛ (۳) صل: وصل نیکوست؛ (۴) صلی: وقف جایز، ولی وصل اولی است؛ (۵) قلی: وقف جایز و اولی است؛ (۶) صق: وصل بمقابل؛ (۷) صب: وصل بمابعد؛ (۸) جه: وقف مرخص؛ (۹) کک: کذلک؛ (۱۰) قلا: قولی است بر عدم وقف؛ (۱۱) سه نقطه (۱۲): علامت وقف معانقه است و آن را جایی گذارنده که فاصله کمی، دو وقف بیاید؛ پس اگر اولی را وقف کرد، در دومی وقف کردن صحیح نیست، و بالعکس.

سوالات

۱. از علمای پیشین چه کسی رموزی برای محل وقف ابداع کرده است؟

۲. رمزهای ۳۵، ۳۶ و ۳۷ علامت کدام وقفهاست؟

۳. در آیات زیر محل وقف و ابتدای صحیح را مشخص کنید.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي الْآيَاتِكَ قَالَ لَنْ تُرِنِّي وَلَكِنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِّي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ ضَعِيفًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ بُنْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (اعراف، ۱۴۳). وَ قَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيطًا أَمْعًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَيْنَهُ قَوْمَهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ نَبِيطًا فَلَمَّا عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغُرَىٰ وَ السَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

PDF Compressor Free Version

(اعراف، ١٦٠). إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِبُّ أَنْ يُضْرَبَ مِثْلًا مَابِعُوضَةً فَمَا قَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مِثْلًا بَعْضُ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (بقره، ٢٦). وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه، ١٥). لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْجِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (يونس، ٦٥). قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أْتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (يونس، ٦٨). وَإِنْ تَعَجَّبَ فَتَعَجَّبْ قَوْلُهُمْ أَيُّ ذَا كُنْتُمْ آبَاءًا أَوْ نَالِي خَلْقِي جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَرْجِمُونَ وَأُولَئِكَ الْأَخْلَافُ فِي أَحْسَابِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (رعد، ٥). وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (يس، ٧٦).

وقف بر مرسوم الخط قرآن

مراد از مرسوم الخط، همان خط قرآن است که در سال سی هجری، در زمان عثمان بن عفان، توسط گروهی مرکب از بزرگان حفاظ و قراء، از صحابه رسول اکرم (ص) نوشته شد و آن را مصحف امام نامیده، بر آن اجماع کردند و نشر آن در همه بلاد اسلامی مجاز اعلام شد. بعد از آن، اختیار هر رسم الخطی که مخالف آن قرآن بود، خلاف شرع و حرام گردید و این رسم الخط از آغاز تا کنون هیچگونه تغییری نکرده است. بعضی قرآنها چاپ ایران که در آن برای آسان شدن فرائد برای فارسی زبانان، تغییراتی داده شده صحیح نیست و بعد از انقلاب اسلامی چنین اجازه‌ای به کسی داده نمی‌شود و سعی بر آن است که اصل رسم الخط عثمانی حفظ شود. البته صواب این است که قرآنها چاپ شده در سراسر جهان، از نظر رسم الخط هم یکسان باشد و نویسندگان با خطوط زیبا، قرآن را به یک نسق نوشته، به چاپ برسانند.

در قرآن مجید کلماتی مشاهده می‌شود مثل جاؤا و باؤا که صیغه جمعند و برابر قاعده زبان عربی، بعد از واو جمع، الف نوشته نشده، یا کلماتی مانند قَمَتُوا و تَطْمَتُوا که با اینکه صیغه مفردند، بعد از آنها الف نوشته شده است، اولی آن است که این کلمات و

PDF Compressor Free Version

نظایر آنها به هر نحوی که نوشته شده باقی بعاند و حکم و اصلاح در مقابله قرآن، بیرون از قاعده است. بر اهل دانش پوشیده نیست که اینها دخالتی در قرائت ندارند و مطابق قواعد صرف و نحو و تجوید باید قرائت شوند.

حال ضمن اشاره به بعضی موارد که رسم الخط قرآن در کتابت یک کلمه فرق می‌کند، کیفیت وقف بر آنها را بیان کرده، مثالی ذکر می‌شود و طریقه وقف بر کلماتی که در مصحف، خلاف قواعد متداول نوشته شده یادآوری می‌گردد.

۱. تاء تأنیث که در حال وصل به تاء خوانده می‌شود؛ اغلب به شکل مدور (ة) و در بعضی موارد، در قرآن کریم با تاء کشیده مرسوم است؛ مانند کلمه رحمة در هفت موضع: **أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ**؛

کلمه نعمة در یازده موضع: **وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ**؛

کلمه سنة در پنج موضع: سنت الاولین؛

کلمه لعنة در دو موضع: فتجعل لعنت الله؛

کلمه معصبة در دو موضع: و معصبت الرسول؛

کلمه کلمة در پنج موضع: وتمت کلمت ربک؛

کلمه غیابة در دو موضع: فی غیابت الحب؛

کلمه امرءة (هر جا مضاف به زوج باشد) در هفت موضع: **إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ**

عمران؛

کلماتی که فقط در یک موضع آمده‌اند، عبارتند از: **قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ**؛

آتَتْ: مَرْيَمُ ابْنَتَ عِمْرَانَ؛ **فَطَرَةَ: لَطَّرَتِ اللَّهُ النَّبِيَّ**؛ **شَجَرَةٌ: إِنَّ شَجَرَتِ الرَّقُومِ**؛ **جَنَّةٌ:**

وَجَنَّتْ نَعِيمٌ؛ **بِقِيَمِهِ: بَقِيَّتِ اللَّهُ تَخِيْرَ لَكُمْ**؛ **بِقِيَمَتِهِ: فَهَمَّ عَلَى بَيْتِهِ ذَنَبٌ**؛ **جَمَالَةٌ: جَمَالَتْ صُفْرًا**؛

۱. بقره، ۲۱۸.	۲. همان، ۲۳۱.	۳. انفال، ۳۸.
۴. آل عمران، ۶۱.	۵. مجادله، ۹.	۶. انعام، ۱۱۵.
۷. یوسف، ۱۰.	۸. آل عمران، ۳۵.	۹. قصص، ۹.
۱۰. تحریم، ۱۲.	۱۱. روم، ۳۰.	۱۲. دخان، ۴۲.
۱۳. واقعه، ۸۹.	۱۴. هود، ۸۶.	۱۵. فاطر، ۴۰.
۱۶. مرسلات، ۳۳.		

اللَّاءُ: أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ^۱. در این موارد عاصم، مثل حمزه، نافع و ابن عامر، بر طبق رسم الخط، هر جا تاء کشیده باشد بر تاء وقف کرده است و بقیه قراء (ابن کثیر، ابو عمرو و کسایی) آن را به هاء وقف کرده‌اند.

۲. از جمله حروف یا کلماتی که در رسم الخط جدا نوشته می‌شود، لام است که بعد از ما، در چهار موضع از اسم مجرور جدا نوشته شده است؛ مثل قَمَالٍ هُوَ لِأَيِّ الْقَوْمِ؟^۲ مَالِي هَذَا الْكِتَابِ؟^۳ مَالِي هَذَا الرَّسُولِ؟^۴ وَقَمَالٍ الَّذِينَ كَفَرُوا^۵.

قراء در وقف بر این کلمات مختلفند: ابو عمرو وقف بر ما، کسایی به دو وجه وقف بر ما و بر مال، و عاصم و دیگران وقف بر ل را جایز می‌دانند و بر ما وقف نمی‌کنند. تبصره. کتاب النشر وقف بر ما یا بر مَالِي را برای همه قراء جایز دانسته است. البته می‌دانیم که چنین وقفی اضطراری است و باید از مال ابتدا شود.

کلمه أَيُّهَا در سه موضع بدون الف نوشته شده است: أَيُّهُ التَّقْلَانِ^۶ أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ^۷ و أَيُّهُ الشَّاحِرُونَ^۸.

در این مواضع، کسایی و ابو عمرو بر الف أَيُّهَا وقف، و در وصل الف را حذف کرده‌اند و عاصم و بقیه قراء بر هاء بدون الف (أَيُّهُ) وقف نموده‌اند. ابن عامر در وصل این مواضع سه گانه، برای هماهنگی، یاء و هاء را مضموم (أَيُّهُ) خوانده است.

در کلمه وَيَكْفُرُونَ وَيُكَاذِبُونَ^۹ فقط کسایی بر ياء (وَيُ) وقف کرده و در نزد او ابتدا از كَتْ صحیح است. ابو عمرو بر کاف (وَيُكْفِرُونَ) وقف کرده و ابتدا از أَنَّ اللَّهُ وَآلَهُ نَزَدَ او معتبر است. عاصم و سایر قراء در موضع اول به نون و در دوم به هاء وقف کرده‌اند. در کلمه كَاتِبِينَ که در اصل آيِي با تنوین بوده و کاف تشبیه بر سر آن آمده و تنوین آن به نون نوشته شده است، فقط ابو عمرو به حذف تنوین، كَاتِبِينَ وقف کرده، و عاصم و سایر قراء به نون وقف کرده‌اند.

۳. کهف، ۴۹.

۶. رحمن، ۳۱.

۹. قصص، ۸۲.

۲. نساء، ۷۸.

۵. معارج، ۲۶.

۸. زخرف، ۴۹.

۱. نجم، ۱۹.

۴. فرقان، ۷.

۷. نور، ۳۱.

PDF Compressor Free Version

در آیات مانند عوا، حمزه و کسای به ابدال تنوین به الف (آیا) و بقیه قراء بر ما (آیاماً) وقف کرده‌اند.

به قول ابن جزری در نشر، ارجح جواز وقف بر آیت و ما برای همه قراء است؛ زیرا اینها دو کلمه از هم جدا نیستند.^۱

در کلمات مَمَّ، پَمَّ، فَمَّ، لِمَّ و مَمَّ، به روایت بُرِّی از ابن کثیر، یک وجه به الحاق هاء سکت، و وجه دیگر، مانند سایر قراء، وقف روی میم است.^۲

کلمه انا در رسم الخط با «الف» نوشته می‌شود و همه قراء در وصل، به حذف الف و در حالت وقفی، به الف وقف کرده‌اند، ولی اگر بعد از انا همزه قطع (مفتوح یا مضموم) قرار گیرد فقط نافع از میان قرائی سببه، آن را در وصل، به الف می‌خوانند؛ مثل اَنَا أَحْسِبُ وَأُمِيتُ^۳ یا اَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ^۴. اگر بعد از انا همزه مکسور قطع بیاید، روایت قالون در وصل بخلف عنه^۵ به الف است، چه در اثبات و چه در حذف؛ مثل اِنَّا اِلَّا^۶. کلمه لَكِنَّا هُوَاللَّهِ^۷ در رسم الخط با الف نوشته می‌شود و چون در اصل لَكِن اَنَا بوده، جمیع قراء غیر از ابن عامر، در وصل آن را بدون الف خوانده‌اند و در وقف، همه به الف وقف کرده‌اند.

۳. کلماتی که رسم الخط آنها بدون «واو» و «الف» است ولی در بعضی مواضع با «واو» و «الف» نوشته می‌شود: الْمَلَأَهُ در چهار موضع: فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ^۸؛ تَشَأَهُ در یک موضع: فَيَأْمُرُنَا مَا تَشَاءُ^۹؛ آيَاتُهُ: اَبْنُو^{۱۰}؛ شَرَكَاةُ در دو موضع: شَرَكُوا الْقَدَّ^{۱۱}؛ شَمَعَاءُ در دو موضع: شَمَعُوا^{۱۲} و كَانُوا^{۱۳}؛ ضَعَفَاءُ در دو موضع: فَقَالَ الضَّعْفَاءُ^{۱۴}؛ عَلَمَاءُ در دو موضع: خَلَعُوا بِنِي إِسْرَائِيلَ^{۱۵}؛ بِلَاءُ در دو موضع: لَهْمُ الْبِلَاءِ^{۱۶}؛ دَعَاءُ: وَمَا دَعُوا الْكَافِرِينَ^{۱۷}؛ مِرَاءُ: اِنَّا

۱. اسراء، ۱۱۰. ۲. النشر فی الفرائد العشره، ص ۱۳۳.
 ۳. همان، ص ۱۴۶. ۴. بقره، ۲۵۸. ۵. انعام، ۱۶۳.
 ۶. یعنی به دو وجه، که یک وجه آن موافق روایت راوی دیگر است.
 ۷. اعراف، ۱۸۸. ۸. کهف، ۳۸. ۹. مؤمنون، ۲۴.
 ۱۰. هود، ۸۷. ۱۱. مائده، ۱۸. ۱۲. انعام، ۹۴.
 ۱۳. روم، ۱۳. ۱۴. لبراهیم، ۲۱. ۱۵. شعراء، ۱۹۷.
 ۱۶. صافات، ۱۰۶. ۱۷. مؤمن، ۵۰.

بِرَاءِ قَوْمِكُمْ ۱ و کلمه جزاء در چهار موضع: إِنَّمَا جَزَاؤُا الَّذِينَ ۲.

جز موارد مختلفی که ذکر شد، همگی قراء بر لزوم مشابهت از رسم الخط مصحف عثمانی، در وقف به ابدال، اثبات و حذف و وصل و قطع، اجماع کرده‌اند ۳ و عاصم به طور کلی از قرائی است که در وقف، تابع رسم الخط است و کلیه کلماتی را که به صورت مقطوع از مابعدش نگاشته شده؛ بر همان کلمه وقف نموده، و کلماتی که به صورت موصول بمابعدش نوشته شده، بر کلمه دوم وقف کرده است. این تذکر لازم است که وقف بر مواضع مقطوع یا موصول، فقط در مقام تعلم یا تنبیه یا کعبود نفس، یعنی اختیاراً یا اضطراراً ممکن است پیش آید و در غیر این موارد، وقف بر آنها اختیاراً پسندیده نیست و ابتدا از محل صحیح ماقبل لازم است.

کلمات اولثک، اولو، اولی و اولات، با اینکه پیش از لام، و او نوشته شده است، بدون واو خوانده می‌شوند، و کلمات داود، یلون، رری، الغاون، فأوا و یستون، با اینکه در رسم الخط با یک واو نوشته شده‌اند، در تلفظ با دو واو، یعنی اشباع خوانده می‌شوند. بعضی افعال مفرد در رسم الخط به واو و الف نوشته شده‌اند؛ مثل یَتَفَتَّوْا، تَفْتَوْا، تَنْتَوْا، اَتَوَكَّلُوْا، تَطْمَئِنُّوْا، یُنشَرُّوْا، یُعَبَّوْا و غیره که همه بدون اشباع خوانده می‌شوند.

سوالات

۱. رسم الخط قرآن در چه زمان و توسط چه کسانی تدوین یافت و آن را چه نامیدند؟
۲. چند کلمه واحدی که در کتابت قرآن فرق دارد بیان کنید.
۳. در چند مورد لام جر از اسم جدا نوشته شده است؟ آنها را ذکر کنید.
۴. کلمه هَاتِهَا در چند موضع بدون الف نوشته شده است؟ آنها را نام ببرید.
۵. کسایی و ابو عمرو بر چه حرفی از کلمه ویکان و ویکانه وقف کرده‌اند؟
۶. کلمه اَنَا را کدامیک از قراء و در چه صورت به الف خوانده است؟
۷. عاصم بر کلمات قرآنی چگونه وقف کرده است؟

۱. مستحبه، ۴. ۲. مائده، ۳۲.

۳. الاتقان فی علوم القرآن، ص ۲۹۲.

PDF Compressor Free Version

۸. از کلمات زیر کدام با اشباع و کدام بدون اشباع خوانده می‌شوند؟
 اولی قوه؛ قالت اولیهم لآخریهم؛ اولات الاحمال؛ یلون؛ یستون؛ الغاون؛ فآوا؛ مأوری؛
 یتقیوا؛ ولایؤد؛ یدزوا؛ باوا؛ انوکوا؛ نظموا؛ تلون؛ بدوکم؛ انباوا؛ شرکاکم؛ تلوا؛
 یسورا؛ احسوا؛ تلوها؛ نغمه؛ تیبوا؛ یدزوکم؛ ینشوا؛ یرءا؛ هاوم اقرؤا.

مبحث بیست و ششم

فتح و اماله

فتح در لغت به معنی باز کردن و گشودن است و در اصطلاح قراء، باز کردن دهان در هنگام ادای حرف را گویند.

اماله در لغت به معنی میل دادن است و در اصطلاح تجوید، خارج کردن حرف از حال فتح و میل دادن و کشاندن آن به سوی کسره و یاء است.

شیخ دانی می‌گوید: فتح و اماله دو لغت و لهجه رایج و مشهور در زبان فصیحای عرب است که قرآن به لغت ایشان نازل شد. فتح لهجه اهل حجاز و اماله لغت عمومی نجد از قبیله‌های تمیم، اسد و قیس است. او می‌گوید: ملائک فتح و اماله حدیث مرفوعی است که حذیثه روایت کرده: قرآن را با لحنها و صداهای عرب بخوانید و از صداهای اهل فسق و اهل کتاب (تورات و انجیل) دوری کنید. شکی نیست که اماله از حروف هفتگانه و الحان و صداهای عرب است.^۱

قراء اماله را دو قسم کرده‌اند: کبری و صغری.

اماله کبری عبارت از نزدیک کردن فتحه به کسره و الف به یاء است، بدون آنکه

۱. الانکان فی علوم القرآن، نوع سوم، ص ۲۹۷.

PDF Compressor Free Version

قلب خالص یا اشباع مضبوط رخ دهد. آن را اضجاع (در لغت، به پهلو خواباندن، و در اصطلاح جز و کسر دادن حرف) نیز می‌گویند.

اماله صغری بین فتح و اماله کبری است و تقلیل و بین بین (بین اللفظین) هم نامیده می‌شود.

بصره. چون صرف تعریف اماله و تقلیل در پیاده کردن و عمل بدان کافی نیست، لازم است که با حضور در نزد اهل فن و اساتید و بهره‌گیری از قرائت و تعلیم ایشان، آموزش صحیح را فرا گرفت.

فایده اماله سهولت و آسانی تلفظ است؛ زیرا زبان با فتح بالا می‌رود و با اماله پایین می‌آید و پایین آوردن زبان از بالا بردن آن آسانتر است. همه قراء، جز این کثیر، کم و بیش به همین جهت در قرائت خویش، اماله را به کار گرفته‌اند.

و جوه اماله را باید در کتابهایی که در این باره نگاشته شده^۱ مطالعه کرد. در این بحث، کلماتی که سبب اماله در آنها وجود داشته و تحت قاعده‌ای، توسط قراء به اماله یا تقلیل خوانده شده‌اند، به طور خلاصه بیان می‌شود:

حمزه و کسائی کلبه، الف، هائی را که در آخر کلمه بوده و منقلب از یاء هستند (در اصل یاء بوده‌اند) طبق قاعده و با توجه به موارد استثنا اماله کرده‌اند؛ در اسم مانند الهوی، النماوی، الهدی، مولی؛ و در فعل مانند اشتری، هدی، سفی، آتی، رمی، یتواری و پخشی. چه در مصاحف مثالهای یاد شده به یاء نوشته شده باشند و یا مثل: الاقصاء، تولاه، سیماهم، الدنيا و العلیا به الف منکوب باشد.

ابوعمر و کلبه، الف، های منقلب از یاء، را که بعد از یاء واقع شده‌اند، علاوه بر اماله «راء»، اماله کبری کرده است؛ در اسم مانند التنصاری، اسری و الذکری؛ و در فعل مانند اشتری، قدری و لوتری. او الف تانیث مقصوره بر وزن فعلی (مثلث الفاء) را به تقلیل خوانده است؛ مانند موسی، انشی، دنیا، فری، صرعی، تقوی، موتی، احدی، و عبسی.

۱. ابن القاصح، قرة العین فی الفتح و الاماله و بین اللفظین.

به روایت ورش از نافع، کلیه الف‌و‌های آخر کلمه که منقلب از یاء هستند، وقتی بعد از راء واقع شوند، که به اماله آنها با راء ماقبل در قرائت حمزه و کسائی و ابو عمرو اشاره شده، برای ورش تقلیل بین بین (اماله صغری) است. اگر بعد از راء واقع نشده باشند، روایت ورش از نافع دو وجه فتح یا تقلیل در آنها جایز است.

پس از این آگاهی مختصر درباره اماله و تقلیل، اکنون به شرح اماله در قرائت عاصم می‌پردازیم:

عاصم به روایت حفص، در تمام قرآن فقط کلمه مَجْزِئِهَا را در قَالِ اَزْ كَتَبُوا فیها بِسْمِ اللّٰهِ مَجْزِئِهَا وُثِرْسِئِهَا^۱، به اماله راء و الف بعد از آن خوانده است^۲ و به روایت شعبه (راوی دیگر) مَجْزِئِهَا (به ضم میم) و بدون اماله، یعنی به فتح خوانده است.

به روایت شعبه، عاصم در کلمات ذیل اماله کرده است و هیچیک از آنها به روایت حفص نیست:

۱. در کلمه اَذْرِنَکُمْ^۳ و در کلمه اَذْرِنَکْ در همه قرآن (در سیزده موضع) و کلمه اَذْرِنَکُمْ را شعبه برای عاصم به اماله روایت کرده است.^۴

۲. در چهار کلمه^۵ رَمَى^۶، اَضْمَى^۷، سَوَى^۸ در وقف^۹، و سُدَى^{۱۰} در وقف^{۱۱}

۳. کلمه رَانَ در بَلْ رَانَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ^{۱۲}، به اماله راء و الف؛

۴. کلمه هَارٍ در عَلٰی شَفَا جُرْفٍ هَارٍ^{۱۳}، به اماله الف؛ روایت شعبه از عاصم است.

۵. کلمه تَادِرْ اَعْرَضْ وَاَبْجَانِه^{۱۴} به اماله الف بعد از حمزه^{۱۵} (همین کلمه در سوره

فصلت / ۵۰، به فتح، یعنی بدون اماله روایت شده است)؛

۱. هود، ۴۶. ۲. در هر دو طریق. ۳. یونس، ۱۶.

۴. در طریق طيبة النشر ادريکم به اماله، و ادريک در تمام قرآن و کلمه بشرى (یوسف، ۱۹) به دو وجه فتح یا اماله، روایت شعبه از عاصم است.

۵. از طریق طيبة النشر کلمات رمى، سوى و سُدى به دو وجه و کلمه اضمى در هر دو موضع به اماله روایت شده است. ۶. انفال، ۱۷. ۷. اسراء، ۷۲.

۸. طه، ۵۷. ۹. قیامه، ۳۶. ۱۰. مطفقین، ۱۴.

۱۱. توبه، ۱۰۹. ۱۲. اسراء، ۸۳.

۱۳. در طيبة النشر به دو وجه فتح یا اماله آمده است.

۶. کلمه رَءَا در هفت موضع قرآن و کلمه رَءَاكَتَ، رَءَاهَا^۳ و رَءَاهُ^۴، تمام موارد یاد شده اماله راء و همزه با هم روایت شعبه از عاصم می‌باشد و در کلمات رَءَا الْقَمَرَ، رَءَا الشَّمْسُ^۵، رَءَا الَّذِينَ ظَلَمُوا، رَءَا الَّذِينَ أَسْرَكُوا^۶، رَءَا الْمُجْرِمُونَ^۷ و رَءَا الْمُؤْمِنُونَ^۸، به هنگام وصل کلمه رَءَا به مابعد، به روایت شعبه، عاصم به اماله راء خوانده است (این قاعده برای شعبه فقط در کلمه رَءَا است نه سایر مشتقات آن، مثلی تَزَى و أَزَى)؛
۷. کلمه بَلَى در هر جای قرآن برای عاصم (شعبه و حفص) تنها به فتح است.^{۱۰}
۸. حروف مقطعه قرآن:

اماله حرف راء از آلر در اول سوره‌های یونس، هود، یوسف، ابراهیم و حجر، و آلر در اول سوره رعد؛

اماله هاء و باء از کهیمص در اول سوره مریم؛

اماله حرف طاء و هاء از طه در اول سوره طه؛

اماله حرف یاء از یس در اول سوره یس؛

اماله حرف طاء از طسم در اول سوره شعراء و قصص، و از طس در اول سوره نمل؛

اماله حرف حاء از حم در اول هفت سوره مؤمن، فصلت، شوری، زحرف،

دخان، جاثیه و احقاف.

در تمام موارد یاد شده از حروف مقطعه قرآنی، اماله برای عاصم به روایت شعبه

است و حفص در هیچیک از آنها برای عاصم اماله روایت نکرده است.

یادآوری این نکته لازم است که برای آشنایی با اماله به صورت نزدیکی فتحه به

کسره، باید به قرائت کسانی توجه کرد؛ زیرا او ثاء تأنیث را چه به صورت مدور (ة) و

۱. انعام، ۱۷۶ هود، ۴۷۰ یوسف، ۲۳ و ۲۸ طه، ۴۱۰ نجم، ۱۱ و ۱۸.

۲. انبیاء، ۳۶. ۳. نمل، ۴۱۰ فصلت، ۳۱.

۴. نمل، ۴۰؛ علق، ۱۷ تکویر، ۲۲۲ فاطر، ۸؛ صافات، ۵۵؛ نجم، ۱۲.

۵. در طيبة النشر فقط در انعام، ۷۶ (رَءَا کَرِکَا) به اماله وراه و همزه با هم، و در سایر موارد ذکر شده، به دو وجه فتح یا اماله وراه و همزه با هم به روایت شعبه ذکر شده است.

۶. انعام، ۷۷ و ۷۸. ۷. نحل، ۸۵ و ۸۶. ۸. کهف، ۵۳.

۹. احزاب، ۲۲.

۱۰. طيبة النشر روایت شعبه را به دو وجه اماله و فتح صحیح دانسته است.

چه کشیده، و همچنین کلماتی را که لفظاً مؤنث آمده (مثل کاشفه، بصیره، همزه و لمزه) هم برهاء وقف کرده، و هم حروف ماقبل آنها را اماله داده است (تزدیکی فتحه به کسره).

سؤالات

۱. اماله در لغت و اصطلاح تجویدی چه معنی دارد؟
 ۲. اقسام اماله را شرح دهید.
 ۳. اماله لهجه کدام قسمت عربستان و مربوط به کدام قبایل است؟
 ۴. فایده اماله را توضیح دهید و بتوسیله کدام قاری از آن استفاده نکرده است.
 ۵. حمزه و کسائی چه کلماتی را اماله کرده اند؟
 ۶. ابو عمر بصری چه کلماتی را اماله کرده است؟
 ۷. شیوه ورش در اماله چگونه است؟
 ۸. حفص چه کلمه‌ای را در قرآن اماله، و شعبه نسبت به همان کلمه، چگونه عمل کرده است؟
 ۹. کلماتی را که فقط شعبه از عاصم به اماله روایت کرده است نام ببرید.
 ۱۰. اماله (تزدیکی فتحه به کسره) را کدام قاری و در چه مورد عمل کرده است؟
 ۱۱. در آیات زیر مواضع اماله کبری و تقلیل (اماله صغری) را روشن کنید.
- و مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ (یونس، ۳۷). سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهَنَّمَ وَمَا تُخْفِي (اعلی، ۶). وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ جَنِّدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ (قصص، ۳۷). وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرِى قَالُوا سَلَامًا (هود، ۶۹). وَ أَنَا مَنْ جَاءَكَ يَتَعَمَّنِ - وَ هُوَ يَخْشَى - فَآتَتْ عَنْهُ نَفْسٌ (عبس، ۸) نَأْمَلُ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لِمَنْ اتَّقَى (نساء، ۷۷). عَلَى سَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ (نوبه، ۹ و ۱۰). وَ إِذَا أَعْمَأْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأْبِجُانبِهِ (اسراء، ۸۳). لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (نجم، ۱۸). قَلْنَا رَأَى الْتَمَرِ بَارِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي (انعام، ۷۷). قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبُهَا وَ مَرْسِيهَا (هود، ۴۱). وَ مَا آذَرْنَاكَ نَالْعَقْبَةَ - فَكُنْ رَقَبَةً (بلد، ۱۲ و ۱۳). تَكَلَّأَ بِل رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (مطففين، ۱۴). أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى - أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (علق، ۱۱ و ۱۲).

مبحث بیست و هفتم

«یاء»ات اضافه (ضمیر متکلم وحده)

«یاء» اضافه که دلالت بر متکلم وحده دارد، در اصطلاح قرآن «یاء زابده» نامیده شده، تا از «یاءات دیگر (اصلی)» باز شناخته شود. در سکون یا فتح آن، نظر فراموشی متفاوت است.

«یاءات اصلی» دلالت بر متکلم ندارند و در مکان لام الفعلند: در اسما مثل داعی، زانی و نواصی؛ در افعال مانند اَلْقِیَ اِلَیَّ، اُوْحِیَ اِلَیَّ، اَم مِّنْ یَّأْتِیْ اَیْمَانًا وَاَنْتُمْ تَنْکُرُوْنَ؛ در اسامی مبهم مثل اَلَّذِی، اَلَّتِّی وَاَلَّتَّاتِی و «یاء» هیه که جزء حروف اصلی کلمه هستند؛ «یاءاتی» در جمع مذکر سالم مثل پُرَاذِی رَزَقَهُمْ، عَابِرِی سَبِیل و حَاضِرِی الْمَسْجِدِ؛ و در فعل امر مؤنث مخاطب مثل فَکَلِّمِی وَاَشْرَبِی وَاَقْتِی لِزَیْکِی وَاَسْجِدِی وَاَرْکَعِی. که همگی دلالت بر متکلم ندارند.

«یاء» ضمیر متکلم مورد بحث، به فعل، اسم و حرف اضافه می‌شود و آن را «یاء اضافه» می‌گویند که با فعل محلاً منصوب است، مثل اَوْزَعْنِی و مستجذبی و با اسم محلاً مجرور است، مثل اَبِی و ذِخْرِی، و با حرف محلاً منصوب، مثل اِنِّیْ اَخَافُ، و با مجرور است، مثل قُلِّیْ دِیْنِ.

PDF Compressor Free Version

علامت تشخیص پیام ضمیر این است که در کلماتی که یاد متکلم اضافه شده، به جای آن، اتصال ضمیر ه که و هه هم صحیح است؛ مثل فطرنی: فَطَّرَكَ و فَطَّرَهُ؛ فی ضَبَّيْ: ضَبَّكَ و ضَبَّهٗ؛ اِنِّي: اِنَّكَ و اِنَّهٗ؛ لِي: لَكَ و لَهٗ.

پس از شناخت پیام ضمیر متکلم و تمیز آن از سایر پیام‌ها، به روش قرائت آن می‌پردازیم که بر سه قسم است:

قسم اول که همه قراء آن را به سکون خوانده‌اند؛ مثل فَعَمَّنْ تَبِعَنِي فَاِنَّهُ يَمْنِي وَ مَنْ حَصَانِي فَاِنَّكَ وَالَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ. این قسم بیشتر از سایر اقسام در قرآن آمده است؛

قسم دوم که همه قراء آن را به فتح خوانده‌اند؛ مثل بَلَّغْنِي الْكِبْرَ اِنْعَمْتَنِي السَّيِّءِ، اَرُونِي الدِّينَ، مَثْوَى و رُؤْيَايَ.

قسم سوم که بعضی به سکون و برخی به فتح آن خوانده‌اند و آنها به نسبت حرفی که بعد از پیام اضافه آمده، برشش قسمتند؛ یا همزه قطع (مفتوح - مکسور - مضموم)، یا همزه وصل (بالام تعریف - مجرد از آن)، یا حرف دیگر. پس پنج نوع آن بعدش همزه است، و یک نوع بعدش همزه نیست.

۱. پیام اضافه‌ای که بعدش همزه قطع مفتوح است؛ مثل: اِنِّي اُخَافُ، اِنِّي اَعْظَمُ و اِنِّي اَرِي که در ۹۹ مورد نافع، ابن‌کثیر و ابو عمرو آن را به فتح، و در بعضی موارد مثل رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ^۱، به سکون پیام خوانده‌اند. از این دسته، روایت شعبه از عاصم در کلمه مَيِّمٍ که بعد از آن همزه مفتوح آمده، در دو موضع (مَعِيَ اَبْدًا^۲ و مَعِيَ اَوْرَجَتَا^۳) به سکون پیام آمده و حفص به فتح آنها روایت کرده است؛ و در سایر موارد این قسم، عاصم به سکون پیام خوانده است.

۲. پیام اضافه‌ای که بعدش همزه قطع مکسور است؛ مثل دُعَانِي اِلَّا فِرَارًا^۴ و مِلَّةَ اَبَائِي اِبْرَاهِيمَ^۵ که نافع، ابو عمرو، ابن‌کثیر و ابن‌عامر این دو مورد را به فتح پیام و بقیه قراء (کوفیان) به سکون آن خوانده‌اند و در این قسم، قرائت نافع و ابو عمرو به فتح پیام

۱. اعراف، ۱۴۳. ۲. توبه، ۸۳. ۳. ملک، ۲۸. ۴. نوح، ۶. ۵. یوسف، ۳۸.

PDF Compressor Free Version

است. در یازده مورد ذکر شده از این قسم مانند **إِنْ أُخْرِئِ الْآءِ بَدِيَّ إِلَيْكَ وَأُمِّيَّ الْهَيْبِيْنَ**،^۱ روایت شعبه از عاصم به سکون یاء و روایت حفص به فتح آن وارد شده است.

۳. یاء، اضافه‌ای که بعدش همزه قطع مضموم آمده و نافع در ده مورد آن را به فتح یاء، خوانده است؛ مثل: **إِنِّيْ أَعْبُدُهَا بِكَ** و **إِنِّيْ أُرِيدُ أَنْ تَبُوَّءَ**.^۲ عاصم و بقیه قراء به سکون یاء، خوانده‌اند.

۴. یاء، اضافه‌ای که بعدش همزه وصل یا لام تعریف آمده؛ مثل **سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الْذِّبِيْنَ** و **عِبَادِيَّ الصَّالِحِيْنَ**.^۳ غالب موارد این قسم را حمزه به سکون یاء، خوانده و به روایت حفص، عاصم فقط در **عَهْدِيَّ الظَّالِمِيْنَ** با او موافقت کرده است. شعبه و بقیه قراء به فتح یاء، خوانده‌اند.

نصیره. سکون یاء، و حذف آن در وصل برای اجتماع ساکنین است و در وقف، همه قراء به اثبات آن خوانده‌اند.

۵. یاء، اضافه‌ای که بعدش همزه وصل بدون لام تعریف آمده و در هفت موضع قرار دارد. در این قسم فقط در موضع **مِنْ بَدِيَّ اِسْمُهُ اَحْمَدُ**،^۴ روایت شعبه از عاصم (مثل نافع، ابن کثیر و ابو عمرو) به فتح یاء، است و حفص و بقیه قراء به سکون آن خوانده‌اند، و در شش موضع دیگر، **أَجِيْ اِسْتَدُّ بِهٖ اَزْرِي**^۵ و **إِنِّيْ اِصْطَفَيْتُكَ عَلَيَّ النَّاسِ**^۶ را ابو عمرو و ابن کثیر به فتح یاء خوانده‌اند، یا **لَيْتَنِيْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا**^۷ را فقط ابو عمرو به فتح آن خوانده است، و **اِصْطَفَيْتُكَ لِنَفْسِيْ اِذْ هَبْتَ ... وَ لَا تَنْبِأ فِيْ ذِكْرِيْ اِذْ هَبْنَا**^۸ که این دو آیه را نافع، ابن کثیر و ابو عمرو به فتح یاء خوانده‌اند؛ **إِنْ قَوْمِيْ اَتَّخَذُوا**^۹ را نافع و ابو عمرو و ابن کثیر (به روایت بڑی) به فتح یاء قرائت کرده‌اند. عاصم به روایت شعبه و حفص، در همه موارد به سکون یاء خوانده است.

۶. یاء، ضمیر اضافه که بعد آن حرف دیگری غیر از همزه باشد. در سی موضع

۱. بونس، ۱۷۲ هود، ۲۹ و ۱۵۱ سبأ، ۴۸ و پنج موضع سوره شعراء.

۲. مانند، ۲۸ و ۱۱۱. ۳. آن صمران، ۳۶. ۴. مانند، ۲۹.
 ۵. اعراف، ۱۴۶. ۶. انبیاء، ۱۰۵. ۷. بقره، ۱۲۴.
 ۸. صفت، ۶. ۹. طه، ۳۰. ۱۰. اعراف، ۱۴۴.
 ۱۱. فرقان، ۲۷. ۱۲. طه، ۴۱ و ۴۲. ۱۳. فرقان، ۳۰.

بین قراء اختلاف نظر وجود دارد که ما فقط نظر عاصم را شرح می‌دهیم. در این قسم، در چهار مورد از عاصم به اختلاف روایت شده است:

۱. کلمه **يَتِي** در **يَتِي لِلطَّائِفِينَ**^۱ و **يَتِي مُؤْتَا**^۲ که شعبه به سکون و حفص به فتح یاء از عاصم روایت کرده است؛

۲. کلمه **وَجْهِي** در **وَجْهِي لِلَّهِ**^۳ و **وَجْهِي لِلَّذِي**^۴ که شعبه به سکون و حفص به فتح یاء از عاصم روایت کرده است؛

۳. کلمه **مَعِي** در یازده موضع: **فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ**^۵، **مَعِيَ أَبَدًا ... مَعِيَ عَدُوًّا**^۶، **مَعِيَ صَبْرًا**^۷، **مَنْ مَعِيَ**^۸، **مَعِيَ رَبِّي**^۹ و **مَعِيَ رِدْءًا**^{۱۰} و **مِنْ مَعِيَ** او. در همه این مواضع ۱۱ گانه مذکور شعبه به سکون و حفص به فتح یاء از عاصم روایت کرده است.

۴. کلمه **لِي** در پنج موضع: **مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ**^{۱۱}، **وَلِي فِيهَا**^{۱۲}، **وَلِي تَعَجُّبًا لِي** **مِنْ جَلْم**^{۱۳} و **وَلِي دَهِن**^{۱۴}. این پنج مورد را نیز شعبه به سکون و حفص به فتح یاء از عاصم روایت کرده است.^{۱۵}

سوالات

۱. یاء اضافه چیست و در اصطلاح قراء چه نام دارد؟ چرا؟
۲. علامت شناخت «یاء» اضافه چیست؟
۳. «یاء» اضافه نسبت به حرفی که بعد از آن آمده چند قسم می‌شود؟
۴. «یاء» اضافه‌ای که بعدش همزه قطع مفتوح آمده را کدامیک از قراء به فتح خوانده‌اند و عاصم چگونه عمل کرده است؟

- | | | |
|-----------------------|----------------------------|------------------|
| ۱. بقره، ۱۲۵، حج، ۲۶. | ۲. نوح، ۲۸. | ۳. آل عمران، ۲۰. |
| ۴. انفصاف، ۷۹. | ۵. اعراف، ۱۰۵. | ۶. توبه، ۸۳. |
| ۷. کهف، ۶۷ و ۷۲ و ۷۵. | ۸. انبیاء، ۱۲۴ شعراء، ۱۱۸. | ۹. شعراء، ۶۲. |
| ۱۰. طه، ۱۸. | ۱۱. قصص، ۳۴. | ۱۱. ابراهیم، ۲۲. |
| ۱۲. ص، ۲۳ و ۲۹. | ۱۲. ص، ۲۳ و ۲۹. | ۱۴. کافرون، ۶. |
۱۵. شرح قرائت قراء را در «یاء» اضافه، در کتاب تهذیب القراءه، (تألیف نگارنده) چاپ دوم، ص ۱۱۰-۱۱۶ مطالعه فرمایید.

PDF Compressor Free Version

۵. در ویاوه اضافه‌ای که بعدش همزه قطع مکسور آمده، روایت شعبه را بیان کنید؟
۶. با توضیح در نحوه قرائت ویاوه اضافه که بعد از آن غیر همزه است، قرائت عاصم را شرح دهید.
۷. در یاء اضافه‌ای که به ال تعریف رسیده، قراء چگونه عمل کرده‌اند و روایت حفص چیست؟
۸. در ویاوه اضافه‌ای که به همزه قطع مضموم برسد، نحوه قرائت قراء را توضیح دهید.
۹. قرائت قراء را در ویاوه اضافه‌ای که بعدش همزه وصل (بدون لام تعریف) قرار داشته باشد شرح دهید.
۱۰. در آیات زیر باد اصلی و ویاوه اضافه و قرائت قراء را مشخص کنید:
- أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا أَمْ مَنْ يَأْتِي مَأْمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (فصلت، ۴۰). فَكُلُّي وَأَشْرِي وَ
 فَرِي عَيْنًا (مریم، ۲۶). إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَبُوءَ بِأَنْفُسِي وَأَنْفُسِكُمْ (مائدة، ۲۹). رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ
 (اعراف، ۱۴۳). قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي
 أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي (يونس، ۱۵). قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (يونس، ۵۳). لَا يَنْفَعُكُمْ
 نَصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنْصِحَ لَكُمْ (هود، ۳۴). إِنِّي أَرِنِي أَهْبِطُ خَمْرًا وَ قَالَ الْآخِرُ إِنِّي أَرِنِي
 أَخْمِلُ قَوْقُ رَأْسِي خَيْرًا تَأْتِيكَمُ الطَّيْرُ مِنْهُ (يوسف، ۳۶). إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ (يونس، ۷۲).
 وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنَ بَعْثِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (صف، ۶). فَأَزِيلُ تَبَعِي بَنِي إِسْرَائِيلَ (اعراف،
 ۱۰۵). قُلْنَا أَبْرَحُ الْأَرْضِ حَتَّى يَأْتِيَ لِي أَمْرٌ أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي (يوسف، ۸۰).

مبحث بیست و هشتم

یاءات زاید

یاءه زاید یائیه است که در رسم الخط قرآنی نوشته نشده، در آخر کلمات به قرائت بعضی از قراء خوانده می شود. فرق بین یاءه زاید و یاءه اضافه (منکلم) به این شرح است: الف) یاءه زاید مثل یاءه اضافه در اسماء می آید (مثل: الداع و الجوار)، و همچنین در افعال (مثل یأب و یشر)، ولی به خلاف یاءه اضافه، در حروف نمی آید. ب) یاءه زاید در رسم الخط قرآنی نوشته نشده، ولی یاءه اضافه نوشته می شود. ج) اختلاف قرائت یاءه زاید بین قراء، به اثبات یا حذف آن است، ولی در یاءه اضافه، اختلاف قرائت بین فتح و اسکان آن می باشد.

د) یاءه زاید گاهی اصلی است، مثل الداع، المُنَادِ، یَوْمَ یَأْتِ و اذا یُشْرُ، و گاهی غیر اصلی، مثل: رَعِید و نُذْرٍ، و این امر با یاءه زاید نامیدن آنها منافات ندارد، زیرا صفت و زاید، به اعتبار نیامدن آنها در کتابت قرآن است، ولی یاءه اضافه اصلی نیست و درست همانند هاء و کاف ضمیر است، مثل نَفْسِ، نَفْسُهُ، نَفْسُكَ و غیره.

یاءه زاید را می توان به دو قسم تقسیم کرد:

قسم اول، یائیه است که از آخر اسم منادئ حذف شده است، مثل: یَا قَوْمُ، یَا أَهْلَ

PDF Compressor Free Version

و یَازِبَتْ، در این قسم به دلیل وجود کسره آخر کلمه، به «یاء» نیازی نیست و در نتیجه در حذف آن در حال وقف و وصل خلافتی نیست. البته در دو مورد یَاجِبَادِیِّ الَّذِینَ اَسْرَفُوا^۱ و یَاجِبَادِیِّ الَّذِینَ اَمَنُوا^۲، با «یاء» ضبط شده و در مورد یَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْكُمْ^۳، در بعضی مصاحف یَاجِبَادِیِّ ثبت شده است. در این موضع روایت شعبه به اثبات «یاء» مفتوح در وصل و به سکون آن در وقف است و حفص حذف آن را در وقف و وصل، از عاصم روایت کرده است.

قسم دوم، موقعی است که «یاء» زاید در لام الفعل افعال یا اسماء واقع می شود؛ مثل اَحْرَقَنِ، یَهْدِیْنِ، یُؤْتِیْنِ، نَبِغِ، الذَّاعِ، اَنْعَادِ، یَاتِ، یَشْرُ و یَالْوَادِ. قاعده کلی در نزد این کثیر به اثبات در وقف و وصل، و حمزه، کسائی، ابو عمرو و نافع، اثبات در حال وصل و حذف در حال وقف است. البته در مواردی خلاف این اصل جاری می شود و ما در صدد شرح مبسوط آن نیستیم^۴ و یادآور می شویم که عاصم (به روایت حفص و شعبه) در ۶۲ مورد از قرآن، با حذف «یاء» زاید خوانده است (خواه در حال وقف یا وصل) و فقط در موضع قَمَأَ اَتِیْنِ یَیُّ اللّٰهُ خَیْرٌ^۵ به روایت شعبه، به حذف «یاء» در وصل و وقف، و به روایت حفص به اثبات «یاء» مفتوح در حالت وصلی و به اثبات «یاء» ساکن یا حذف آن در حالت وقتی خوانده است.

قرای سبعة در اثبات «یاء» در قَلَّا تَسْتَلْنِیْ عَنِّ شَیْءٍ^۶ که در رسم الخط هم با «یاء» نوشته شده، در وصل و وقف منفقند، فقط روایت ابن ذکوان از ابن عامر به دو وجه (اثبات و حذف) در وصل و وقف است.^۷

سؤالات

۱. فرق بین «یاء» زاید و «یاء» اضافه چیست؟

۱. زمر، ۵۲.
۲. عنکبوت، ۵۶.
۳. زخرف، ۶۸.
۴. شرح آن در کتاب تهذیب القراءه؛ ص ۱۱۷ - ۱۲۰ آمده است.
۵. نمل، ۳۶.
۶. کهف، ۷۰.
۷. صاحب النشر فی القراءات العشر هم آن را صحیح دانسته است.

۲. «یا» زاید بر چند قسم است؟ آنها را به اختصار شرح دهید.
۳. اختلاف قراءه در «یا» زاید چیست؟
۴. انتخاب صفت زاید بر این «یا» از چه نظر است؟
۵. عاصم «یا» زاید را چگونه قرائت کرده و در چه کلمه‌ای از او به اختلاف روایت شده است؟
۶. در آیات زیر «یا» زاید را مشخص کرده، نحوه قرائت قراءه را در وقف و وصل آن بیان کنید.

إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره، ۱۸۶). ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعَبَدَ (ابراهيم، ۱۴). إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ (ابراهيم، ۲۲). لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَإِنِّي لَأَكْفُرَنَّ بِمَا أَشْرَكْتَ بِئِنَّكَ لَمِنَ الْكٰفِرِيْنَ (اسراء، ۶۲). وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ (اسراء، ۹۷). وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّيَ لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (كهف، ۲۴). قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (كهف، ۶۴). قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ (زمر، ۱۰). لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ - يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ (غافر، ۱۵ و ۱۶). وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (شورى، ۳۲). وَإِنِّي عَدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ - وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِضُوا لِي (دخان، ۲۰ و ۲۱). يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نَكِرٍ (قمر، ۶). وَاللَّيْلِ إِذَا يَنسَرُ (فجر، ۴). فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (فجر، ۱۵). قَالَ أَتَيْدُونَنِي بِمَالٍ (نمل، ۳۶). إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ - يَوْمَ تُؤَلَّفُونَ مَثَبِينَ (غافر، ۳۲ و ۳۳). يَا قَوْمِ أَتَيْدُونَنِي سَبِيلَ الرِّشَاقِ (غافر، ۳۸). وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادُوا لِلتَّائِبِينَ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (ق، ۴۱).

اشمام و انواع آن

اشمام و طریقه انجام آن اقسام مختلفی دارد:

۱. اشمام در وقف. یکی از طرق وقف است که شرح آن در بحث طریقه وقف گذشت و عبارت است از ضم شفتین (لها را به حالت ضمه در آوردن) بعد از سکون بر موقوف علیه، به طریق اداء ضمه است، که فقط دیده شده و صوتی از آن شنیده نمی شود. منظور از اشمام (مثل روم) بیان حرکت موقوف علیه است که به سکون عارضی حذف شده و فقط در موقعی که حرکت محذوف ضمه بوده اجرا می شود این اشمام در اواسط کلمه هم ظهیر تَأْمِنًا جاری می شود که در اصل تَأْمِنًا بوده و قرأت قراء در این کلمه به دو وجه ادغام یا اشمام یا اختلاس ضمه آن است، و دیگر، اشمام در باب ادغام کبیر که شرح آن گذشت.
۲. اشمام در حروف. حمزه و کسائی تمام صادهایی که ساکن بوده و قبل از دال فرار دارند، اشمام به زاء کرده اند؛ مثل مَن أَصْدَقُ، بَصِیْفُونَ، قَصْدِيَّة، تَصْدِيقٌ و فَاضِدْعٌ. صاد در کلمه الصِّرَاطُ هر جا باشد، به روایت خلف از حمزه مشموم به زاء است و خلاد (راوی دیگر) فقط در موضع اول سوره فاتحه اِعْدِنَا الصِّرَاطَ را به اشمام روایت کرده

است. همچنین، صاد در کلمه بِمُضَبَّرٍ در اَسْتَعْتَبْتُمْ بِمُضَبَّرٍ^۱ در روایت خلف از حمزه اشمام به زاء شده و بخلاف به دو وجه (اشمام و صاد خالص) از حمزه روایت کرده است.^۲ در این طریقه اشمام، صدای صاد با وزاء چنان مخلوط می شود که حرف دیگری که ته، صاد، خالص و نه وزاء خالص است به وجود می آید، ولی باید صدای صاد غالب بر وزاء باشد.

۳. اشمام در حرکت، کسایی و ابن عامر (به روایت هشام) فعل قَبِلَ (هر جا باشد)، غَبِضَ الْمَاءَ^۳ و وَجَّهَ^۴ و ابن عامر و کسایی در حَبَلٍ بَيْنَهُمْ^۵ و سَبَقَ^۶ و نَافَعَ، کسایی و ابن عامر در سَيءٍ بِيَهُمْ^۷ و سَبَقَتْ^۸ اشمام حرکت به حرکت کرده اند و بقیه قراء، از جمله عاصم، آنها را بدون اشمام خوانده اند.

طریقه انجام این اشمام چنین است که کسره اول را به جزئی از ضمه و بعد کسره ترکیب کنیم، به طریقی که جزء ضمه کم و مقدم و جزء کسره زیادتر و بعد از آن بیاید و آن را باید از تلفظ استاد آموخت.^۹

تبصره، اشمام فوق در افعال است و در قَبِيلِهِ يَارَبِّ^{۱۰}، مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قَبِيلاً^{۱۱}، إِلَّا قَبِيلاً سَلَاماً سَلَاماً^{۱۲} اقْوَمُ قَبِيلاً^{۱۳}، چون اسم هستند، اشمام نیست.

سوالات

۱. اشمام در وقف را توضیح دهید.

۱. غاشیه، ۲۲.
۲. شعر شاطیبه، بِسَبِّحْ أَنْتَى وَالشَّامُ زَايَةً لَيْسَتْهَا نَدَى خَلْفٍ وَأَشِيمٌ لِحَلَادٍ الْآ وَالْآ.
۳. هود، ۴۴.
۴. زمر، ۶۹، لجر، ۲۳.
۵. سیاء، ۵۴.
۶. زمر، ۷۱ و ۷۲.
۷. هود، ۴۷۷ تنکبوت، ۴۳.
۸. ملکه، ۲۷.
۹. شاطیبه گوید:
۱۰. و لیل و غیض ثم جیة یُنْبِئُهَا وَحَبَلٍ بِأَشْمَامٍ وَسَبِقٍ كَمَا سَأَلْنَا نَدَى كَثْرَهَا ضَمّاً رَجَالٌ لِيُكْتَفَلَا وَ سِوَةٌ وَسَبِّحَتْ كَأَنَّ رَأْيَهُ أُنْبَلَا
۱۱. زخرف، ۸۸.
۱۲. نساء، ۱۲۲.
۱۳. مزله، ۶.
۱۴. واقعه، ۲۶.

۲. در کلمه تَأْمِنًا (یوسف، ۱۱) قرائت قراء چگونه است؟
۳. اشمام در حرف چيست و قرائت کدام قاری است؟
۴. طریقه اشمام در حرف را بیان کنید.
۵. اشمام در حرکت چه نوع اشمامی است و قرائت کدام قاری است؟
۶. طریقه اشمام در حرکت را بیان کنید.

چگونگی قرائت قرآن کریم

قرآن کریم به چند کیفیت قرائت می شود که در هر یک از آنها رعایت قواعد تجویدی، وقف و ابتداء الحان عرب و صوت زیبا لازم است:

۱. تحقیق. که مصدر باب تفعیل از حقق است، به معنی نهایت درستی و حق در ادای هر چیزی یا رسیدن به حقیقت و وصول به نهایت و شأن آن است و در اصطلاح، عبارت است از ادا کردن حق هر یک از حروف، از حیث مخرج اصلی و رعایت صفات مخصوص تا از حروف متقارب و متجانس متمایز گردد، و نیز ادای حرکات و نشدید و تحقیق همزه ها و آوردن غنه و اظهار و ادغام و قلب و اخفا و تفضیم و ترفیق و قصر و مد، بدون اطاله و مبالغه و افراط در آنها، و تفکیک کلمات و حروف و رعایت مواضع وقف و ابتدای صحیح.

این طرز قرائت چون همراه با طمأنینه و تأنی کامل است، برای متعلمین جهت تمرین زبان و استواری الفاظ و یادگیری و به کارگیری کلیه اصول و قواعد تجویدی، مستحسن و مفید است؛ البته مشروط به رعایت اصول متعارف تا از فاصله دادن بین حروف و کلمه و کشش بیجای حرکات احتراز شود. گفته اند که این نوع از قرائت روش

حمزه و ورش بوده^۱ که معتقد به اشباع مد متصل و منفصل بوده‌اند.

۲. حَذْوٌ. به معنی پایین آمدن و سرازیر شدنی است که سرعت و شتابن را در بی دارد، و در اصطلاح، سرعت و سادگی در قرائت است که با به کارگیری قواعدی چون قصر و تسکین و اختلاس و تخفیف همزه و ادغام کبیر و مانند آن انجام می‌گیرد و در عین سرعت در قرائت، تمام اصول و قواعد تجویدی که به روایت صحیح از ائمه قرائت رسیده، رعایت می‌شود؛ یعنی لفظ بدون حرف مدّ حروف، حرکات و صدای غنه، ادا و اعراب کلمه مراعات می‌گردد. نباید تفریط در به کار بردن قواعد به حدی برسد که به قرائت لطمه زده، تلاوت به آن صحیح نباشد. تلاوت قرآن به حَذْوٌ برای قاریان حاذق و مسلط بر قواعد مطلوب و مفید است؛ زیرا آنان می‌توانند در حال قرائت سریع از حسنات و فیوضات کلام الهی بهره‌مند گردند. گفته‌اند که این نوع از قرائت، شیوه ابن کثیر و ابو جعفر و آنهاست که مد منفصل را به قصر می‌خوانند.^۲

۳. تَدْوِیو. حد فاصل بین تحقیق و حذر است و مورد توجه قرائی است که قابل به توسط مدها هستند؛ مانند ابن عامر و کسانی. طریقه بیشتر اهل ادا و پیشوایان قرائت همین است.

۴. تَوَلِّیل. در لغت به معنی رعایت قواعد سخن، و در اصطلاح، ادای حق حروف همراه یا طمأنینه، تفهّم و تدبّر، با به کارگیری محل وقف صحیح است. آیه‌های وَرَتَّلْنَاو تَرْتِیلًا^۳، وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا و فرمایش حضرت علی (ع) الترتیل تجوید الحروف و معرفة الوقوف نشان می‌دهند که ترتیل هم مثل تحقیق، با طمأنینه و تأنی و تأمل خواندن است، ولی همراه با تدبّر و اندیشیدن. ام سلمه (رض) اینگونه قرائت حضرت رسول (ص) را قرائت تفسیر کننده حروف بحرف توصیف کرده است.

صاحب‌النشر می‌گوید: اختلاف است که آیا به ترتیل خواندن و کم خواندن بهتر است یا به سرعت و زیاد خواندن؟ و نتیجه گرفته شده که ثواب با ترتیل خواندن از لحاظ مقدار بالاتر است و ثواب زیاد خواندن از جهت شماره بیشتر است؛ زیرا در برابر هر

۱. الاثقان فی علوم القرآن، ص ۳۲۵.

۲. همانجا.

۳. فرقان، ۳۲.

حرف ده حسنه داده می شود.^۱ از طرفی، چون تدبیر و اندیشیدن در معانی، هنگام قرائت قرآن سنت و مقصود اعظم و مطلوب اهم است، تا به وسیله آن دلها نورانی و شرح صدر حاصل آید قرائت ترتیل و بزرگی خاصی دارد، به طوری که اگر قاری به آیه رحمتی رسید خرسند شده، از درگاه الهی درخواست رحمت می کند؛ اگر آیه عذابی را مرور کند، ترسیده، به خدا پناه می برد؛ هرگاه آیه ای متضمن تئزیه پروردگار است، او هم تئزیه و تعظیم می کند؛ و وقتی به آیه دعایی برسد، تضرع و طلب می نماید؛ چنانکه سنت رسول اکرم (ص) نیز چنین بوده است و اکثر علمای قرائت، ترتیل را که قرائت کم، اما با تدبیر و استنباط است، افضل دانسته اند.

سوالات

۱. قرآن کریم بر چند کیفیت قرائت می شود؟ آنها را نام ببرید.
۲. قرائت به تحقیق به چه کیفیت است؟
۳. معنی حدر چیست و کیفیت قرائت به حدر کدام است؟
۴. فرق بین قرائت به تحقیق و ترتیل را توضیح دهید.
۵. قرائت با تدویر چگونه است؟
۶. کدامیک از قرائتها ارجحیت و برگزیدگی دارد، چرا؟

مبحث سی و یکم

بیان موارد اختلاف روایت شعبه و حفص از عاصم

۱. کلمه‌های یَبْشَطُ و بَضْطَةٌ، در آیه‌های وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْشِطُ ۱ و زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً ۲ را حفص با «سین» و شعبه با «صاد» روایت کرده است. ۳

۲. کلمه مَيْتٌ را شعبه (مانند ابو عمرو، ابن کثیر و ابن عامر) که در دو موضع به صورت نکره آمده (سُغْنَاهُ يُنْبَدُ مَيْتٌ ۴ و فَسَقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيْتٍ ۵) و با «هال» تعریف هر جا که باشد (مثل: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ) ۶ و امثال آن را به تخفیف، یعنی به سکون باء روایت کرده، ولی حفص (مانند حمزه، کسایی و نافع) به تشدید و کسر باء در تمامی قرآن روایت کرده است.

البته لفظ مَيْتٌ در اطلاق به آنچه هنوز نمرده است (مالم تحقق فيه صفة الموت) از نظر همه قراء با تشدید است؛ مثل وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۷، إِنَّكَ مَيْتٌ وَ إِنَّهُمْ مَبْتُؤُنَ ۸، أَفَعَمَّيْنَاكَ

۱. بقره، ۲۴۵. ۲. اعراف، ۶۹. ۳. طریق طيبة النشر برای حفص هر دو را صحیح دانسته: وجه سین بنا بر اصل آن و وجه صاد در لغت قریش. ۴. اعراف، ۵۷. ۵. فاطر، ۹. ۶. یونس، ۳۱. ۷. ابراهیم، ۱۷. ۸. زمر، ۳۰.

يَمَيِّبِينَ^۱ وَ تَمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعْبُودُونَ^۲.

۳. کلمه های مَتَّ، يَمَيِّبِينَ و تَمَّ را شعبه (مانند ابن کثیر، ابو عمرو و ابن عامر) در همه جا به ضم میم روایت کرده است، مثل آيِنْدَا مَاتَتْ^۳، أَفَإِنْ مَتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ^۴، وَ لَنْ قَبِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مَتَّمْ^۵ و آيِنْدَا مَتْنَا وَ كُنَّا تَرَابًا^۶، ولی حفص فقط در موضع وَ لَنْ قَبِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مَتَّمْ و لَيْنَ مَتَّمْ^۷ را به ضم میم، و در سایر موارد به کسر آن روایت کرده است و نافع، حمزه و کسایی در تمام قرآن به کسر میم خوانده‌اند.

۴. کلمه مَتَّزَلْ را شعبه مانند حمزه، کسایی، نافع، ابن کثیر و ابو عمرو، (أَنَّهُ مَتَّزَلْ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ^۸) به سکون «نون» و تحفیف «زاء» (مَتَّزَلْ) خوانده، ولی حفص (مانند ابن عامر) آن را به فتح «نون» و تشدید «زاء» خوانده است.

۵. کلماتِ بَيُّوتٌ، عِيُونٌ، شِيُوخًا و حَيُّوبٌ کلمه بَيُّوتٌ که در سی و هفت جا آمده، حفص (مانند ورش و ابو عمرو) همواره به ضم «باء» (بَيُّوتٌ) خوانده و در روایت شعبه از عاصم (مانند دیگر قراء) به کسر «باء» (بَيُّوتٌ) ذکر شده است: فِي بَيُّوتٍ أَدْرَنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ^۹. کلمه عِيُونٌ (که در ده موضع از آیات آمده) و کلمه شِيُوخًا را حفص (مانند قبل، نافع و ابو عمرو) به ضم عین و شین، و شعبه از عاصم و بقیه قراء به کسر عین و شین خوانده‌اند: وَ قَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعِيُونِ^{۱۰}، لِيَكُونُوا شِيُوخًا^{۱۱}، در کلمه حَيُّوبٌ که در چهار جا آمده، روایت شعبه از عاصم (مثل حمزه) به کسر عین است، (أَنَّكَ آتَى عَلَامُ الْبَيُّوتِ)^{۱۲} و حفص مانند بقیه قراء، به ضم عین خوانده است.

۶. کلمه حَطُّوَاتٌ که در پنج موضع آمده، روایت حفص (مثل قبل، کسایی و ابن عامر) به ضم طاء و روایت شعبه و بقیه قراء به سکون طاء است: وَلَا تَتَّبِعُوا حَطُّوَاتِ الشَّيْطَانِ^{۱۳}.

۷. کلمه زَكَرِيَّا که در هفت موضع از قرآن آمده، به روایت حفص از عاصم (مثل

۱. صافات، ۵۸.	۲. مؤمنون، ۱۵.	۳. مریم، ۶۶.
۴. انبیاء، ۳۴.	۵. آل عمران، ۱۵۷.	۶. مؤمنون، ۸۲.
۷. آل عمران، ۱۵۷ و ۱۵۸.	۸. انعام، ۱۱۴.	۹. تورا، ۳۶.
۱۰. تورا، ۳۶.	۱۱. یس، ۳۴.	۱۲. غافر، ۶۷.
۱۳. مائده، ۱۰۹.	۱۴. بقره، ۱۶۸.	

PDF Compressor Free Version

حمزه و کسایی) بدون همزه، و به روایت شعبه و بقیه قراء، با همزه بعد از الف (زکریاء) ذکر شده است، در موضع اول آل عمران وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّاۙ۱ را فقط شعبه به فتح همزه (زَكَرِيَّاۙ) خوانده، و در بقیه موارد، به حسب عوامل، حرکت همزه متغیر است: در سه موضع مرفوع: كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ، هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ۲ و بِأَرْكَرِيَّاۙ۳ اَنَا نُبِيُّرَكَّۙ۴ و در سه موضع منصوب: وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ ۷ عَبْدَهُ زَكَرِيَّاۙ اِذْ نَادَىٰ ۵ وَ زَكَرِيَّاۙ اِذْ نَادَىٰ ۶.

۸. در کلمات الظُّنُونَا، الرَّسُولَا و السَّبِيلَا، روایت حفص (مانند ابن کثیر و کسایی) حذف الف الحاقی در وصل و اثبات آن در وقف است؛ و روایت شعبه (مانند ابن عامر و نافع) اثبات الف الحاقی در وصل و وقف است. (حمزه و ابو عمرو، به حذف الف در وصل و وقف قرائت کرده‌اند.)

۹. در کلمه سَلَابِلَا در آیه سَلَابِلَا وَاغْلَالَا و سَعِيرَاۙ روایت حفص (مانند بَرِّی و ابن ذکوان) در وصل، حذف تنوین و در وقف اثبات با حذف الف است؛ و روایت شعبه (مثل نافع، کسایی و هشام) اثبات تنوین در وصل؛ و ابدال آن به الف در وقف است. (ابو عمرو به حذف تنوین در وصل و اثبات الف در وقف، و حمزه و قبل به حذف تنوین در وصل و بدون الف در وقف خوانده‌اند.)

۱۰. در کلمه قَوَارِیرَاۙ در موضع اول، حفص (مانند حمزه، ابن عامر و ابو عمرو) در وصل تنوین را حذف می‌کند ولی در وقف، حمزه به سکون برآید و حفص و همراهان به اثبات و الف معتقدند. به روایت شعبه، عاصم (مانند نافع، ابن کثیر و کسایی) به اثبات تنوین در وصل و ابدال آن به الف در وقف خوانده است، اما در موضع دوم (قَوَارِیرَاۙ مِنْ لُبَّةٍ) شعبه - و نافع و کسایی - به اثبات تنوین در وصل و ابدال آن به الف در وقف، و حفص و بقیه قراء به حذف تنوین در هر حال پرداخته‌اند. و فقط هشام

۱. آل عمران، ۲۷.	۲. آل عمران، ۳۷ و ۳۸.
۳. مریم، ۷.	۴. انعام، ۸۵.
۶. انبیاء، ۸۹.	۷. احزاب، ۱۰ و ۶۶ و ۶۷.
۸. انسان، ۴.	۹. انسان، ۱۵ و ۱۶.

۵. مریم، ۲.

وقف به الف کرده است.

۱۱. کلمه تَمُودًا که در سه مکان: **إِنَّ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ**^۱، **وَعَادًا وَتَمُودًا** و **أَصْحَابِ الرَّبِّسِ**^۲ و **وَعَادًا وَتَمُودًا وَقَدْ نَبَّأْنَاكُمْ**^۳ آمده و در هر سه موضع روایت حفص از عاصم به حذف تنوین، یعنی در وصل به هـ دال، مفتوح، و در وقف به سکون هـ دال (مانند حمزه) است؛ و به روایت شعبه، عاصم (مانند سایر قراء) در وصل به اثبات تنوین (تَمُودًا) و در وقف به الف خوانده است. در موضع **و تَمُودًا فَمَا آتَىٰ**^۴، هر دو راوی (مانند حمزه) در وصل به هـ دال، مفتوح و در وقف به سکون آن خوانده‌اند و بقیه قراء به اثبات تنوین، قرائت کرده‌اند.

۱۲. کلمات **هَزُورًا** و **كُفُورًا** به روایت حفص همواره با هـ واو است. و به روایت شعبه و نزد بقیه قراء با همزه (**هَزُورًا - كُفُورًا**). حمزه آن را با همزه و سکون زاء و قاء خوانده است. کلمه **رَزُوفٌ** را شعبه (مانند حمزه، کسایی و ابو عمرو) با همزة بدون صله (**رَزُوفٌ**) روایت کرده، و حفص و سایر قراء آن را با همزه و صله واوی (**رَزُوفٌ**) خوانده‌اند. کلمه **جَزَاءً** را فقط شعبه به ضم «زاء» **جَزَاءً**، و کلمه **رِضْوَانٌ** را فقط او به ضم راه **رِضْوَانٌ** خوانده، به جز یک مورد (من اتبع رِضْوَانَهُ سَبَّلَ السَّلَامِ)^۵ که از طریق شاطبیه به کسر «راه» خوانده است.^۶

سوالات

۱. فرق روایت حفص با شعبه در کلمه **مِثْبَتٌ** از عاصم چیست؟
۲. چه موقع در تشدید کلمه **مِثْبَتٌ** همه قراء اتفاق دارند؟
۳. کلمه **تَبِيتٌ** در چند جای قرآن کریم آمده و فرق روایت حفص و شعبه در آن چیست؟
۴. کلمه **عُيُونٌ** چند مرتبه در قرآن ذکر شده و فرق روایت حفص و شعبه در آن چیست؟

۳. عنکبوت، ۳۸.

۲. فرقان، ۳۸.

۱. هود، ۶۸.

۵. مانند، ۱۶.

۴. نجم، ۵۱.

۶. در طيبة النشر به دو وجه (کسر و ضم راه) روایت شعبه است.

PDF Compressor Free Version

۵. فرق روایت حفص با شعبه را در کلمات شَبَّوْخاً - الْعُرُوبَ بگویند؟
۶. روایت شعبه در کلمه‌های مِثٌ - مِثْمٌ - مِثْنًا و موارد هماهنگی حفص با او را بیان کنید.
۷. کلمه زَكْرِيَّا در چند جای قرآن آمده و فرق روایت حفص و شعبه در آن چگونه است؟
۸. الف در آخر کلمات الظُّنُونَا - الرُّسُولَا - السَّيْلَا چه نام دارد و فرق روایت شعبه و حفص در وصل و وقف بر آنها چیست؟
۹. در کلمات سَلَايَلَا - قَوَارِئَا روایت شعبه و حفص را بگویند؟
۱۰. کلمه تَمُوذَا در چند جای قرآن آمده و روایت شعبه و حفص چه فرقی دارند؟
۱۱. کلمات هُرُوَا - كُفُوَا - رُوْفٌ - جُرْزَةٌ - رِضْوَانٌ را شعبه چگونه روایت کرده است؟

مبحث سی و دوم

توضیح فرش الحروف

فواحد کلی قرائت فاریان سببه که در صفحات اول این کتاب بیان شد، اصول الفقاری نامیده می شود که تحت ضابطه ای به صورت قاعده بیان شد، ولی در مورد برخی قرائات مختلف فراه که در سوره ها پراکنده بوده، تحت قاعده خاص و ضابطه معینی مستدرج نمی شوند، علمای قرائت به عنوان فرش الحروف بحث کرده اند.

توضیح کلمه فرش در این بحث به مفهوم نشر و بسط، و حروف جمع حرف، به معنی قرائت قاری است (اصطلاحاً حرف عاصم یعنی قرائت عاصم)؛ پس فرش الحروف یعنی منتشر شدن قرائت هر قاری در کلمات قرآنی.

در این قسمت برای آسان شدن کار و سهولت تشخیص، قرائت عاصم، به روایت حفص و شعبه در دو جدول کنار هم قرار داده شده است، ذکر نشدن یک کلمه دلیل بر اتفاق دو راوی در آن یعنی قرائت عاصم است؛ و ذکر هر کلمه با شماره آیه در جدول مخصوص نشان روایت همان راوی است که با راوی دیگر اختلاف آن بیان شده است.

امید است دانشجویان عزیز فقط به فراگیری روایت حفص اکتفا ننموده و با توجه

PDF Compressor Free Version

به روایت شعبه به قرائت کامل عاصم دست یافته و پس از مطالعه کامل این مفرده راهی برای شناخت قرائت قرای سبعه و عشره فرا روی خود داشته باشند.

سؤالات

۱. فرش الحروف یعنی چه و مقصود از آن چیست؟
۲. قواعد کلی قرائت قرآن که به صورت قاعده‌ای بیان شده چه نام دارد.

سوره مبارکه بقره (۲)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
أَلْبُوتَ (کسر یاء)	۱۸۹	أَتَّخَذْتُمْ (به ادغام)	۵۱
زَهْفُ	۲۰۷	هَزْمًا (به همزه)	۶۷
سَطَوَاتِ	۲۰۸	يَعْمَلُونَ (به یاء)	۸۵
يَطْفَرُونَ	۲۲۲	جَبْرِيْلُ	۹۸
هَزْمًا	۲۳۱	سَبْكَامِیْلُ	۹۸
قَدْرُهُ (سکون دال)	۲۳۶	عَهْدِي لِلَّذِيْنَ (به ضم یاء)	۱۲۳
وَمِيْنَهُ	۲۴۰	يَسِيْرًا لِلَّذِيْنَ (سکون یاء)	۱۲۵
يَنْصُطُ	۲۴۵	أَمْ يَقُولُونَ (به یاء)	۱۳۰
جَزْمًا (به ضم زاء)	۲۶۰	لَزْمًا (همز بدون صله)	۱۴۳
(۱) فَنِعْمَ (۲) اخلاص	۲۷۱	سَطَوَاتِ (به سکون)	۱۶۸
کسر او ع		يَسِيْرًا (به ضم)	۱۷۷
وَلْيَكْفُرُوا	۲۷۱	مُؤْمِرٍ	۱۸۲
فَأَذِنُوا	۲۷۹	وَلْيَكْفُرُوا	۱۸۵

۱. در طریق طيبة النشر وجه دوم برای شعبه جبرئیل ذکر شده است.
۲. در طریق طيبة النشر برای حفص، با صاد یا سین هر دو صحیح است.
۳. از طریق طيبة النشر به دو وجه آمده: ۱) کسر نون و اخلاص کسره عین با تشدید میم (۲) به کسر نون و سکون سین و تشدید میم (بعضاً).

سوره مبارکه آل عمران (۳)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
حَجَّ النَّبِیِّ	۹۷	رُضْوَانٌ	۱۵
وَمَا تَعْمَلُوا... لِكْفَرُوهُ	۱۱۵	وَجِهِيْ لِلّٰهِ	۲۰
فَرَحٌ	۱۴۰	مِنَ النَّبِیِّ - النَّبِیِّ	۲۷
نُؤِيْنُهُ	۱۴۵	زَهْفُ	۲۰

ادامه سوره مبارکه آل عمران (۳)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
فَمَا يُؤْتِكُمْ	۱۵۴	فَمَا وَصَفَتْ	۳۶
تَجْتَمِعُونَ	۱۵۷	وَكَلَّمَهَا زَكْرِيَّا - زَكْرِيَّا	۳۷
رِضْوَانٌ	۱۶۲	فَمَا يُؤْتِكُمْ	۴۹
الْفَرْخُ	۱۷۲	فَقَوَّيْتُمْ	۵۷
رِضْوَانٌ	۱۷۴	يُؤَدِّهِ (به سکون هاء)	۷۵
نَدْبِشْتُمْ	۱۸۷	أَخَذْتُمْ (به ادغام)	۸۱
وَلَا تَكْفُرُونَ	۱۸۷	تَبْعُونَ	۸۲
		تُرْجِعُونَ	۸۳

سوره مبارکه نساء (۴)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
(۱) بِشَاءَ (۲) اخلاص	۵۸	وَسَيَصْلُونَ	۱۰
کسره ه ع		يُوصِي بِهَا	۱۱
لَمْ يَكُنْ	۷۳	الْبُيُوتِ	۱۵
تُؤَلِّهِ - نُصَلِّهِ	۱۱۵	سُبْحَانَهُ	۱۹
يَدْخُلُونَ	۱۲۴	وَأَحَلَّ لَكُمْ	۲۴
تُؤْتِيهِمْ	۱۵۲	فَإِذَا أَحْمَرُوا	۲۵

۱. از طریق طيبة النشر روایت شعبه به دو وجه است: (۱) کسر نون و اخلاص کسره عین و تشدید میم
 ۲. کسر نون و سکون عین و تشدید میم (بشَاء).

سوره مبارکه مائده (۵)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
رِسَالَاتِهِ	۶۷	رِضْوَانًا	۲
صَفَدْتُمْ	۸۹	شَتَاتٍ (هر دو)	۸-۲
أَسْتَجِبْ	۱۰۷	أَرْجُلِكُمْ	۶

روایت شفص	روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه
رِضْوَانَهُ ^۱ ۱۶	—	الْأُولَیْنِ ۱۰۷	الْأُولَیْنِ
يُدْعَى إِلَيْكَ ۲۸	يُدْعَى إِلَيْكَ	عَلَامُ الْغُیُوبِ ۱۰۹-۱۱۶	عَلَامُ الْغُیُوبِ (هر دو)
هَرُورًا ۵۷	هَرُورَةً ^۱	وَأَسْمَى الْهَتْمِیْنِ ۱۱۶	وَأَسْمَى الْهَتْمِیْنِ

۱. در طبعه النشر به کسر (مثل حفص) و به ضم راه به روایت شعبه صحیح است.

سوره مبارکه انعام (۶)

روایت شفص	روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه
مَنْ يُضَرِّفْ ۱۶	مَنْ يُضَرِّفْ	أَلْهَا إِذَا ۱۰۹	أَلْهَا إِذَا - أَلْهَا إِذَا
لَمْ يَكُنْ يَشْتَهُمْ ^۱ ۲۳	لَمْ يَكُنْ يَشْتَهُمْ	أَلَّهُ شَرُّهُ ۱۱۳	أَلَّهُ شَرُّهُ
وَلَا يَكْذِبُ... وَتَكُونُ ۲۷	وَلَا يَكْذِبُ... وَتَكُونُ	لَكُمْ مَا حَرَّمَ ۱۱۹	لَكُمْ مَا حَرَّمَ
أَقْلًا تَعْقِلُونَ ۳۲	أَقْلًا تَعْقِلُونَ	رِسَالَتَهُ ۱۲۳	رِسَالَتَهُ
وَلَشَشِیْنِ ۵۵	وَلَشَشِیْنِ	حَرَجًا ۱۲۵	حَرَجًا
وَحَفِیَّةٌ ۶۳	وَحَفِیَّةٌ	يَضَاعَدُ ۱۲۵	يَضَاعَدُ
وَجَنِّیْنِ ۷۹	وَجَنِّیْنِ	يَحْشُرُهُمْ ۱۲۸	يَحْشُرُهُمْ
وَرَكْرِبًا ۸۵	وَرَكْرِبًا	مَكَانَاتِكُمْ ۱۳۵	مَكَانَاتِكُمْ
وَلِيَنْذِرَ ۹۲	وَلِيَنْذِرَ	وَإِنْ تَكُنْ ۱۳۹	وَإِنْ تَكُنْ
تَقَطَّعَ بِتُكْمٍ ۹۳	تَقَطَّعَ بِتُكْمٍ	خَطُّوَاتِ ۱۴۲	خَطُّوَاتِ
بَيْنَ الْعُتْبِیَّتِ (دو بار) ۹۵	بَيْنَ الْعُتْبِیَّتِ	تَدْعُرُونَ ۱۵۲	تَدْعُرُونَ

۱. از طریق طبعه النشر علاوه بر وجه فوق لَمْ يَكُنْ يَشْتَهُمْ هم صحیح است.
تذکر. در کلمه زَمًا (۷۶)، زَمًا الْقَمَرِ (۷۷) و زَمًا الشَّمْسِ (۷۸)، در صورت وقف بر زَمًا شعبه راه و همزه را با هم به اماله و در وصل آن فقط به اماله راه روایت کرده است.

سوره مبارکه اعراف (۷)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
عَنْ لَنَا لَأَجْرًا	۱۱۳	تَدْعُرُونَ	۳
تَلَقَّفْ	۱۱۸	لَا يَعْلَمُونَ	۳۸
أَمَأْتُمْ بِهِ	۱۲۳	يُنْفِئُ الْبَلَّ	۵۳
يُنْعِرُونَ	۱۲۷	وَجَفِيَّةٌ	۵۵
قَالَ لَيْنُ أُمِّ	۱۵۰	يُنْفِئُ تَيْبَ	۵۷
مُعَذَّرَةٌ	۱۶۴	تَدْعُرُونَ	۵۷
بَيْسٍ - بَيْسٍ	۱۶۵	بِعِطَّةٍ	۶۹
يَعْقِلُونَ	۱۶۹	بِوَنَاءٍ	۷۴
يُعْبِكُونَ	۱۷۰	تَوَلَّيْتُمْ	۸۱
لَهُ شِرْكَاءُ	۱۹۰	فَلَا رَبَّ لَكُمْ	۱۰۵
		أَرْجَةٍ	۱۱۲

۱. از طریق طيبة النشر روایت حفص به صداد و سین وارد است.
۲. از طریق طيبة النشر روایت شعبه وجهی مثل حفص دارد و وجه دیگر آن کَرْجَةٌ است.

سوره مبارکه انفال (۸)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
وَلَا تُحْسِنُوا الدِّينَ	۵۹	رَمِي (به اماله ياء)	۱۷
لِللِّسْمِ	۶۱	مُؤَهَّرٌ تَكْوِيْدٌ	۱۸
أَخَذْتُمْ (به ادغام)	۶۸	وَإِنَّ اللَّهَ	۱۹
		مَنْ حَقَّ	۴۲

۱. از طریق طيبة النشر به روایت شعبه به فتح یا اماله است.

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
مَكَانَاتِكُمْ (به جمع)	۹۳-۱۲۱	إِنْ أُخْرِىَ إِلَّا	۲۹
الَّذِينَ سَعَدُوا	۱۰۸	بِئْسَ كَلِمٌ زَوَّجْتَنِي	۴۰
وَأَنْ كَلَّمَا لَنَا	۱۱۱	مَجْرِيهَا (بدون اماله)	۴۱
يَرْجِعُ الْأَمْرُ	۱۲۳	إِنْ أُخْرِىَ إِلَّا	۵۱
عَمَّا يَعْمَلُونَ	۱۲۳	إِنْ تُسْوَكَ كَفَرُوا	۶۸
		وَأَتَّخَذْتُمُوهُ (به ادغام)	۹۲

سوره مبارکه یوسف ع (۱۲)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
ذَابًا	۴۷	الْقَرِ (به اماله راه)	۱
لِقَابِيهِ	۶۲	بِئْسَى	۵
خَيْرٍ حِفْظًا	۶۴	يَأْبُشْرِي	۱۹
يُوحَىٰ إِلَيْهِمْ	۱۰۹	به اماله همزه و راه امالهم	۲۴

۱. از طریق طبعه النشر در کلمه یابشری روایت شعبه به فتح یا اماله یاء است.

سوره مبارکه رعد (۱۳)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
هَلْ يَشْفَوِي الظُّلُمَاتِ	۱۶	الْقَرِ (به اماله راه)	۱
أَفَأَتَّخِذْتُمْ (به ادغام)	۱۶	بِئْسَى اللَّيْلُ	۲
بِمَا تُوَقَّدُونَ	۱۷	زَرْعٍ وَنَجِيلٍ	
أَخَذْتُمُوهُمْ (به ادغام)	۱۵-۳۲	صِنَوَانٍ وَغَيْرِ	۴

سوره مبارکه ابراهیم (۱۴) و حجر (۱۵)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
و هَيُّونَ	۴۵	لَقَرَّ (به اماله راه)	۱ آلر (ابراهیم)
قَدْرَانَا	۶۰	لِي عَلَيْنَا	۲۲ لِي عَلَيْنَا
يُؤْتَانَا	۸۲	مَا نُنزِّلُ فَلْيَبْكِهْ	۸۱ مَا نُنزِّلُ فَلْيَبْكِهْ (حجر)
		جُزْءٍ مَّقْشُومٍ	۴۴ جُزْءٍ مَّقْشُومٍ

سوره مبارکه نحل (۱۶)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
يُؤْتَانَا	۶۸	أَرْوَاهُ	۳۷-۷ أَرْوَاهُ
يَتَرَشَّوْنَ	۶۸	بُنِيَتْ لَكُمْ	۱۶ بُنِيَتْ لَكُمْ
تَجْتَحِدُونَ	۷۱	وَالشُّجُومِ مُسَخَّرَاتٍ	۱۲ وَالشُّجُومِ مُسَخَّرَاتٍ
يُؤْتِيكُمْ...يُؤْتَانَا	۸۰	تَذَكَّرُونَ	۱۷ تَذَكَّرُونَ
در وصف زما اماله راه و همزه باهم و در وصف به اماله راه	۸۵-۸۶	يُوحَىٰ إِلَيْهِمْ	۴۳ يُوحَىٰ إِلَيْهِمْ
تَذَكَّرُونَ	۹۰	تَنْقَبِكُمْ	۶۶ تَنْقَبِكُمْ

سوره مبارکه اسراء (۱۷)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
وَرَجِلَيْكَ	۶۴	لِيَسْمُوَ	۷ لِيَسْمُوَ
به اماله هر دو	۷۲	أَبِي	۲۲ أَبِي
خَلَقَكَ	۷۶	بِالْفِطَائِرِ	۳۵ بِالْفِطَائِرِ
فقط به اماله همزه	۸۳	كَمَا تَقُولُونَ	۴۲ كَمَا تَقُولُونَ
		يَسْتَعِ لَهْ	۴۴ يَسْتَعِ لَهْ

PDF Compressor Free Version

سوره مبارکه کهف (۱۸)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
لَتَّخَذَتْ (به اذغام)	لَتَّخَذَتْ (به الظاهر) ۷۷	مِنْ لَدُنِي ^۱	مِنْ لَدُنَّ ۲
حَمِيَّة	حَمِيَّة ۸۶	بِوَرَقِكُمْ	بِوَرَقِكُمْ ۱۹
جِرَاءَ الْحُسْنَى	جِرَاءَ الْحُسْنَى ۸۸	هَرَمًا	هَرَمًا ۵۶
بَيْنَ السَّدَائِنِ	بَيْنَ السَّدَائِنِ ۹۳	لِنَعْلِكِيهِنَّ	لِنَعْلِكِيهِنَّ ۵۹
سُدًّا	سُدًّا ۹۲	أَسَانِيْدَ	أَسَانِيْدَ ۶۳
رَدْمًا أَوْ تَشْوِيْمًا ^۳	رَدْمًا أَوْ تَشْوِيْمًا ۹۵	سَمِي مَسْبُورًا	۷۵-۷۲-۶۷
بَيْنَ الصُّدُفَيْنِ	بَيْنَ الصُّدُفَيْنِ ۹۶	نُكْرًا	۷۴-۸۷
قَالَ أَسْوَدِي - قَالَ أَسْوَدِي	قَالَ أَسْوَدِي ۹۹	مِنْ لَدُنِي (۱-سکون دال و اندغام ۲-اختلاس ضمه)	مِنْ لَدُنِي ^۲ ۷۶
هَرَمًا	هَرَمًا ۱۰۶		

۱. به سکون دال با اشباع به نشانه ضمه معاً، و ف آن و کسر نون برای رفع انتهای ساکنین و کسر هاء جهت کسر قبل با صلح مجاز آن.
۲. از طریق طیبه النشر هم به تخفیف نون ۱ و برای حرکت دال: ۱) سکون به اشباع، ۲) اختلاس ضمه روایت شده است.
۳. در ابتدا به اشوئی آن را اشوئی خوانده است. و از طریق طیبه النشر وجه دیگر شعبه مانند حفص است.

سوره مبارکه مریم (۱۹)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
تَشَاقُطٌ	تَشَاقُطٌ ۲۵	به امله هاء و یاء	کَمِیْمًا ۱
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ	يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ۶۰	زَكَرِيَّاتٍ ذُرِّيَّةً - بَارَكْرَبًا لِلَّهِ	زَكَرِيَّاتٍ ۷-۲
مَأْمُوتٌ	مَأْمُوتٌ ۶۶	مُتَّعًا	۶۹-۸
جَبِيًّا	جَبِيًّا ۷۲-۶۸	مُتَّعًا	۲۳
حَلِيًّا	حَلِيًّا ۷۰	نَسِيًّا	۲۳
يَتَذَكَّرُونَ	يَتَذَكَّرُونَ ۹۰	مِنْ نَحْبِهَا	۲۴

۱. از طریق طیبه النشر علاوه بر وجه مذکور تشاقط روایت شعبه است.

سوره مبارکه طه (۲۰)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
أَمْ أَنْتُمْ	۷۱	به اماله طاء و هاء با هم	۱
حَمَلْنَا	۸۷	به اماله راء و همزه با هم	۱۰
يَبْنُوهُمْ	۹۴	وَلِي فِيهَا	۱۸
وَ الْكُ	۱۱۹	در وقف به اماله ياء	۵۸
لَعَلَّكَ تُرَضِي	۱۳۰	فَيَسْحَبُكُمْ	۶۱
أَوَلَمْ يَأْتِهِمْ	۱۳۳	إِنَّ هَذَانِ	۶۳
		تَلَقَّفَ	۶۹

سوره مبارکه انبیاء (۲۱)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
أَنْبِ لَكُمْ	۶۷	قُلْ رَبِّي	۴
إِشْمَعِينَكُمْ	۸۰	يُرْحَمِ الْإِنْسَانُ	۷
لُجِّي الْمُؤْمِنِينَ	۸۸	مَنْ رَمَى	۲۴
وَ زَكْرِيَّا إِذْ	۸۹	يُوحَى إِلَيْهِ	۲۵
وَ جَزَمَ	۹۵	سُتَّ	۲۴
لِلْكِتَابِ	۱۰۴	به اماله راء و همزه با هم	۳۶
قُلْ رَبِّ	۱۱۲	هَرَمًا	۳۶

سوره مبارکه حجج (۲۲)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
يَعَاتِلُونَ	۳۹	به ابدال همزه اول در هر حال	۲۳
أَخَذْتَهُمْ (به ادغام)	۴۳-۴۸	۲۵ سَوَاءٌ مِنَ الْعَائِلَاتِ	سَوَاءٌ مِنَ الْعَائِلَاتِ
مَائِدَعُونَ	۶۲	بَيْنِي لِلطَّائِفِينَ	۲۶
لَرُؤُفَ	۶۵	وَلْيَتُوبُوا	۲۹

PDF Compressor Free Version

سوره مبارکه مؤمنون (۲۳)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
أَوْذَا شَأْ	۸۲	عُظْمًا ... الْعَظْمِ	۱۴
تَذْكُرُونَ	۸۵	تَشْفِكُمْ	۲۱
عَالِمِ الْغَيْبِ	۹۲	بِئْسَ تَمَلِّ	۲۷
فَاتَّخَذَتْهُمْ	۱۱۰	بِئْسَ لَأَ	۲۹
(به ادغام)		إِنَّا شَمَّ	۳۵

سوره مبارکه نور (۲۴)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
ذُرِّيٍّ	۳۵	تَذْكُرُونَ	۱
ثَوَقَدَ	۳۵	أَزْبِغَ	۶
فِي بُيُوتِ	۳۶	وَالْغَابِئَةِ	۹
بِئْسَ لَهُ	۳۶	رَهْفَ	۲۰
مُتَّيَاتِ	۳۶	خَطَوَاتِ	۲۱
وَتَشْفِئَةٍ	۵۲	بِئْسَ مَا ... يُوْرِكُمْ	۲۷
تَحَاثُّخَلْفَ	۵۵	تَذْكُرُونَ	۲۷
وَأَلْبِئْسَ لَهُمْ	۵۵	جَبُورِينَ	۳۱
تَلَّتْ عَوْرَاتِ	۵۸	غَيْرِ أُولَى	۳۱
بِئْسَ لَكُمْ ... بُيُوتِ	۶۱	مُتَّيَاتِ	۳۴

۱. در طریق طبعه النشر از شعبه به دو وجه (به رسم یا کسر جیم) روایت شده است.

سوره مبارکه فرقان (۲۵)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
مُرُوا	۴۱	وَيَجْتَلِ لَكَ	۱۰
يُعَاذُكَ وَيُخَلِّدُكَ بِهِ	۶۹	وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ	۱۷
ذُرِّيَّتِنَا	۷۴	فَمَا يَسْتَطِيعُونَ	۱۹
وَيَلْقَوْنَ	۷۵	إِنَّمَا نَحْنُ (به ادغام)	۲۷
		وَنُودًا	۲۸

سوره مبارکه شعراء (۲۶)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
مُهَيِّبِينَ	۱۱۸	بِهِ اِمَالَهُ طَاهٍ	۱
وَيُحْيُونَ	۱۲۳-۱۲۷	إِنَّمَا نَحْنُ (به ادغام)	۲۹
يُؤْنَسُ	۱۳۹	تَلْقَفُ	۴۵
بِالْقِسْفَاتِ	۱۸۲	أَمَّا نَسْتُمْ	۴۹
كَيْسِفًا	۱۸۷	وَيُحْيُونَ	۵۷
تَرْلَ بِهِ الرُّوحِ الْأَمِينِ	۱۹۳	مُهَيِّبِينَ رَبِّي	۶۲
		إِنْ أُجْرِي إِلَّا	۱۰۹
		(و چهار جای دیگر)	

سوره مبارکه نمل (۲۷)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
قَدَّرْنَاهَا	۵۷	بِهِ اِمَالَهُ طَاهٍ	۱
قَدَّرْنَا رُوحًا	۶۲	مَا يَسْتَطِيعُونَ وَمَا يَجِدُونَ	۲۵
وَسُكَّلَ عَثْوَةٌ	۸۷	مَاتَيْنَ اللَّهُ	۳۶
بِمَا تَسْتَلُونَ	۸۸	بِهِ اِمَالَهُ رَاهٍ وَعَسَىٰ بِمَا هُمْ	۴۰
عَمَّا تَسْتَلُونَ	۹۲	تَهْلِكُ أَهْلِيهِ	۴۹
		بِؤْتَهُمْ	۵۲

PDF Compressor Free Version

سوره مبارکه قصص (۲۸)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
معی یدعاً	۳۳	به أماله طاء	۱
لَحْصَفَ بِأَ	۸۲	به امالهراء وهمز وباهم	۲۱
		بِیْنَ الرُّؤْبِ	۳۲

سوره مبارکه عنکبوت (۲۹)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
وَعَادًا وَتَمُودًا	۳۸	أَوْلَم تَرَوْا	۱۹
الْبُيُوتِ	۴۱	إِن تَخَذْتُمْ (به ادغام)	۲۵
خَائِبِينَ رَبِّهِ	۵۰	مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ	۲۵
إِنَّا نُرْجِعُونَ	۵۷	أَمْ كُمْ لَنَافِلُونَ	۲۸
		مَنْجُوكِ	۳۳

۱- در طریق طيبة النشر روایت شعبه به دو وجه مخاطب و غایب است.

سوره مبارکه روم (۳۰)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
أَنزَلَ رَحْمَتَ اللَّهِ	۵۰	إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ	۱۱
شَعْبٍ - مَسْعَا	۵۴	الْمَيْتِ - الْمَيْتِ	۱۹
	وجه دیگر حفص به فتح نصاد	لِلْعَالَمِينَ	۲۲

سوره مبارکه لقمان (۳۱)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
بِعَمَّةٍ ظَاهِرَةٍ	۲۰	وَيَسْجُدْهَا	۶
مَاتِدَعُونَ	۳۰	كُرْمًا	۶
		بِالنِّسْبِ	۱۳-۱۵-۱۶

سوره مبارکه احزاب^۱ (۳۳)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
فَمِ يَوْمِ تُبَدَّلُ	۲۴-۲۲	الظُّنُونَا	۱۰
تُرْجِمُهُ	۵۱	لَا تَقَامُ لَكُمْ	۱۳
يَبُوتُ	۵۲	إِنْ يَبُوتْنَا	۱۳
الرَّسُولَا - السَّيْلَا ^۳	۶۷	سُبْحِيَّة	۳۰

۱. در سوره سجد (۳۲) روایتها یکسان است.

۲ و ۳. روایت حفص به حذف الف الحاقی در وصل و اثبات آن در وقف و روایت شعبه به اثبات الف در وصل و وقف است.

سوره مبارکه سبأ (۳۴)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
وَيَوْمَ نَحْشُرْهُمْ	۴۰	مِنْ رِجْرِ آلِيمٍ	۵
ثُمَّ نَقُولُ	۴۰	يَسْتَفْأُ	۹
إِنْ أَجْرِي إِلَّا	۴۷	وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ	۱۲
الْيُوبُ	۴۸	فِي سَأْجِيهِمْ	
لِلنَّاسِ	۵۲	وَهَلْ يُجَازِي	۱۷
		إِلَّا الْكُفُورُ	

سوره مبارکه فاطر (۳۵)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
تَوْلُوهُ بِهِ اِبْدَال	۳۲	بِهَادَاهُ رَاهٍ وَهَمَزُهُ بَاهِم	۸
هَمَزُهُ اَوَّلُ بِهِ هَرِ حَال		بَلَدٍ مَبِيتٍ	۹
عَلَى مَبَاتٍ	۴۰	أَسْقَدْتُ (به لادغم)	۲۶ (به اظهار)

سوره مبارکه یس (۳۶)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
وَأَعْيَبْتُ	وَأَعْيَبْتُهُ ۳۵	به اماله یاء و ادغام	يَسْرُ وَ (به اظهار) ۱
يَخْبِسُونَ	يَخْبِسُونَ ^۱ ۴۹	تثنية التثنية	تَثْنِيْلُ التَّثْنِيِي ۵
بدون سكت	مَرَقِيْنَا هَذَا ۵۲	شُدًا	شُدًا (۲ جا) ۹
نَكَاتِيهِمْ	نَكَاتِيهِمْ ۶۷	فَعَزَّزْنَا	فَعَزَّزْنَا ۱۴
		مِنَ الْعِيُونَ	مِنَ الْعِيُونَ ۳۴

۱- در طریق طيبة النشر وجه دیگری به کسر یاء یَخْبِسُونَ از شعبه روایت شده است.

سوره مبارکه صافات (۳۷)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
يَا أَيُّهَا	يَا أَيُّهَا ۱۰۲	بِرَبِّكَ الْكَوَاكِبِ	بِرَبِّكَ الْكَوَاكِبِ ۶
اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ	اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ۱۲۶	لَا يَسْمَعُونَ	لَا يَسْمَعُونَ ۸
تَدْعُرُونَ	تَدْعُرُونَ ۱۵۵	أَوْدَانًا	أَوْدَانًا ۵۲-۱۱
		به اماله راء و همزه باهم	قُرْمًا ۵۵

سوره مبارکه ص (۳۸)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
لَمِ مِنْ جِلْمٍ	لَمِ مِنْ جِلْمٍ ۶۹	وَلَمِ ثَمَجَةٌ	وَلَمِ ثَمَجَةٌ ۲۳
		وَعَسَاوَى	وَعَسَاوَى ۵۷

سوره مبارکه زمر (۳۹)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
يَسْفَازِيهِمْ	يَسْفَازِيهِمْ ۶۱	نَكَاتِيكُمْ	نَكَاتِيكُمْ ۳۹

سوره مبارکه غافر (۴۰)

روایت شعبه	روایت حصص	روایت شعبه	روایت حصص
بُدْخَلُونَ الْجَنَّةَ	۴۰	به اماله جاء	۱
الشَّاعَةِ اذْخَلُوا	۴۶	فَاَخَذْتَهُمْ (به ادغام)	۵
بِهِمْ موصول و در ابتدا به ضم آن			
سَيَدْخَلُونَ	۶۰	يُظْهِرُ السَّاسِدُ	۲۶
شِبْوُحًا	۶۷	فَاَطْلَعِ	۳۷

سوره مبارکه فصلت (۴۱)

روایت شعبه	روایت حصص	روایت شعبه	روایت حصص
فَاَنْصَبِيْ	۴۴	به اماله جاء	۱
به تطبیق مردود همزه			
تسهيل همزه مدوم			
مِنْ ثَمَرَاتِ	۴۷	اَنْزَلْنَا الَّذِيْنَ	۲۹
مِنْ ثَمَرَاتِ (در وقف به وء)			

دقت. روایت شعبه در آیه ۵۱ (وَنُزُلَاتِهِ) بدون اماله است و در اسراء ۸۳ همین کلمه را اماله کرده است.

سوره مبارکه شوری (۴۲)

روایت شعبه	روایت حصص	روایت شعبه	روایت حصص
نُزِيَّتْ بِهَا	۲۰	به اماله جاء	۱
مَا يَنْقُضُونَ	۲۵	يَنْقُضُونَ	۵

سوره مبارکه زخرف (۴۳)

روایت شعبه	روایت حصص	روایت شعبه	روایت حصص
نُقِيضُ	۳۶	به اماله جاء	۱
جَاءَانَا	۳۸	جَزَاءُ	۱۵
اَسْوِرَةٌ	۵۳	يُنشِئُوا	۱۸
يَا حِبَادِيَ لَا	۶۸	قُلْ اُولُو	۲۴
مَا تَشْتَهِي الَاَنْفُسُ	۷۱	لِيُوْتِيَهُمْ	۲۴-۳۳

۱. روایت شعبه از طریق طيبة النشر به دو وجه است: ۱. با تون عظمه؛ ۲. با ياء غایب يُقِيضُ

سوره مبارکه دخان (۲۳)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
تَقْلِبِ وَعُيُونِ	۴۵ ۵۲	بِقَلْبِ وَعُيُونِ	۱ ۲۵

سوره مبارکه جاثیه (۲۵)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
سَوَاءٌ مَخِيبَةٌ تَذَكَّرُونَ أَتَّخَذْتُمْ (به ادغام) مَرْمًا	۲۱ ۲۳ ۳۵ ۳۵	سَوَاءٌ مَخِيبَةٌ تَذَكَّرُونَ أَتَّخَذْتُمْ مَرْوًا	۱ ۶ ۹ ۱۱

سوره مبارکه احقاف (۲۶)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
وَيُجَاوِزُ أَبِي لَكْمًا	۱۶ ۱۷	وَتَجَاوِزُ أَبِي لَكْمًا	۱ ۱۶ ۱۶

سوره مبارکه محمد ص (۳۷)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ يَكْفِيَ وَيَبْلُوَ آخِبَارَكُمْ إِلَىٰ النَّارِ	۳۱ ۳۱ ۳۵	وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ يَكْفِيَ وَيَبْلُوَ آخِبَارَكُمْ إِلَىٰ النَّارِ	۴ ۲۶ ۲۸

سوره مبارکه فتح (۲۸)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
وَرُضْوَانًا	۲۹	وَرُضْوَانًا	۱۰

۱. در سوره مبارکه حجرات (۴۹) روایتها یکسان است.

سوره مبارکه قی (۵۰)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
يَوْمَ يَقُولُ	۳۰	يَوْمَ يَقُولُ	۲

سوره مبارکه ذاریات (۵۱)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
تَذَكَّرُونَ	۴۹	وَعِيُونَ بِئَلْمَاءِ	۱۵ ۲۳

سوره مبارکه طور (۵۲)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
الْمُصْطَفِرُونَ (به ص)	۳۷	لَوْلُو (به بدل همزه اول)	۲۴

سوره نجم (۵۳)، قمر (۵۴) و رحمن (۵۵)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
به فتح یا به کسر شین	۲۴	عِيُونَ الْوَلُو (به بدل همزه اول)	۱۲ ۲۲

سوره مبارکه واقعه (۵۶)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
تَذَكَّرُونَ	۶۲	الْوَلُو (به بدل همزه اول)	۲۲
أَمَّا لَمَعْرَمُونَ	۶۶	عَرَبًا أَبْدَانًا	۳۷ ۴۷

سوره مبارکه حدید (۵۷)

روایت شعبه	روایت حصص	روایت شعبه	روایت حصص
۱۸	۲۵	۹	۱۶
الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ رُضْوَانٌ	الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ رُضْوَانٌ	لَرْوْفٌ وَمَا نَزَّلَ	لَرْوْفٌ وَمَا نَزَّلَ

سوره مجادله (۵۸)، حشر (۵۹)، ممتحنه (۶۰)، صف (۶۱)، جمعه (۶۲) و منافقون (۶۳)

روایت شعبه	روایت حصص	روایت شعبه	روایت حصص
۶	۸	۱۱	۲
۸	۱۱	۲	۸
۱۱	۱۰	۱۱	۱۰
بَعْدَى اسْمُهُ بِمَا يَغْتَلِبُونَ	بَعْدَى اسْمُهُ (صَف) بِمَا يَغْتَلِبُونَ (مَنَافِقُونَ)	مَدْرُوجَةٌ كَرِيهَاتٍ مُسْتَكْبِرِينَ يُؤْتِيهِمْ رُضْوَانًا رَهْفٌ	الْقُرْآنَ فَانظُرُوا يُؤْتِيهِمْ (حَشْر) رُضْوَانًا رَهْفٌ

سوره مبارکه طلاق (۶۵)

روایت شعبه	روایت حصص	روایت شعبه	روایت حصص
۸	۱۱	۱	۱
۱۱	۲	۱	۲
بِكُرْأٍ مُسْتَكْبِرِينَ	بِكُرْأٍ مُسْتَكْبِرِينَ	بِكُرْأٍ مُسْتَكْبِرِينَ بِأَلْفِ أَمْرَةٍ	بِكُرْأٍ مُسْتَكْبِرِينَ بِأَلْفِ أَمْرَةٍ

سوره تحریم (۶۶)، ملک (۶۷)، قلم (۶۸) و حاقه (۶۹)

روایت شعبه	روایت حصص	روایت شعبه	روایت حصص
۱	۱۶	۴	۸
۲	۲۲	۱۲	۲۸
به ادغام عَاقِبَاتِ كَوْنٍ	نَ وَالْقَلَمِ (به اظهار) عَاقِبَاتِ كَوْنٍ	وَجِبْرِيلُ نُصُوحًا وَكِتَابِهِ سَمِيٌّ أَوْ	وَجِبْرِيلُ نُصُوحًا وَكِتَابِهِ سَمِيٌّ أَوْ

۱. از طریق طیبه النشر علاوه بر وجه ذکر شده، جبریل هم روایت شعبه است.

سوره معارج (۷۰)، نوح (۷۱)، جن (۷۲)، مزل (۷۳) و مدثر (۷۴)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
عنه قراء به فتح همزه خوانده اند	۱۸ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ	زَرَّاعَةٌ	۱۶ زَرَّاعَةٌ
رَبِّ الْمَشْرِقِ	۹ رَبِّ الْمَشْرِقِ (مزل)	بِشَاهَدَاتِهِمْ	۲۳ بِشَاهَدَاتِهِمْ
وَالْمَرْجَزِ	۵ وَالْمَرْجَزِ (مدثر)	إِلَى نُصْبٍ	۴۳ إِلَى نُصْبٍ
به اماله ياء	۲۷ وَمَا أَدْرَاكَ	بِئْسَى	۲۸ بِئْسَى (نوح)
إِذَا دُرِّزَ	۳۴ إِذَا دُرِّزَ	هر ۱۲ مورد روایت شعبه به کسر همزه	وَأَنفُثْنَا - أَنفُثْنَا - أَنفُثْنَا (جن)

سوره قیامه (۷۵)، انسان (۷۶) و عرسلات (۷۷)

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
خُضِرَ قَوْمِ الْمَشْرِقِ	۲۱ خُضِرَ قَوْمِ الْمَشْرِقِ	به ادغام	۲۷ من راقی (ملکت)
أَوْثَرًا	۶ أَوْثَرًا (مرسلات)	در وقف به اماله	۳۶ سُدَى
به اماله ياء	۱۴ وَمَا أَدْرَاكَ	تَبَيَّنَ نُفُوسِ	۲۷ تَبَيَّنَ يُشْنَى
جَمَلَاتٍ	۳۳ جَمَلَاتٍ	تَلَابُثًا	۴ تَلَابُثًا (انسان)
وَعَبُوبٍ	۴۱ وَعَبُوبٍ	قَوَارِيرًا - قَوَارِيرًا	۱۶ قَوَارِيرًا ^۳ ۱۵ قَوَارِيرًا ^۲
		لَوْلَوْ (البدل همزه ماول)	۱۹ لَوْلَوْ

۱. روایت شعبه به تنوین و دروقف به الف و به روایت حفص بدون تنوین و دروقف به لام یا به الف.
- ۲ و ۳. روایت شعبه به تنوین هر دو و دروقف به الف و روایت حفص بدون تنوین هر دو و دروقف اولی به الف و دومی به راه است.

PDF Compressor Free Version

سوره نبا (۷۸) و نازعات (۷۹) تکویر (۸۱) و مصطفین (۸۳) تا آخر قرآن

روایت شعبه	روایت حفص	روایت شعبه	روایت حفص
به امله یاء	۱۲ تَأَذْرِيكَ (بلد)	۲۵ وَ مَسَاقًا	و مَسَاقًا
تَوْصِيَةً (به ابدال همزه)	۲۰ تَوْصِيَةً (بلد)	۱۱ نَاجِرَةٌ	نَاجِرَةٌ (نازعات)
به امله یاء	۲ تَأَذْرِيكَ (قدر)	۱۲ شَجَرَاتٍ	شَجَرَاتٍ (تکویر)
به امله یاء	۲-۱۰ تَأَذْرِيكَ (قارعه)	۲۳ به امله راء و همزه باهم	و لَقَدْ رَمَاةٌ
به امله راء و همزه باهم	۷ اَنْ رَمَاةٌ (علق)	به امله یاء	تَأَذْرِيكَ (انفطار) ۱۷-۱۸
به امله یاء	۵ تَأَذْرِيكَ (همزه)	۱۴ به ادغام و امله راء	بَلْ سَوَّيْنَا لِرَءْيَا (مصطفین) ۱۴
تَوْصِيَةً (به ابدال همزه)	۸ تَوْصِيَةً (همزه)	به امله یاء	۸-۱۹ تَأَذْرِيكَ
فِي عَمَدٍ	۹ فِي عَمَدٍ	۳۱ فَاكِهِينَ	فَاكِهِينَ
وَنَبِيٍّ دِينٍ	۶ وَلِيٍّ دِينٍ (کافرون)	به امله یاء	تَأَذْرِيكَ (طارق) ۲
كُفُوًا (به همزه)	۴ كُفُوًا (اخلاص)	نُضَلِي	۴ تَمَسَّيْ (غاشیه)

تکبیر

سبب ورود تکبیر را جمهور علما چنین ذکر کرده‌اند که وحی مدتی قطع شد. مشرکین با خوشحالی، بر رسول اکرم (ص) زبان تکذیب و ظمن گشادند که خدایش بر او خشمگین شده و رهایش کرده است. رسول خدا (ص) از این امر آزرده خاطر گردید، لذا وقتی جبرئیل سوره مبارکه ضحی را که گفتار مشرکین را رد می‌کرد و آینده‌ای درخشان را نوید می‌داد و نعم الهی را یاد آور می‌شد و از پیامبر بزرگوار (ص) دلجویی می‌نمود، بر او خواند آثار شادی بر چهره مبارکش نقش بست و خدای را برای اینکه او را سزاوار نزول وحی دانسته تکبیر گفته، شکر کرد، سپس دستور فرمود که از سوره ضحی تا آخر قرآن کریم، برای عظمت پروردگار و شادی و ابتهاج حاصل از توفیق ختم قرآن، تکبیر گفته شود و چون رسول خدا (ص) پس از فراغت جبرئیل از قرائت سوره ضحی تکبیر گفته و سپس خود سوره را تکرار کرده‌اند؛ این اختلاف پیش آمده که آیا تکبیر برای اول سوره است یا آخر آن. از روایت چنین استفاده می‌شود که تکبیر برای پایان هر سوره است تا ختم قرآن با تعظیم نام مقدس پروردگار و شکر او همراه باشد، و برای آنکه فیض بزرگی توفیق ختم قرآن کریم مکرر شود، باید پس از تکبیر و شکر

PDF Compressor Free Version

پروردگارا، دوباره به قرائت از اول قرآن تا **أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** پرداخت، به امید آنکه خدای تعالی توفیق ختم دیگری روزی فرماید، تا با تدبر و تفکر بیشتر در آیات آن، با بهای تازه‌ای از علم و معرفت بر قاری گشوده شود.

چگونگی لفظ تکبیر. بعضی فقط **الله اکبر**، و برخی با زیادی تهلیل **(لااله الاالله)** قبل از آن، و گروهی با ذکر تحمید **(ولله الحمد)** بعد از آن روایت کرده‌اند که کامل آن **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْعَمْدُ** است و رعایت ترتیب ذکر شده و وصل آنها به یکدیگر به صورت جمله واحد لازم است. تهلیل و تکبیر بدون تحمید صحیح است ولی تکبیر و تحمید بدون تهلیل صحیح نیست، مد تعظیمی در لفظ **لَا إِلَهَ** را حتی قاصرین مفصل، به عنوان ذکر بودن جمله و برای مبالغه در نفی، در اینجا به اشباع آورده‌اند.

حکم تکبیر. بعضی به عنوان استحباب اثبات تکبیر را در ختم سوره‌های یاد شده که جمعا بیست و دو سوره است، عمل کرده‌اند و نوشته نشدن آن را در رسم الخط، به استعاده تشبیه کرده‌اند. برخی آن را سنت ثابت می‌دانند که به وسیله روایتی صحیح از پیامبر اکرم (ص) رسیده است و ترک آن را ترک سنتی از رسول خدا (ص) ذکر کرده‌اند تا آنجا که در نماز هم آن را رعایت می‌کنند.

در وصل سوره‌ها به یکدیگر با ذکر تکبیر هفت وجه صحیح وجود دارد:

الف) دو وجه بر تقدیر آنکه تکبیر برای اول سوره است:

۱. قطع تکبیر از آخر سوره و وصل آن به بسم‌الله، و پس از وقف بر آن، ابتدا به

اول سوره بعدی؛

۲. قطع تکبیر از آخر سوره و وصل آن به بسم‌الله، با وصل به اول سوره بعدی.

ب) سه وجه که هر دو احتمال در آن ملحوظ می‌شود:

۱. قطع جمیع، یعنی وقف بر آخر سوره و بعد بر تکبیر و سپس بر بسم‌الله، آنگاه

ابتدا به اول سوره بعدی؛

۲. وقف بر آخر سوره و بر تکبیر و سپس وصل بسم‌الله به اول سوره بعدی؛

۳. وصل جمیع، یعنی وصل آخر سوره به تکبیر، وصل تکبیر به بسم‌الله و وصل

بسم‌الله به اول سوره بعدی.

ج) دو وجه بر تقدیر آنکه تکبیر برای آخر سوره است:

۱. وصل آخر سوره به تکبیر و وقف بر آن، سپس وصل بسم الله به اول سوره بعدی؛

۲. وصل آخر سوره به تکبیر و وقف بر آن، سپس ادای بسم الله و وقف بر آن، و

بعد ابتدا به آیه اول سوره بعدی.

د) وجه هشتم که ممنوع است: وصل تکبیر به آخر سوره و وصل آن به بسم الله،

آنگاه وقف بر بسم الله و سپس شروع به آیات سوره بعدی؛ چون همانگونه که می دانیم

بسم الله برای اول سوره است و هیچگاه وصل آخر سوره به بسم الله باحصل آن از سوره

بعد جایز نیست.

چگونگی وصل تکبیر به آخر سوره. اگر حرف آخر ساکن بوده یا تنوین داشته

باشد، برای رفع التقای ساکنین، به کسر خوانده می شود؛ مثل فَحَدِّثِ اللَّهُ أَكْبَرًا، فَارْتَبِ اللَّهُ

أَكْبَرًا، تَوَابِنِ اللَّهُ أَكْبَرًا، لَحَبَّيْنِ اللَّهُ أَكْبَرًا، مِنْ مَسِينِ اللَّهُ أَكْبَرًا و مانند آنها؛ و اگر آخر

سوره ای مفتوح باشد، به فتح مانند إِذَا حَسَدَ اللَّهُ أَكْبَرًا و اگر مکسور باشد، به کسر مانند التَّائِبِ

اللَّهُ أَكْبَرًا و اگر مضموم باشد بهضم خوانده می شود مانند أَلَا يَبْرُ اللَّهُ أَكْبَرًا و اگر آخر سوره ای

«هاء» کنایه با صله و اوی باشد، صله آن حذف می شود؛ مثل رَبِّهِ اللَّهُ أَكْبَرًا و شَرَّأَيَهُ اللَّهُ أَكْبَرًا.

پس در تمامی اقسام یاد شده، همزه وصل اول اسم جلاله (اللَّهُ عز وجل) حذف می شود.

وقتی نهلیل به آخر سوره ای وصل شود، حرکت حرف آخر، چه ساکن و چه متحرک،

به حال خود باقی می ماند و معلوم است که اگر منقون باشد، در لام «لا اله» ادغام می گردد.

تبصره. برای گفتن تکبیر در اول سوره های دیگر قرآن نصی موجود نیست و

گفتنش منعی هم ندارد. البته بهتر است فقط در بیست و دو سوره یاد شده، بر طبق روایت

مسلله که از بزی نقل شده^۱ عمل شود.

۱. بروی عن الثراء المکین روایة سلسله، و ذلك ان البزی روی عن حکرمه بن ملیحان، قال لראث

علی اسمعیل بن عبدالله بن قسطنطین لما یلتق و الضحی قال لی کبر عند خاتمة کل سوره فانی

قرأت علی عبدالله بن کثیر، لما یلتق و الضحی قال لی کبر حتی تختم، و اخره عبدالله بن کثیر انه

قرء علی مجاهد و شمره بذلك و اخره مجاهد، انه قرء علی ابن عباس قامرہ بذلك، و اخره ابن

عباس انه قرء علی ابن کعب قامرہ بذلك و اخره ابن کعب، انه قرء علی النبی صلی الله علیه

و اله قامرہ بذلك. اخرجه البیهقی فی شعب الایمان و الحاکم فی المستدرک.

PDF Compressor Free Version

باید دانست که ذکر تکبیر در بین دو سوره در همه قرائات باید با خواندن بسم‌الله همراه باشد؛ یعنی اگر قاری به قرائت حمزه تلاوت می‌کند، ناچار باید پس از تکبیر بسم‌الله را بخواند؛ زیرا آخر سوره با تکبیر از سوره دیگر فاصله یافته، و خواندن سوره بعدی مانند زمانی است که ابتدا به سوره‌ای شود که در آن صورت، همه قراء بسم‌الله را خوانده‌اند.

سؤالات

۱. سبب ورود تکبیر چه بوده است؟
۲. دلیل آنکه تکبیر برای آخر سوره‌های مخصوص است چیست؟
۳. در چند سوره تکبیر سنت است و از کدام سوره آغاز می‌شود؟
۴. پس از ختم قرآن چه باید کرد؟
۵. چگونگی لفظ تکبیر و نظرهای مختلف را بیان کنید؟
۶. در وصل سوره‌ها به یکدیگر تکبیر به چند وجه صحیح خواهد بود؟
۷. کدامیک از وجوه وصل تکبیر ممنوع اعلام شده؛ چرا؟
۸. چگونگی وصل تکبیر را به آخر سوره‌هایی که حرف آخر آنها تنوین، سکون، فتحه، ضمه، کسره باشد بیان کنید.

مبحث سی و چهارم

متفرقات

۱. سجده در آیات، در چهارده سوره قرآن کریم آیتی وجود دارد که پس از تلاوت آن به دستور فقها سجده لازم می آید. در چهار آیه از این آیات سجده واجب و در بقیه مستحب است.

سوره هایی را که آیه سجده واجب در آنها قرار دارد، سوره عزائم^۱ گویند که عبارتند از:

سوره سجده (۳۲) آیه ۱۵، سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۷، سوره نجم (۵۳) آیه ۶۲، سوره علق (۹۶) آیه ۱۹.

در ده سوره دیگر نیازده آیه منضمن سجده مستحب (مندوب) وجود دارد که عبارتند از:

سوره اعراف (۷) آیه ۲۰۶، سوره رعد (۱۳) آیه ۱۵، سوره نحل (۱۶)

۱. جمع عزیزه و به معنی قصد مؤکد و وجوب است، خواندن کلمه ای از این چهار سوره بر جنبه، حائض و نساء حرام است و در نمازهای واجب نیز به عنوان سوره بعد از حمد نمی توان آنها را قرائت کرد (آیت الله بروجردی، توضیح المسائل، مسأله ۳۶۱).

PDF Compressor Free Version

آیه ۱۴۹ سوره اسراء (۱۷) آیه ۶۰۷ سوره مریم (۱۹) آیه ۱۵۸ سوره حج (۲۲) آیه ۱۸ و ۱۷۷ سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۰ سوره نمل (۲۷) آیه ۲۵ سوره ص (۳۸) آیه ۴۲۴ و سوره انشعاق (۸۴) آیه ۲۱.

بصورت. به محض خواندن یا شنیدن تمامی هر یک از چهار آیه سور عزائم، سجده واجب می‌شود که باید فوراً انجام شود و در قرائت یازده آیه دیگر، استحباب سجده را نباید از نظر دور داشت.^۱

گفتن ذکر در این سجده‌ها واجب نیست، بلکه سنت است و می‌توان ذکر سجده نماز را خواند و پس از اتمام در حال نشستن نیز گفتن تکبیر سنت است.

بهرتر است که سجده کننده در حال سجده این ذکر را بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا - لِأَنَّهُ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَضَدُّقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَبْدُؤَدِيَّةٌ وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا - لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرِينَ - بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

۲. قبل از خواندن قرآن کریم صلوات برای تعظیم شخصیت آورنده این کتاب مقدس مستحب است. در آیاتی هم که نام گرامی آن حضرت صریحاً ذکر شده (احمد و محمد)، صلوات مستحب مؤکد است و وقتی به کنایه (بس و طه) یا صفت (یا ایها الرسول، یا ایها النبی و قام عبدالله^۲) نام حضرت ذکر شده، و همچنین پس از تلاوت آیه مبارکه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَتْلِيَمًا^۳ صلوات بر آن حضرت مستحب است.

۳. پس از خواندن یا شنیدن بعضی از آیات قرآن، بیان اذکاری که سبب توجه بیشتر به آیات و معانی و تدبر و تفکر است مستحب است؛ مثلاً بعد از فبائی الاء ربکما تکذبان^۴ مستحب است گفته شود لا یشیء من الا لیک رب اکذب؛ یا پس از شنیدن یا ایها الذین آمنوا، گفتن لیک اللهم لیک و سعديک^۵.

۱. مانند سجده نماز که در آن باید هفت موضع بدن بر زمین قرار گیرد. در این سجده طهارت از حدث و خبث و رو به قبله بودن و متر هورت لازم نیست.

۲. جن، ۱۸. ۳. اسزاب، ۵۶. ۴. رحمن، آیاتی مکرر.

۵. لیکتک تشبه و مفعول مطلق و به معنای: انی اقبل علی امریک، سفدیک هم تشبه، یعنی اشدک إشعاداً بقده إشعاد (پروردگارا اقبال بر امرت می‌کنم و تو را اجابت می‌نمایم).

۳. بنا به فرموده حضرت امام صادق (ع) هنگام خواندن آیه‌ای مشعر بر رحمت، مسئلت کردن نصیب وافر از آن مستحب است: **وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَكَيْفَ جَنَّتْهَا وَاسْتَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى الْجَنَّةَ**. همچنین پناه بردن به ذات اقدس ربوبی موقع تلاوت آیات عذاب استجاب دارد؛ مانند **وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ ذُكِرَ فِيهَا النَّارُ فَكَيْفَ جَنَّتْهَا وَتَتَوَذَّعُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ**.

دعای پیش از خواندن قرآن

این دعا از حضرت صادق (ع) روایت شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ جَنَّتِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكَلَامُكَ الْفَاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ، جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِينَكَ إِلَيَّ خَلَقْتَهُ وَخَبَلًا مُضِلًّا لِي مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ جِبَادِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَكِتَابَكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ جَادَةً، وَقِرَائَتِي فِيهِ ذِكْرًا، وَفِكْرِي فِيهِ اخْتِيَارًا، وَاجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ يَبِينُ مَوَاطِنُكَ فِيهِ وَاجْتَنِبَ مَعَاصِيكَ، وَلَا تُطِيعْ عِنْدَ قِرَائَتِي عَلَى قَلْبِي وَلَا عَلَى سَمْعِي، وَلَا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصْرِي غِشَاوَةً، وَلَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَائَةً لَا تَنْفَعُنِي فِيهَا، بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَبِّرُ آيَاتِهِ وَاسْتَحْسَنَهُ، أُخِذًا بِشَرَايِعِ دِينِكَ، وَلَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً وَلَا قِرَائَتِي هَدْرًا، إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ.

دعای بعد از خواندن قرآن

صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَصَدَقَ وَبَلَغَ رَسُولُهُ النَّبِيُّ الْكَرِيمُ، وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ، وَالشَّاكِرِينَ، شُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این دعا نیز به همین منظور از حضرت صادق (ع) روایت شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ الصَّادِقِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ حَلَالَةً وَبِحَرَمِ حَرَامَتِهِ، وَبِثَمَرِهِ بِمُحْكَمِهِ وَشَشَابِيهِ، وَاجْعَلْ لِي أَنْسَاءَ قَبْرِي وَأَنْسَاءَ فِي حَشْرِي، وَاجْعَلْنِي مِنْ ثَرَقِيهِ بِكُلِّ

آیة قَرَّةً هَا دَرَجَةٌ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ۱۰

سؤالات

۱. در چند سوره آیات سجده وجود دارد؟
۲. در چند آیه سجده واجب است؟
۳. سوره‌هایی که در آن سجده واجب است چه نام دارند؟
۴. در چه حالی انسان نباید سوره‌هایی که در آن سجده واجب آمده بخواند؟
۵. در کدام سوره دو آیه سجده منسوب وجود دارد؟
۶. کدام ذکر در حال سجده‌های قرآنی مستحسن است؟
۷. در چه مورد از قرائت قرآن صلوات بر رسول گرامی (ص) مستحب و مؤکد است؟
۸. اذکاری که پس از شنیدن بعضی آیات مستحب است بیان کنید؟

گزیده منابع و ماخذ

۱. اعيان الشيعه؛ سيد محسن امين عاملی؛ بيروت.
۲. امالي؛ الطوسي؛ با مقدمه سيد محمد صادق بحر العلوم، اهليد؛ بغداد.
۳. بحار الانوار؛ محمد باقر مجلسي؛ اسلاميه؛ تهران.
۴. الثيبان في تفسير القرآن؛ شيخ طوسي؛ با مقدمه شيخ آقا بزرگ تهراني، دار احياء التراث العربي، بيروت.
۵. تفسير ابوالفتح رازی؛ به كوشش ابوالحسن شعراني، اسلاميه، تهران، ۱۳۵۶. ش.
۶. تفسير العياشي؛ محمد بن مسعود بن عياش سلمی؛ به كوشش سيد هاشم رسولی، علميه اسلاميه، تهران.
۷. التفسير المنسوب الي الامام العسكري؛ به كوشش و نشر مدرسة الامام المهدي (ع)، قم.
۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ شيخ صدوق؛ به كوشش علي اكبر غفاري، كتابفروشي نجفی، قم، نشر صدوق، تهران.
۹. جامع الاخبار؛ محمد بن محمد سبزواری؛ به كوشش سيد حسن مصطفوي، ج سنگي.
۱۰. الخصال؛ شيخ صدوق؛ به كوشش علي اكبر غفاري، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۳ ه. ق.
۱۱. الدعوات؛ قطب راوندي؛ به كوشش و نشر مدرسة الامام المهدي (ع)، قم.

PDF Compressor Free Version

۱۲. عدة الداعي و نجاح الساعي؛ احمد بن فهد حلی؛ به کوشش احمد موحدی قمی؛
مکتبه وجدانی، قم.
۱۳. عروة الوثقی؛ سید محمد کاظم طباطبائی بزدی؛ علمیه اسلامیة، تهران.
۱۴. عبون اخبار الرضا (ع)؛ شیخ صدوق؛ به کوشش سید مهدی حسینی لاجوردی؛
چاپ رضا مشهدی.
۱۵. الکافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ به کوشش علی اکبر غفاری، اسلامیة، تهران؛
۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۶. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون؛ حاجی خلیفه؛ به کوشش محمد
شرف الدین بالتحایا و المعلم رفعت بیلکه الکلیس مشی، بغداد.
۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ به کوشش سید هاشم
رمولی محلاتی، اسلامیة، تهران.
۱۸. مستدرک الوسائل؛ میرزا حسین نوری؛ به کوشش و نشر مؤسسه آل البیت علیهم
السلام، قم؛ ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۹. المناقب؛ ابن شهر آشوب؛ انتشارات علامه، قم.
۲۰. نهج البلاغه؛ شریف رضی؛ به کوشش صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ هـ.ق.